



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام مسقری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی امارات

وزارت تحصیلات عالی

معینت امور علمی

تفسیر موضوعی سورہ الحديد

(رسالہ مسقری)

مصنف: ڈاکٹر طارق

اساتذہ کرام: شیخ محمد بن سعید



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره الحديد

(رساله ماستری)

محصل: قرارالدین حقجو

استاد رهنما: دکتور نصرمن الله مجاهد

سال: ۱۴۰۱ هـ.ش. ۱۴۴۴ هـ.ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپپارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم قراردین ولد نور محمد ID: SH-MST-97-488 محصل دور پنجم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره الحديد به روز پنجشنبه تاریخ ۱۳ / ۱۱ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود یو (نمره به حرف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبدالرحمن شاه	عضو هیات	
۲	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	عضو هیات	
۳	دکتور نصرمن الله مجاهد	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

آمر بورد ماستری

اهداء

این اثر را با همه کاستی های آن، بر روح پرفتوحیپامبر بزرگ اسلام-صلی الله علیه وسلم- و سایر انبیاء کرام علیهم السلام که در مسیر دشوار آموزش و گسترش علم و دانش و هدایت انسانها از هیچ ایثاری دریغ نکردند اهداء مینمایم.

و تقدیم مینمایم بر ارواح علماء امت و مجاهدین که از دین و سرزمین اسلام با قلم و شمشیر دفاع کردند و میکنند، و اجر و ثواب آنرا به ارواح شاداب پدر بزرگوار و مادر مهربانم تمنا دارم.

و تقدیم میکنم به برادران و خانواده ای صمیمی، با محبت و فدا کارم، که توفیق خود را نتیجه راهنمایی ها و فداکاری ها و دعا های خیر ایشان می دانم؛ باشد که قطره ای از دریای بی کران محبت هایشان را سپاس گفته باشم.

همچنان این رساله را تقدیم می کنم به همه محصلان علم و دانش و بزرگانی که در راستای ترویج علم و معارف اسلامی قدم بر می دارند خصوصاً دست اندرکاران پوهنتون سلام که با زحمات بی شائبه شان زمینه تحصیل را برای طلب علم فراهم نمودند.

و علی الخصوص این رساله را تقدیم می کنم به استاد رهنمایم محترم دکتور نصر من الله مجاهد که بار رهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق به پایان رسید و با حضور هیئت مناقشین دفاع گردید.

سپاسگذاری

سپاس بی کران ذات یکتا راست که به بنده عنایت فرمود تا این رساله ای علمی را به منظور نیل به درجه ماستری گزینش، تهیه و تدوین نمایم.

در قدم نخست الله -جل جلاله- را سپاس گزارم که بنده را لایق علم و تعلیم دیده و توفیق عنایت فرمود تا مرحله ماستری را به اتمام رسانده و این رساله را به تحریر در آورم.

سپس جای دارد که از وزارت تحصیلات عالی جمهوری اسلامی افغانستان اظهار امتنان نمایم، که زمینه مرحله ماستری را در کشوری رنج دیده مان افغانستان فراهم ساخته، تا جوانان در بخش علوم و فنون پشرفت چشم دیدی داشته باشند، و در نهایت یک افغانستان آباد و سربلند که آرزوی همه افغانها است، را داشته باشیم و تشکر خاص می نمایم از، استادان پوهنتون خصوصی سلام در مورد ماستریو تمام اساتید گرامی ام که زمینه را مساعد ساختند تا در عرصه علوم و فنون خصوصا علوم دین مصدر خدمت واقع شوند.

آنچنانکه آشکار است تهیه و تدوین یک اثر علمی بدون همکاری و رهنمایی اساتید بزرگوار و دانشمند ممکن و میسر نیست بجا می دانم تا از زحمات و همکاری های بی شائبه و همه جانبه استاد راهنمای خویش جناب دکتور نصرمن الله مجاهد که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق تدوین گردیده است و از همه اساتید گرامی ام و ریاست محترم پوهنتون سلام اظهار سپاس و امتنان نمایم.

آرزو مندم این اثر علمی رهگشای برای تمام پژوهشگران و محققین که در این عرصه علاقه مند تحقیق های بیشتری علمی می باشند گردد و روزنه ی باشد برای همه کسانی که از جان و هستی خودشان از طریق فهم و برداشت عظمت و جایگاه قرآن کریم در مسیر عمل به آن قدم بر می دارند.

خلاصه بحث

تفسیر موضوعی دارای ویژگی‌هایی از قبیل عالی بودن هدف و عمیق بودن بحث است زیرا در تفسیر ترتیبی، با توجه به گستره وسیع آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع و گسترده مطرح می‌گردد و این نوع تفسیر از روش‌های معمول و مفید در میان انواع تفاسیر است و با استفاده از آن می‌توان به آسانی به مقاصد و اهداف سوره‌های قرآن کریم پی برد، به همین ملحوظ با توجه به اهمیت فهم محتوا و مضامین سوره «الحدید»، تفسیر موضوعی آن انتخاب گردید و با شیوه بحث کتابخانه‌یی و در روشنی تفاسیر معتبر اهل سنت، این سوره مورد تفسیر موضوعی قرار گرفت. در سوره حدید به موضوع اصلاح عقیده و تربیه اخلاقی توجه شده است و محور این سوره دعوت از جامعه اسلامی به سوی تثبیت حقیقت ایمان در وجود خود با همه مظاهر آن و با ایثار و اخلاص است. نام این سوره (حدید) که به معنای آهن است با موضوع محوری آن کاملاً مناسبت دارد. در مقطع اول این سوره که شامل بیست آیه می‌باشد اهمیت ایمان به الله و خواسته‌های آن بیان شده است و بیان تشریح، تربیت، رهنمایی و ارشاد و ساختن جامعه اسلامی به اساس عقیده ناب، اخلاق کریمانه و شریعت حکیمانه هدف قرار داده شده است. در مقطع دوم بیان معاد و خواسته‌های ایمان به آن می‌باشد و این نکته به بحث گرفته شده که مذمت دنیا به معنای تشویق به ترک آن و انصراف از تلاش برای آبادی آن نیست و نکوهش دنیا در مقایسه به نعمت‌های فراوان آخرت است زیرا الله متعال در آیات متعدد قرآن کریم به تعادل و توازن کار و تلاش برای به دست آوردن نعمت‌های دنیوی و اخروی تشویق نموده است. و در مقطع سوم بیان اهداف بعثت پیامبران بوده که آن‌ها عبارت‌اند از: ارشاد و رهنمایی مردم توسط کتاب، برقراری عدالت اجتماعی در جهان، رهنمایی استفاده از عناصر طبیعی و شناخت مومنان واقعی، و اینکه رهبانیت بدعت است و قرآن کریم، انسان را به مدنیت و اجتماع تشویق می‌کند و از رهبانیت و انزوا منع می‌کند. و اخیراً این که ایمان دارای ثمرات و نتایج خوبی در زندگی می‌باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: به دست آوردن اجر و پاداش دوچند یا چند برابر، رسیدن به نور و چراغ روشن الهی، مغفرت گناهان و به دست آوردن فضل و امتیاز از جانب خداوند -جل جلاله- که به هر کس بخواهد آنرا می‌دهد. و فضل و برتری فقط به دست خداوند است و او به هر کسی که بخواهد آن را می‌دهد و فضل خداوند خیلی بزرگ است و به هیچ قوم و قبیله‌ای مختص نیست.

واژه‌های کلیدی: حدید، قرآن، سوره، موضوعی، تفسیر

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	اسباب اختیار موضوع:
۳	اهمیت موضوع:
۴	سوالات تحقیق:
۴	پیشینه تحقیق:
۶	مشکلات تحقیق

تمهید

کلیات بحث

۸	موضوع اول: معرفی تفسیر موضوعی
۱۶	موضوع دوم: معرفی سوره حدید
۱۶	فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره
۱۸	فرع دوم: محل و ترتیب نزول
۱۹	فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف
۲۰	فرع چهارم: موضوع و محور اساسی سوره حدید
۲۳	فرع پنجم: مناسبات سوره
۲۶	فرع ششم: فضیلت سوره حدید

مقطع اول

ایمان به الله و خواسته های آن (آیات ۱ - ۲۰)

۲۷	موضوع اول: تسبیح مخلوقات برای خداوند در تمام اوقات و اسباب آن
۲۷	فرع اول: تسبیح تمام کائنات برای خداوند

- فرع دوم: اسباب و موجبات تسبیح..... ۳۲
- موضوع دوم: دعوت به ایمان، خواسته های ایمان و ثمره آنها (آیات ۷ - ۱۲) ۴۰
- فرع اول: دعوت به ایمان ۴۰
- فرع دوم: انفاق در راه خداوندخواسته ایمان است: ۴۴
- فرع سوم: ثمره ایمان و انفاق فی سبیل الله ۴۶
- موضوع سوم: نتیجه نفاق و دوری از ایمان (آیات ۱۲ - ۱۵) ۵۰
- فرع اول: محروم شدن از نور در روز قیامت..... ۵۴۰
- فرع دوم: دلیل زنده شدن پس از مرگ..... ۵۷
- فرع سوم: اجر بزرگ موحدین در قیامت..... ۵۸

مقطع دوم

معاد و خواسته های آن آیات ۲۰ تا ۲۵

- موضوع اول: مذمت زندگی دنیا و تشویق به بهشت (۲۰ - ۲۲) ۶۲
- فرع اول: لهو و لعب بودن دنیا و مثال آن..... ۶۲
- فرع دوم: تشویق به بهشت ۶۶
- موضوع دوم: خواسته های ایمان به آخرت (۲۲-۲۴)..... ۷۲
- فرع اول: رضایت به قضا و قدر الهی ۷۲
- فرع دوم: افتخار نکردن به نعمت های دنیا ۷۶
- فرع سوم: اجتناب از بخل ۷۹

مقطع سوم

هدف بعثت پیامبران و ثمره ایمان به آنان (آیات ۲۵ الی ۲۹)

- موضوع اول: اهداف بعثت پیامبران ۸۴
- هدف اول: ارشاد و راهنمایی مردم توسط کتاب ۸۶

۸۷	هدف دوم: برقراری عدالت اجتماعی
۹۰	هدف سوم: رهنمایی استفاده درست از عناصر طبیعی
۹۵	هدف چهارم: شناخت مومنان واقعی
۹۷	موضوع دوم: تشویق به زندگی اجتماعی و ترک انزوا و رهبانیت
۱۰۲	موضوع سوم: ثمرات و نتایج ایمان به پیامبران
۱۰۳	اول: به دست آوردن اجر مضاعف
۱۰۵	دوم: رسیدن به نور
۱۰۷	سوم: مغفرت گناهان
۱۰۹	چهارم: به دست آوردن فضل از جانب الله
۱۱۱	نتیجه گیری
۱۱۳	پیشنهادها
۱۱۵	فهرست آیات
۱۲۲	فهرست احادیث
۱۲۴	فهرست اعلام
۱۲۶	فهرست منابع

مقدمه

الحمد لله الذي خشعت له الأصوات وقصرت عنه الصفات وخضعت له الرقاب وذلت له الصعاب ذي القدرة والآلاء والعظمة والكبرياء، أحمدته بجميع محامده على تواتر نعمه وترادف آلائه ومننه، و على محمد خاتم رسله وخيرته من خلقه وعلى عترته الأبرار وأصحابه المنتخبين الأخيار وسلم تسليماً. و بعد: قال الله تعالى: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكِ اللَّهُ يَهْدِي بِهٖ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ﴾^۱

ترجمه: خداوند بهترین سخن را نازل کرده است، کتابی که همگون و مکرر است. پوست های آنانکه از پروردگارشان می ترسند از (شنیدن) آن به لرزه می افتد، آنگاه پوست ها و دل هایشان با یاد خدا نرم می شود. این هدایت الهی است و خداوند هر که را بخواهد در پرتو آن راهیاب می سازد و هر کس را که خدا گمراه سازد راهنما و هدایتگری نخواهد داشت.

قرآن کریم کلام الهی است که بر اینجاست بشریت به حضرت محمد مصطفی-صلی الله علیه وسلم- به واسطه حضرت جبرئیل امین -علیه السلام- از طرف خداوند-جل جلاله- نازل شده است، قرآن کتاب دارای عظمت و بزرگی است، یکی از مظاهر عظمت و مجد قرآن کریم در موضوعات سوره های آن است که استادان و مشاهیر علم بلاغت، از انسان ها و جنیان عاجز از آوردن کلامی این گونه اند هر چند که همدیگر را یاری و پشتیبانی دهند، نمی توانند مانند آن بیآورند، پس ضرور است ما از طریق فهم موضوعات اساسی سوره های قرآن، عظمت آن را بیش تر آگاه شویم و بدانیم چه گونه قانونی برای بشریت قرار گرفت که برتر از همه قوانین و تا ابد الأبد باقی بوده و هیچگونه تغییر در آن به وجود نمی آید. انسانها به واسطه آن از جهل و تاریکی به سوی نور و روشنی رهنمائی شده و مطابق به آن عمل نموده و سعادت دارین نصیب آنها میگردد.

عصری که در آن قرآن نازل شد، قبائل عرب که در جزیره العرب سکونت داشتند دچار انحراف و انحطاط فکری و اخلاقی بودند، شرک و بت پرستی سراسر زندگی فردی و اجتماعی آنان را فراگرفته بود، از نظر اجتماعی دچار هرج و مرج و بی بند و باری بودند، شهوترانی و

قدرت، دو عامل اساسی در تنظیم روابط اجتماعی آنان بود که به علت انحراف و شیوع ظلم و ستم نیاز به اصلاح و تغییر داشت، اما قرآن کریم با نزول خود در مدت کوتاهی انقلاب عظیمی در جزیره العرب به وجود آورد و اصلاحات گسترده ای در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد کرد و آنان را از انحطاط و ضلالت به سوی تعالی و تکامل رهنمون کرد و اعراب متفرق را به امتی واحد مبدل ساخته و جزیره العرب را پایگاهی برای گسترش رسالت جهانی اسلام گردانید.

تفسیر موضوعی یکی از روش های تحلیلی و تفسیری قرآن کریم است که در این اواخر به نسبت کثرت فواید و اهمیتش معمول شده است، این نوع تفسیر از اهمیت خاصی برخوردار است که انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد.

سوره حدید پنجاه و هفتمین سوره و از سوره های مدنی قرآن است که در جزء ۲۷ قرآن جایدارد. نام گذاری این سوره به مناسبت یادکرد حدید (آهن) در آیه ۲۵ است. در این سوره به موضوعاتی مانند توحید، صفات الهی، عظمت قرآن و وضع مؤمنان و منافقان در قیامت پرداخته شده و هدف اصلی این سوره تحقق ایمان و رسوخ آن در قلب است.

آیات نخستین سوره حدید بحث جامع و جالب پیرامون توحید و صفات خداوند متعال دارد که درک آنها انسان را در سطح بالایی معرفت الهی، قرار می دهد، بخش دیگری آن از عظمت قرآن این نور الهی که در ظلمات شرک سخن می گوید. در بخش سوم، از وضع مؤمنان و منافقان در قیامت، که گروه اول در پرتو نور ایمان راه خود را به سوی بهشت می گشایند، و گروه دوم، در ظلمات شرک و کفر می مانند، بحث می کند. و به این ترتیب، اصول سه گانه اسلامی یعنی توحید، نبوت و معاد در این سوره به خوبی منعکس است. در بخش دیگری دعوت به ایمان و خروج از شرک و سرنوشت جمعی از اقوام کافر پیشین تبارز داده شده است.

من با در نظر داشت اهمیت و ارزش های بزرگ این سوره تصمیم گرفتم تا «سوره الحدید» را به گونه تفسیر موضوعیبه انداز توان و تلاش بشری و با راهنمای اساتید گرانمهر و در روشنی تفاسیر معتبر و روش های تفسیری آنها تفسیر نمایم.

اسباب اختیار موضوع:

موضوعی را که برای بحث و تحقیق انتخاب نمودم، عوامل گوناگون دارد که از جمله به برخی موارد آن اشاره می کنم:

۱- مکلفیت تحقیق: بنا به قوانین و مقررات وزارت تحصیلات عالی کشور، بر هر فرد از محصلین لازم است تا در پایان دوره تحصیلی خود اثری به عنوان یادگار که بحیث نتیجه دوره تخصص در رشته تحصیلی است بنویسند و من نیز مکلف بودم تا موضوعی را انتخاب نموده و روی آن بحث نمایم، به همین سبب من تفسیر موضوعی سوره حدید را انتخاب نمودم.

۲- **علاقه مندی به این موضوع:** یکی از عواملی که مرا باعث ساختن موضوع متذکره را انتخاب نمایم، علاقه شخصی خودم به این موضوع بود، چون خودم همیشه با قرآن کریم سروکار دارم و برایم مهم بود تا از تفسیر موضوعی سوره حدید آگاهی پیدا کنم.

۳- **مهم بودن موضوع سوره حدید:** در این اواخر میزان نویسندگی و تالیفات در تفسیر موضوعی یکی از روش های تحلیلی و تفسیری قرآن کریم است به نسبت کثرت فواید و اهمیتش معمول شده است، این نوع تفسیر از اهمیت خاصی برخوردار است که انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زودتر و دقیق تر آشنا می سازد و سوره حدید که به نام آهن نامگذاری شده است، در این سوره به موضوعاتی مانند توحید، صفات الهی، عظمت قرآن و وضع مؤمنان و منافقان در قیامت پرداخته شده و هدف اصلی این سوره تحقق ایمان و رسوخ آن در قلب است، و تفسیر محتویات این سوره از نیازمندی های جامعه به شمار می رود.

۴- **نبود تحقیق کافی در موضوع:** هر چند نوشتن در تفسیر موضوعی زیاد است اما سوره حدید که از سوره های مهم قرآن کریم است تا هنوز به زبان دری به شکل خاص تفسیر نشده و همچنان به طور تفصیلی تحقیق نگردیده است، به همین سبب من خواستم، پایان نامه خویش را ویژه این موضوع بسازم و به این طریق بتوانم در راستای نشر مفاهیم قرآن گام بردارم.

من با در نظر داشت اهمیت و ارزش های بزرگ این سوره تصمیم گرفتم تا آن را به گونه تفسیر موضوعی به انداز توان و تلاش بشری و با راهنمای اساتید محترم و در روشنی تفاسیر معتبر و روش های تفسیری آنها تفسیر نمایم.

اهمیت موضوع:

با در نظر داشت نکات یاد شده در اسباب اختیار موضوع و با توجه به اینکه مسلمانان و مردم کشور ما به موضوعات قرآنی ارزش بسیار قایل هستند و به آن نیاز دارند، ضرورت و اهمیت انجام چنین تحقیق محسوس است، زیرا تحقیق پیرامون مسئله طرح شده و آگاهی بیش تر از موضوعات اساسی سوره ها، دیدگاه ما را نسبت به قرآن متحول می سازد و بینش بسیاری را وسیع تر و فراخ تر می گرداند؛ چون با مطالعه و نگرش عمیق تر تفسیر موضوعی قرآن میدانیم که قرآن از جایگاه بزرگی برخوردار است و مسئولیت یک مسلمان در برابر آن چیست؟

با وصف نکات ذکر شده موارد ذیل اهمیت بحث تفسیر موضوعی سوره حدید را بیشتر آشکار می سازد:

۱. این سوره از وحدت موضوعی ادیان و رابطه دین اسلام با سایر ادیان بحث می کند که تفصیل آن واضح کننده برخی از مسایل بزرگ برای جوانان است.
۲. در این سوره از اهمیت و منفعت عناصر طبیعی مانند آهن بحث صورت گرفته است که این نیز اهمیت موضوع را برجسته می سازد.
۳. تفسیر موضوعی سوره حدید از اهمیت خاصی برخوردار است که انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم آن عمیق تر و دقیق تر آشنا می سازد.
۴. تفسیر و توضیح سوره های قرآن کریم به شکل موضوعی می تواند توجه جوانان و اهل مطالعه را به سوی قرآن کریم جلب نماید.
۵. در چنین شرایطی که جهان به سوی پیشرفت و تمدن روان است و تکنالوژی به سرعت در حال انکشاف است، مطالعه قرآن به خصوص سوره هایی که پیام های بزرگ در مورد انکشاف و پیشرفت دارند می تواند در میان مردم تاثیر گذار باشد، چنانچه سوره حدید که در آن به اهمیت استفاده از آهن اشاره شده است.

سوال های تحقیق:

هرگونه بحث و تحقیق روی مسائل علمی شامل سوال های است که در حقیقت این سوال ها عامل اصلی تحقیق می باشند، موضوع منتخب ما نیز متضمن برخی سوال ها می باشد که بعض آن ها قرار ذیل است:

الف: سوال اصلی تحقیق:

۱. اهداف و مقاصد عمده سوره حدید کدام ها اند؟

ب: سوال های فرعی تحقیق:

۱. محور اصلی سوره حدید چیست؟
۲. ویژه گی های اساسی سوره حدید کدام ها اند؟
۳. مهم ترین درس ها و اندرز های سوره حدید کدام ها اند؟

پیشینه تحقیق:

تالیف در علم تفسیر قرآن پیشینه بسیار طولانی دارد و هر مفسر به انداز توان خود سوره های

قرآن را با موضوعات مختلف آن تفسیر تحلیلی کرده است، بنابراین سوره حدید در تمام تفاسیر، به شکل عمومی تفسیر شده است. البته از میان تفاسیر من دو تفسیر را یافتم که این سوره را به شکل موضوعی عنوان بندی کرده اند و آن تفاسیر عبارت اند از:

- ۱- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم: این تفسیر توسط یک تعداد علمای نخبه که در راس شان دکتور مصطفی مسلم قرار دارد نوشته شده است و تمام سوره های قرآن به شکل موضوعی در آن تفسیر شده است.
- ۲- التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج: این تفسیر یکی از تفاسیر معتبر و مشهور است که توسط دکتور وهبه زحیلی نوشته شده است و منهج آن قسمی است که آیات تمام سوره ها را به شکل موضوعی عنوان می دهد و سپس به تفسیر آن می پردازد.
- ۳- مباحث فی التفسیر الموضوعی: که این کتاب نیز از تالیفات و نوشته های دکتور مصطفی مسلم میباشد.

اما در هر سه تفسیر فوق و سایر تفاسیر که در این مورد نوشته شده است، سوره حدید را با تفصیل و توضیح زیاد که بیان کننده تمام مسایل و احکام آن باشد تفسیر نه کرده اند و همچنان چون این تفاسیر به زبان عربی می باشند بناءً استفاده از آن در کشور ما به علت آشنا نبودن بسیاری ها به زبان عربی، آسان نیست به همین خاطر می خواهم من این سوره را مطابق روش های تفسیر موضوعی تفسیر نمایم و از این طریق بتوانم اثری از خود برای جامعه تقدیم کنم.

اهداف تحقیق: هدف من از تحقیق در این موضوع به دست آوردن امور ذیل است:

۱. خدمت به کتاب الله از طریق تفصیل و تشریح موضوعی یکی از سوره های مهم آن.
۲. بیدار کردن مسلمانان و جلب توجه آنان نسبت به موضوعات مطروحه سوره حدید قرآن و عمل به آنها.
۳. شرح موضوعات اساسی سوره حدید.

روش تحقیق:

روش تحقیق من در ترتیب و تحریر این رساله تحقیقی روش تفسیر موضوعی می باشد و برخی نکات مهم که در انجام این تحقیق بکار برده ام قرار ذیل می باشد:

۱. من اولاً راجع به موضوع انتخاب شده مطالعات مقدماتی انجام دادم و نیز تا آخر و پایان این

تحقیق مطالعه کتاب ها و تفاسیر را ادامه دادم.

۲. به استثنای مطالعه عمومی من قرآن کریم را تلاوت کردم و تمام آیاتی را که مرتبط به موضوعات این سوره بودند یادداشت نمودم.
۳. از احادیث نبوی آن عده احادیثی را که به موضوع این رساله ارتباط داشت جمع آوری نمودم.
۴. پس از مطالعه و جست و جو در کتاب خانه ها و منابع انترنیتی، کتاب ها و منابعی را که می خواستم از آن ها استفاده کنم یادداشت کردم.
۵. من برای نوشتن بحث تلاش کردم با چندین کتاب خانه های فزیکتی از جمله کتاب خانه پوهنتون سلام و همچنان به کتاب خانه های دیجیتالی مانند مکتبه شامله، مکتبه مشکات، مکتبه عقیده و غیره دست رسی پیدا کردم.
۶. پس از تکمیل مطالعات و کارهای مقدماتی به ترتیب خطه و پلان بحث اقدام نمودم.
۷. در ترجمه آیات از تفسیر «راستین» ترجمه فارسی تیسیر الکریم الرحمن، محمد گل گمشاد زهی که تالیف شیخ عبدالرحمن بن ناصر می باشد استفاده کرده ام چون از لحاظ ترجمه لفظی و مفهومی بسیار ترجمه روان و سلیس است.
۸. اقوالی را که به طور مستقیم از علما و دانشمندان نقل می نمایم در میان قوس های کوچک («) نقل کرده ام و حواله مربوط به هر آیه، حدیث و اقوال را در پاورقی نشانی نموده ام.
۹. احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده ام به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح می باشند بناءً حکم آن ها را ذکر نه کرده ام اما احادیثی که از سایر کتاب های حدیث نقل کرده حکم آن را با استفاده از کتاب های محققین علم حدیث در پاورقی بیان کرده ام.

مشکلات تحقیق

مشکلات خاصی که خودم در تحقیق این رساله به آن برخوردم یکی این بود که من می خواستم موضوعات جدید را از تفاسیر دریافت نمایم اما با تلاش های زیاد به مشکل می توانستم مسایل جدید را در مورد موضوعات این سوره پیدا کنم.

آرزو مندم که این تحقیق، عمل مفید علمی باشد و از آنجایی که هیچ عمل انسانی عاری از خطا و نواقص نیست، این رساله نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد، و رجا مندم که الله متعال بر من منت گذارد همین عمل ناقص و ناچیز را به درگاهش مقبول قرار دهد و برای آنانی که این رساله را مطالعه نموده و محقق آنرا در رفع نواقص و کمبودی های آن همکاری و رهنمایی می نمایند، اجر بی پایان نصیب کند و این عمل شان را باعث افزایش حسنات شان گرداند.

خطه بحث: این بحث با در نظر داشت اصول و معیارهای تحقیق به شکل ذیل تقسیم بندی شده است:

مقدمه: بیان مسایل مربوط به تحقیق

تمهید: مفاهیم کلی بحث: (صفحه ۹_ ۲۸)

مقطع اول: ایمان به الله و خواسته های آن (آیات ۱ - ۲۰)

موضوع اول: تسبیح خداوند در تمام اوقات و اسباب آن (آیات ۱ - ۶)

موضوع دوم: خواسته های ایمان و ثمره آن ها (آیات ۷ - ۱۲)

موضوع سوم: نتیجه نفاق و دوری از ایمان (آیات ۱۲ - ۱۵)

موضوع چهارم: مقایسه وضعیت مومنین و غیر مومنین در قیامت (۱۶ - ۲۰)

مقطع دوم: معاد و خواسته های آن آیات ۲۰ - ۲۵.

موضوع اول: مذمت زندگی دنیا و مقایسه آن با آخرت (۲۰ - ۲۲)

موضوع دوم: خواسته های ایمان به آخرت (۲۲-۲۴)

مقطع سوم: هدف بعثت پیامبران و ثمره ایمان به آنان (آیات ۲۵ الی ۲۹)

موضوع اول: اهداف بعثت پیامبران

موضوع دوم: تشویق به زنده گی اجتماعی و ترک رهبانیت

موضوع سوم: ثمرات و نتایج ایمان به پیامبران

خاتمه و نتیجه گیری: در خاتمه مهم ترین نکات به دست آمده از تحقیق به طور خلاصه بیان می شود.

تمهید

کلیات بحث

موضوع اول: معرفی تفسیر

الف: معنای لغوی تفسیر

تفسیر از ریشه (ف س ر) گرفته شده و در لغت به معنای بیان، کشف و واضح ساختن و به معنای روشن ساختن و بیان کردن چیز مبهم آمده است، ابن فارس^۱-رحمه الله- گفته است: «الفاء والسين والراء كلمة واحدة تدل على بيان شيء وإيضاحه» (حروف فاء، سین و راء کلمه واحد است که به بیان و ایضاح یک شیء دلالت می کند). ابن منظور^۲-رحمه الله- در مورد معنای لغوی تفسیر در «لسان العرب» چنین نوشته است: «الْفَسْرُ- كَشْفُ الْمَغْطَى وَالتَّفْسِيرُ كَشْفُ الْمُرَادِ عَنِ اللَّفْظِ الْمُشْكَلِ وَالتَّوِيلُ رَدُّ أَحَدِ الْمُحْتَمَلِينَ إِلَى مَا يَطَابِقُ الظَّاهِرَ وَاسْتَفْسَرْتُهُ كَذَا أَيْ سَأَلْتُهُ أَنْ يَفْسِّرَهُ لِي»^۳

(فسر به معنای کشف چیز پوشیده است و تفسیر به معنای کشف مراد از لفظ مشکل است و تاویل به معنای رد یکی از دو احتمالات به آنچه که به ظاهر مطابقت دارد، جمله «استفسرته» به معنای این است که از او خواستم تا برایم تفسیر و روشن کند.)

همچنان فیروزآبادی^۴-رحمه الله-در «القاموس المحيط» گفته است: «الْفَسْرُ: الا بَانَةُ وَكَشْفُ الْمَغْطَى

^۱ ابن فارس: احمد بن فارس بن زکریاء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال ۳۲۹ هجری موافق با ۹۴۱ میلادی تولد شده است اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در آنجا از دنیا رحلت کرد و از تصانیف آن مقابیس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التأویل فی تفسیر القرآن، است، او در سال ۳۹۵ هجری موافق با ۱۰۰۴ میلادی وفات کرده است. الأعلام للزركلی ج ۱ ص ۱۹۳.

^۲ ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری روفعی افریقی، صاحب لسان عرب و امام لغت از نسل روفیع بن ثابت انصاری در سال ۶۳۰ هجری مصر متولد شده است (و برخی گفته‌اند در طرابلس غرب تولد یافته است) در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می‌کرد بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا فوت نمود این دانشمند با قلم خود ۵۰۰ مجلد کتاب نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینائی محروم گردیده بود، او در سن ۸۷ سالگیاز دنیا رفت در شهر «قرافه» از مربوط قاهره هپایتختمصر دفناست. زرکلی، الأعلام، ج ۷ ص ۱۰۸

^۳ ابن منظور، محمد بن مکرم (۷۳۵ هق) لسان العرب، ج ۵ ص ۵۵ (ماده فسر)، طبع: اول، ۱۴۰۸ هق، دار صادر، بیروت،

^۴ فیروز آبادی: شیخ مجد الدین اَبی طاهر، محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی از جمله ائمه لغت و ادب بوده است، در شهر کارزین شیراز ایران امروزه در سال ۷۲۹ ه متولد گردیده است، به کشور های عراق، مصر، شام، هند و روم نیز سفر نموده است، در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، که بنابر همین اساس به حد شهرت رسیده است، او سر انجام در سال ۸۱۷ ه وفات نموده است. زرکلی، الأعلام، ج ۷، ص ۱۴۶.

کالتفسیر»^۱ (فسر به معنای بیان کردن و کشف کردن چیز پنهان و پوشیده است مانند تفسیر).

بنا بر این اقوال ذکر شده از امامان لغت مشتقات ماده «فسر» همه بر معنای بیان، کشف، توضیح و اظهار دلالت دارد، پس میتوان گفت: تفسیر کلام به معنای بیان معنا، شرح، توضیح، کشف مراد و برطرف نمودن اشکال آن است و می توانیم بگوییم که تفسیر آن علمی است که ابهام و مشکلات کلام را دور می کند، چنانچه به همین معنا در آیه قرآن کریم نیز استعمال شده است که الله متعال فرموده است: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾

(آنان هیچ مثلی برای تو نمیآورند مگر اینکه ما حق را برای تو میآوریم با تفصیل و بیان بهتری.)

ابن کثیر^۲ - رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه {وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا} می نویسد: «أي ولا يقولون قولاً يعارضون به الحق، إلا جئناك بما هو الحق في نفس الأمر، وأبين وأوضح وأفصح من مقالهم»^۳ (یعنی هیچ سخنی نمی گویند که توسط آن در مقابل حق مبارزه می کنند، مگر اینکه چیزی را برایت می آوریم که در نفس الامر حق است و از گفتار آنان واضح تر، روشن تر و فصیح تر است).

ب: معنای اصطلاحی تفسیر

در تعریف اصطلاحی تفسیر آراء و اقوال مختلفی ذکر شده است و امام جلال الدین سیوطی^۴ - رحمه الله- در کتاب «الاتقان» در این مورد با تفصیل بحث نموده است.^۵ و از میان تعاریف ارایه

۱- فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۱ ص ۵۸۷، باب الفاء دار احیاء التراث العربی-بیروت ۲۰۰۳م.
۲- الفرقان: ۳۳

۳- ابن کثیر: امام حافظ عمادالدین، ابوالفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر، دمشق شافعی، وی در یکی از قریه های منطقه (بصری) در شام، تولدگرفته است. وقول راجح این است که تولدان در سال ۷۰۰هـ بوده وفات آن در دمشق در ماه شعبان سال ۷۷هـ میباشد. پدر وی ابو حفص عمریکی از جمله علمای برجسته منطقه خود در (بصری) بود و امام خطیب در منطقه خود بود وقتی که پدرش وفات نمود عمر وی سه سال داشت ابن کثیر به دمشق رفت و به تحصیل علوم پرداخت و سن اش خورد بود که قرآن کریم را حفظ کرد. و کتب فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و لغت را فرا گرفت. زرکلی، الاعلام ج ۱ ص ۳۰۸

۴- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶ ص ۱۱۸

۵- جلال الدین عبدالرحمان سیوطی، عالم شافعی قرن نهم و دهم است. سیوطی در اواخر دوران شکوفایی علمی در مصر یعنی از زمان سقوط خلافت عباسی تا اوایل قرن دهم می زیست. او از علمای معروف سنت و جماعت است که در جستارهای گوناگونی از جمله حدیث، مصطلح الحدیث، نجوم اسلامی و علوم قرآنی کتاب نگاشته است. وی در سال ۸۰۹ هـ ق در اسبوط مصر دیده به جهان گشود و در سال ۹۱۱ هـ ق در مصر درگذشت. عادل نویهض، معجم المفسرین من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر، ج ۲ ص ۵۲۹، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۹ هـ بیروت - لبنان

۶- سیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان في علوم القرآن، ج ۶ ص ۲۲۶۴، تحقیق: مرکز الدراسات القرآنیة، الطبعة: الأولى، مجمع الملك فهد، السعودیة.

شده به نقل تعریف امام برهان الدین زرکشی^۱-رحمه الله- اکتفا می نماییم، وی تفسیر را به این شکل تعریف نموده است: «التفسیر علم يعرف به فهم کتاب الله المنزل علی نبیه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وبيان معانيه واستخراج أحكامه»^۲

(تفسیر آن علمی است که با استفاده از آن فهم کتاب خداوند متعال که بر پیامبرش-محمد صلی الله علیه وسلم- نازل کرده است، شناخته می شود و احکام آن استخراج می گردد.)

با در نظر داشت تعریف فوق، علم تفسیر آن علمی است که با آن در تعیین مراد الهی به اندازه وسع و توان بشری بحث میشود و از میان تعاریف تفسیر همین تعریف ارایه شده از طرف امام برهان الدین زرکشی-رحمه الله- ترجیح داده شده است.^۳

البته می توان گفت که تعریف فوق شامل تمام انواع و مناهج تفسیری مانند: تفسیر تحلیلی و تفسیر موضوعی و هر نوع تفسیر دیگر است.

۱- بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله زرکشی، فقیه شافعی، مفسر، اصولی، محدث و ادیب از مصر بود که در سال ۷۴۵ هجری تولد شد. کتاب معروف او در علوم قرآنی کتاب البرهان فی علوم القرآن است. او در این کتاب با استقصاء کاملی از فنون و علوم قرآن، کتاب خود را در ۴۷ فصل جمع آوری کرد که هر فصلی فنی و علمی از فنون و علوم قرآنی را مورد کنکاش قرار داده است و در مورد هر کدام مطالب مورد نیاز را گرد آورده است، او سرانجام در سال ۷۹۴ هق، چشم از جهان فروبست. زرکلی، الاعلام، ج ۶ ص ۶۰

۲- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۱۴۸

۳- عثمانی، محمد تقی، علوم القرآن، ص ۳۲۲ مکتبه نعمانیه کراچی. چاپ اول، ۱۴۱۲ ه ق

موضوع دوم: معرفی تفسیر موضوعی

چون عنوان بحث مورد نظر تفسیر موضوعی سوره حدید است بنابراین مناسب است که راجع به معنای لغوی، معنای اصطلاحی و همچنان تاریخچه مختصر و اهمیت و فواید تفسیر موضوعی به قدر کوتاه بیان شود.

الف: معنای لغوی و اصطلاحی موضوعی: موضوعی به موضوع منسوب است و آن اسم مفعول است که از ریشه وضع اشتقاق شده است، کلمه وضع در لغت به معنای پایین کردن است چنانچه ابن فارس - رحمه الله - می نویسد: «**والوضع: الخفض للشئء و حطه**»^۱ ترجمه: وضع به معنای پایین آوردن و کم کردن یک چیز است.

و جوهری^۲ - رحمه الله - در الصحاح گفته است: «**الوضع أعم من الحط، ومنه الموضوع والموضع: المكان**»^۳

ترجمه: کلمه «وضع» از کلمه «حط» عام تر است و کلمه «موضع» از آن گرفته شده است که به معنای مکان و جای است.

امام راغب اصفهانی^۴ - رحمه الله - می نویسد: «وضع یعنی پائین و فرو آوردن، معنای آن از حط و انحطاط فراگیرتر است، در آیه فرموده است: **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ**^۵ در اینجا مواضع جمع موضع جا و مکان هر چیزی است که در دسترس باشد و در وضع حمل به کار می رود چنانچه در عربی می گویند: «**وضعت الحمل**» یعنی بارش را پائین گذاشت یا وضع حمل کرد و آن حمل یعنی بار و نوزاد را موضوع گویند در آیه دیگر الله متعال می گوید: **وَ أَكْوَابٍ مَوْضُوعَةٍ**^۶ (یعنی جام های گذاشته شده) و همچنان الله متعال گوید: **وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا**

^۱ ابن فارس، أبو الحسن أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربي - بيروت ۲۰۰۱م. ص ۱۰۵۵، ماده «وضع»
^۲ جوهری: ابو نصر، اسماعيل بن حماد جوهری، شخصت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال ۳۹۳ از دنیا رفت. اعلام زرکلی ج ۱ ص ۳۱۳

^۳ جوهری، اسماعيل بن حماد (ت: ۳۹۳هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم الملايين - بيروت ۱۹۷۹م.
^۴ حسین بن محمد بن الفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من (محاضرات الأدباء الذریعة إلى مکارم الشریعة (الأخلاق) ویسمی (أخلاق الراغب) وجامع التفسیر) (المفردات فی غریب القرآن) و (حل متشابهات القرآن) و (تفصیل النشأتین) فی الحکمة و علم النفس و تحقیق البیان، فی اللغة والحکمة، وکتاب فی الاعتقاد) و (أفانین البلاغة) او در سال ۵۰۲ هجری وفات کرده است. اعلام

زرکلی ج ۲ ص ۲۵۵

^۵ سوره مائده آیه ۱۳

^۶ سوره غاشیه آیه ۱۴

لِلْأَنَامِ»^۱ (یعنی خداوند زمین را برای مردم در دسترسشان قرار داده که آنرا در اختیار بگیرند و بهره مند شوند) واژه وضع- در این آیه یعنی ایجاد و خلق است»^۲.

این معنای لغوی کلمه وضع بود اما در مورد کلمه موضوع که اسم مفعول آن است در «المعجم الوسیط» چنین نوشته اند: «الموضوع یوصف به الکلام من حیث سهولته وتسلطه، ومن حیث إضماره وإخفاؤه، ثم حصل التدرج والتوسع في ذلك حتى أصبح الموضوع المادة التي یبني علیها المتكلم أو الكاتب كلامه،»^۳

ترجمه: موضوع از لحاظ سهولت و تسلط و همچنان از لحاظ اضمار و اخفای آن صفت کلام قرار می گیرد سپس در این بخش توسع آمد تا اینکه موضوع عبارت از ماده ای شد که متکلم یا نویسنده کلام خود را به اساس آن بنا می سازد.

با در نظر داشت آن چه از کتب لغت به خصوص از مطلبی که از «المعجم الوسیط» نقل گردید، کلمه موضوعی منسوب به موضوع است و موضوع عبارت از چیزی است که فحوای کلام به آن دلالت می کند.

ب: معنای اصطلاحی تفسیر موضوعی: در اصطلاح مفسرین معاصر چنین تعریف شده است:

۱- هو وصفی تعلق بموضوعات القرآن الکریم هونسبة إلى الموضوع. والموضوع القرآنی هو القضية الرئيسية التي تضمنتها آية أو آيات أو سورة أو سور من القرآن الکریم»^۴

ترجمه: کلمه موضوعی یک وصف است که به موضوعات قرآن کریم تعلق می گیرد و آن به موضوع نسبت داده شده است و موضوع قرآنی همان قضیه اساسی است که یک آیه، یا چندین آیات، یک سوره یا چندین سوره قرآن کریم آن را شامل شده است.

۲- «هو أفراد الآيات القرآنية التي تعالج موضوعا واحدا وهدفا واحدا، بالدراسة والتفصیل، بعد ضم بعضها إلى بعض، مهماتنوعت ألفاظها، وتعددت مواطنها دراسة متكاملة مع مراعاة المتقدم والمتأخر منها، والاستعانة بأسباب النزول، والسنة النبوية، وأقوال السلف الصالح

^۱سوره رحمن آیه ۱۰
^۲آر اغب اصفهانی، حسین بن محمد، تحقیق محمد سید کیلانی، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲، دار المعرفة، بیروت.
^۳محمد، دکتور سید احمد و دکتور مصطفی محمد، المعجم الوسیط، نشر دار الاحیاء التراثی العربی، ص ۱۰۴۰
^۴الدغامین، أ.د. زیاد الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، ۱۴۰۸ م دار عمار- اردن، ص ۲۵

المتعلقة بالموضوع»^۱

(تفسیر موضوعی عبارت است از جمع آوری آن عده آیات قرآن کریم که یک موضوع و یک هدف را معالجه می کنند، بحث همه جانبه با مراعات متقدم و متاخر آیات، استعانت به اسباب نزول، سنت نبوی و اقوال سلف صالح که به موضوع آیات متعلق است.)

۳- «هو علم يتناول القضايا حسب المقاصد القرآنية من خلال سورة او اكثر»^۲

به نظر می رسد تعریف اخیر راجح تر باشد چون جامع و مختصر است و از تکرار کلمات خالی می باشد.

ج: تاریخچه تفسیر موضوعی: اصطلاح «تفسیر موضوعی» یک اصطلاح جدید است که بر بعضی از تفسیرهای معاصر اطلاق شده است؛ اما این که آیا این قسم از تفسیر در گذشته نیز وجود داشته یا نه، دیدگاه راجح این است که در تفاسیر گذشته این نام کمتر به چشم می خورد؛ ولی می توان مشابه حرکت معاصر در تفسیر موضوعی را در زمان های گذشته نیز جستجو نمود چرا که تفسیر موضوعی به معنای فراهم آوردن آیات مشابه در لفظ و محتوا و هم مضمون است که مجموع آنها در یکجا دسته بندی و درباره آن بحث و بررسی شود. به تعبیر دیگر، آیات گوناگون در یک موضوع از تمام قرآن که در حوادث و فرصت های مختلف نازل شده اند گردآوری و جمع بندی شود و از مجموع آنها نظر قرآن درباره ابعاد آن موضوع روشن گردد، و این امری است که سابقه طولانی دارد، با این تعریف می توان گفت که؛ تفسیر موضوعی در متون گذشته، سابقه ای دیرینه داشته و به زمان تألیف کتاب های «آیات الاحکام» باز می گردد که سابقه تاریخی آن به قرن دوم هجری می رسد؛ مانند «احکام القرآن» تألیف محمد بن سائب کلبی که در سال ۱۴۶ قمری وفات کرده است.^۳

د: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی: تفسیر موضوعی فواید بسیار دارد مانند اینکه این نوع تفسیر دارای ویژگی رفع ابهام هایی است که در قدم اول در بعضی آیات قرآن به چشم می خورد، همچنان آگاهی از شرایط، ویژگی ها، علل و نتایج موضوعات و مسائل مختلفی که در قرآن مطرح است و به دست آوردن یک تفسیر جامع درباره موضوعات قرآنی و فهم و درک اسرار و

۱- الزهرانی، التفسیر الموضوعی لقرآن الکریمونماذجمنه، هـ ص ۱۲

۲- مصطفی مسلم، دراسات فی التفسیر الموضوعی ص ۱۵

۳علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش. ص ۳۶۳ - ۳۶۴

پیام‌های تازه قرآن از راه انضمام آیه‌ها به یکدیگر از مهم‌ترین فواید این نوع تفسیر به شمار می‌رود.^۱

هـ: ویژگی‌های تفسیر موضوعی: علاوه بر آن‌که تفسیر موضوعی، یک ضرورت است، ویژگی‌هایی دارد که آن را در تفسیر ترتیبی کمتر می‌توان یافت؛ مانند: عالی بودن هدف، چون مفسر در تفسیر موضوعی سعی دارد به دیدگاه‌های قرآن در مسائل مورد نیاز دست یابد و به عنوان نظریات و حیاتی به مخاطبان عرضه دارد، همچنان عمیق بودن بحث، از ویژگی‌های دیگر این نوع تفسیر است زیرا در تفسیر ترتیبی، با توجه به گستره وسیع آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع و گسترده مطرح می‌گردد اما در تفسیر موضوعی، عمق اندیشه حکم‌فرما است، بنابراین موضوع تفسیر، به شیوه ترتیبی، وسیع ولی تا اندازه‌ای سطحی است و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است و دیگر اینکه در تفسیر ترتیبی مفسر در نقش مخاطب ساده پیش روی استاد زانو زده است، تنها مستمع و شنونده است و بدون هیچ پیش فرضی آنچه را قرآن می‌گوید می‌شنود؛ اما در تفسیر موضوعی مفسر تنها شنونده نیست؛ بلکه در نقش یک هم‌سخن و هم‌بحث با قرآن سخن می‌گوید و با آن محاوره می‌کند؛ مفسر از قرآن می‌پرسد و قرآن پاسخ می‌دهد.^۲

و: انواع تفسیر موضوعی: تفسیر موضوعی دارای انواع مختلف می‌باشد که مشهورترین آن‌ها قرار ذیل می‌باشد:

۱- **تفسیر موضوعی اصطلاحات قرآنی:** به این مفهوم که باحث یک لفظ یا یک اصطلاح را که در قرآن کریم تکرار شده است انتخاب نموده و سپس از خلال تتبع و جستجوی آن در قرآن کریم، مشتقات آن را به بحث می‌گیرد و مدلولات و نکات مربوط به آن را جمع‌آوری می‌کند.

۲- **تفسیر موضوعی در موضوع قرآنی:** به این طریق که باحث یک موضوع قرآن کریم را که دارای اهمیت واقعی در زندگی است، انتخاب می‌کند و به گونه‌ای در مورد آن تحقیق می‌کند که برای جامعه مفید باشد و بسا از مشکلات موجود در میان مسلمانان را حل کند.

۳- **تفسیر موضوعی سوره‌های قرآنی:** به این ترتیب که باحث یک سوره قرآن کریم برای بحث و تحقیق روی موضوعات مندرج در آن سوره انتخاب نموده و آن را مطابق

^۱ مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۸۶ ش ج ۱ ص ۲۴
^۲ الدغامین، ا.د.زیاد الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، ۱۴۰۸ م دار عمار- اردن، ص ۲۸

موضوعات سوره عنوان می دهد و سپس آیات را مطابق عناوین مربوط آن تفسیر می کند.^۱

۱- خالدی، د. صلاح الخالدي، التفسير الموضوعي، دار النفائس، الأردن، ص ۵۲- ۵۹

موضوع دوم: معرفی سوره حدید

فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره

نام این سوره حدید است و وجه تسمیه آن به این نام واضح است یعنی در یکی از آیات آن کلمه حدید به کار رفته است که کلمه برجسته در این سوره می باشد به همین خاطر به این نام مسمی شده است، چنانچه زحیلی^۱-رحمه الله- می نویسد: «سمیت سوره الحدید، للإشارة في الآية (۲۵) منها إلى منافع الحدید، واعتماد مظاهر المدنية والعمران والحضارة عليه، سواء في السلم والحرب»^۲

ترجمه: وجه تسمیه: این سوره بدان جهت «حدید» نامیده شد که در آیه (۲۵) از آن به منافع حدید (آهن) و اهمیتی که این عنصر در مدنیت و عمران دارد، توجه داده شده است.

این سوره از زمان رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- تا کنون به همین نام یاد می شود چنانچه ابن عاشور^۳-رحمه الله- نوشته است: «هذه السورة تسمى من عهد الصحابة، سورة الحدید، وكذلك سُمیت في المصاحف وفي كتب السنة لوقوع لفظ الحدید فيها»^۴

ترجمه: این سوره از زمان صحابه تا کنون به همین نام یاد می شود، همچنان در مصاحف و کتاب های سنت نیز به همین نام مسمی است چون لفظ حدید در آن آمده است.

آیه ای که در این سوره لفظ حدید به کار رفته ست آیه بیست و پنجم است که الله متعال می فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ^۵﴾

ترجمه: ما پیامبرانمان را با دلیلهای روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو، را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است

^۱دوکتور وهبة بن مصطفى زحیلی، فقیه و دانشمند بزرگ جهان اسلام بود، او در سال (۱۹۳۲ میلادی) در دیر عطیه در نزدیک شهر دمشق متولد و در ماه اگست سال ۲۰۱۵ میلادی در شهر دمشق وفات یافت، از دکتور زحیلی تألیفات و آثار گرانبهای زیادی بجا مانده است از قبیل: الفقه الإسلامی و أدلته، اصول الفقه الإسلامی، التفسیر الوجیز، جهود تقنین الفقه الإسلامی، الوجیز فی أصول الفقه، موسوعة الفقه الإسلامی المعاصر و غیره، که تألیفات ایشان در حقیقت خدمات ارزنده است که به جهان اسلام تقدیم گردیده <http://www.nedayesunnat.com/> ۲ زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقيدة والشريعة والمنهج، ج ۲۷ ص ۲۸۷ دار الفكر المعاصر - دمشق، الثانية، ۱۴۱۸ هـ. ۳ ابن عاشور محمد طاهر بن عاشور: رئیس مفتیان مالکی تونس و رئیس دانشگاه الزيتونة تونس بود در سال (۱۲۹۶) تولد شده و در سال (۱۳۹۳) وفات کرده است، مهم ترین اثر او تفسیر التحرير و التنوير است. به نقل از شاشة المؤلفین مکتبه شامله. ۴ ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۲۷ ص ۳۵۲ دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس - ۱۹۹۷ م ۵ سوره حدید آیه ۲۵

فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبرانش را یاری می کند زیرا خدا توانا و پیروزمند است.

در این شکی نیست که آهن در تمام زمانه ها وسیله قوت و برپایی عدالت بوده است و توسط آن با دشمنان دین جهاد صورت می گیرد، حقوق مردم توسط آن حفظ می شود و توسط آن انسان می تواند از مال، آبرو و مال خویش دفاع کند، آهن وسیله آمادگی در بسیاری از امور زندگی است و از آن وسایل زیادی مانند سپر جنگی، شمشیر، نیزه، وسایل و ابزارخانه و صدها وسایل پیشرفته جنگی معاصر مانند، طیاره، تانک و اسلحه بزرگ ساخته می شود.^۱

کلمه حدید در سوره کهف نیز یک بار استعمال شده است چنانچه الله متعال در حکایت از ذی القرنین فرموده است: ﴿آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا﴾^۲

ترجمه: قطعات آهن را برای من بیاورید، تا آنگاه که بین دو کوه را برابر کرد، گفت: در آن بدمید، تا آنکه (آهن) را آتش نمود، گفت: مس گداخته شده بیاورید تا بر آن بریزیم.

اما با وجود اینکه این کلمه در سوره کهف ذکر شده است اما سوره کهف به آن مسمی نشده است در این مورد ابن عاشور-رحمه الله- چنین می گوید: «وهذا اللفظ وإن ذكر في سورة الكهف وهي سابقة في النزول على سورة الحديد على المختار، فلم تسم به لأنها سميت باسم الكهف للاعتناء بقصة أهل الكهف، ولأن الحديد الذي ذكر هنا مراد به حديد السلاح من سيوف ودروع، تنويهاً به إذ هو أثر من آثار حكمة الله في خلق مادته وإلهام الناس صنعه لتحصل به منافع لتأييد الدين ودفاع المعتدين»^۳

ترجمه: این لفظ اگرچه در سوره کهف ذکر شده است و نزول این سوره بر قول مختار پیش تر از سوره حدید است ولی با آن هم سوره کهف به این نام مسمی نشد به خاطر اینکه به قصه اصحاب در آن اهمیت داده شده و دیگر اینکه مراد از آهنی که در این سوره ذکر شده است آهن سلاح مانند شمشیر و سپر است و اشاره بر این است که این آهن از آثار حکمت خداوند در پیدایش ماده آن و الهام مردم به ساخت آن است تا به وسیله آن منافع زیادی همچون تأیید و تقویه دین و

^۱مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج ۸ ص ۱ طبع اول، ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م جامعة شارقه، امارات متحده عربی

^۲سوره کهف آیه ۹۶

^۳ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۲۷ ص ۳۵۲

دفاع در برابر متجاوزین حاصل شود.

فرع دوم: محل و ترتیب نزول

در مورد مکان نزول این سوره اختلاف است، ابن عاشور-رحمه الله- می گوید: «وفي كون هذه السورة مدنية أو مكية اختلاف قوي لم يختلف مثله في غيرها»^۱

ترجمه: در اینکه این سوره مدنی است یا میکی اختلاف شدید است که این اختلاف در مورد هیچ سوره دیگر نقل نشده است.

عموما می توانیم بگوییم که در مورد آن سه قول مشهور نقل شده است:

قول اول: سوره حدید مکی است و قبل از هجرت به مدینه نازل شده است.^۲

قول دوم: سوره حدید به اجماع مفسرین مدنی است و بعد از هجرت پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- و مسلمانان به مدینه نازل شده است چنانچه قرطبی^۳ -رحمه الله- در این مورد اجماع را نقل نموده و می گوید: «هذه السورة مدنية بإجماع من المفسرين وقال الزمخشري^۴: هي مكية»^۵

ترجمه: این سوره به اجماع مفسرین مدنی است و زمخشری-رحمه الله- گفته است که این سوره مکی است.

قول سوم: بعضی علما گفته اند که اوایل این سوره مکی است و باقی آن مدنی چنانچه

۱- همان مرجع

۲ رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر مفاتیح الغیب بالتفسیر الکبیر، ج ۱۵ ص ۱۷۹ بیروت، دار احیاء التراث العربی سال چاپ ۱۴۲۰ ق.

۳ قرطبی: ابو عبدالله، محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزرجی اندلسی قرطبی، یکی از امامان بزرگ تفسیر است که در قرن هفتم می زیست. تاریخ تولد او ذکر نشده، اما برخی گفته اند او در آغاز قرن هفتم هجری (میان سال های ۶۰۰ تا ۶۱۰ هجری) در قرطبه دیده به جهان گشود و مدنی در آن سرزمین زندگی کرد اما وفات او را سال ۶۷۱ ق می گویند. تالیفات امام قرطبی بسیار اند از جمله: «الجامع لاحکام القرآن» «التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة» «التذکار فی افضل الاذکار» که به چاپ رسیده است. «الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنى و صفاته العلیا». «الاعلام بما فی دین النصاری من المفاصد والاهام واطهار محاسن دین الاسلام». قمع الحرص بالزهد والقناعة ورد ذل السؤال بالكسب والصناعة (حسن محمود سلمان، الامام القرطبی شیخ ائمة التفسیر، چاپ دمشق سال ۱۹۹۳ م، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۲۳۷.

۴ محمود بن عمر زمخشری خوارزمی مشهور به جارالله زمخشری، مفسر و زبان شناس برجسته، ادیب و خطیب عربی بود که بر علوم گوناگون روزگار دانا بود و مؤلفی پُر اثر شمرده می شود. زمخشری برای علم آموزی بسیار سفر می کرد و در سفرش به بخارا، از مرکبش بر افتاد و پایش شکست، مجبور شد آن را قطع کند و پایی چوبین جایگزینش کند. در پیرسالی از راه بغداد به حج رفت. در بغداد با ابن شجری مصاحبت داشت؛ حال آنکه شهرتش فراگیر شده بود. در مکه مدتی ساکن شد و از این به جارالله لقب گرفت و این لقب برای او اسمی علم شد. زمخشری در روز عرفة سال ۵۳۸ ق ۱۲ ژوئن ۱۱۴۴ م از دنیا رفت. وی اثر زیاد دارد: از جمله المفرد والمولف فی النحو، المفصل فی النحو، امکانه و الجبال و المیاه در جغرافیا، تفسیر کشاف (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل)، دیوان الشعر، رؤس المسائل فی الفقه، مستقصى فی امثال العرب (ابن خلکان، احمد. وفیات الأعیان. ج. ۲. ص ۵۰۹.

۵ قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاری، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی) ج ۸ ص ۲۱۶ دار الکتب المصریة - القاهرة، ۱۳۸۴ هـ، ۱۹۶۴ م.

امام قرطبی-رحمه الله- گفته است: لا خلاف ، إن فیها قرآناً مدنیاً ، لكن یشبهه صدرها أن یکون مکياً»^۱

ترجمه: هیچ خلاقی نیست که در آن آیات مدنی وجود دارد اما اوایل آن به سوره مکی مشابهت دارد. از این نگاشته امام قرطبی- رحمه الله- و سایر مطالب که راجع به اختلاف مدنی و مکی بودن سوره مبارکه حدید نقل شده است چنین دانسته میشود که سوره حدید به اتفاق علمای علوم قرآنی مدنی بوده اما مفاهیم بعض آیات آن به سوره های مکی مشابهت دارد.

همچنان در روایتی آمده است: (عن ابن مسعود^۲-رضی الله عنه- قال ما کان بین اسلامنا و بین أن عاتبنا الله بهذه الآية « ألم یأمن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله » إلا أربع سنین)^۳

ترجمه: از عبدالله بن مسعود-رضی الله عنه- روایت است که او می گوید: در میان اسلام ما و بین اینکه خداوند به آیه « ألم یأمن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله » سرزنش کرد نبود مگر چهار سال.

ابن عاشور-رحمه الله- در مورد وجه ترجیح میان اقوال ذکر شده می گوید: «ورویة ابن مسعود أصح سنداً ، وكلام ابن مسعود یرجح لأنه أقدم إسلاماً وأعلم بنزول القرآن و صدر هذه السورة کان مقروءاً قبل إسلام عمر بن الخطاب»^۴

ترجمه: روایت ابن مسعود از لحاظ سند صحیح تر است و کلام او قابل ترجیح است زیرا اسلام او پیش تر است و او به قرآن کریم عالم تر است و اوایل این سوره حتی پیش از مسلمان شدن حضرت عمر بن الخطاب خوانده می شده است.

فرع سوم: تعداد آیات، کلمات و حروف

الف: تعداد آیات: این سوره دارای بیست و نه (۲۹) آیت است چنانچه در کتاب «البيان فی عد آی القرآن» می نویسد: «وهي عشرون وتسع آیات فی الكوفي والبصري وثمان فی عدد الباقيين و

^۱ قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاری، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی) ج ۸ ص ۲۱۶ دار الکتب المصریة - القاهرة، ۱۳۸۴ هـ، ۱۹۶۴ م.

^۲ ابن مسعود: أبو عبد الرحمن عبدالله بن مسعود، صحابی جلیل القدر، از جمله کسانی بود که در اوائل اسلام آورد، و بسوی حبشه و مدینه هجرت نموده، همراه با پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در غزوه بدر، احد، خندق، بیعت رضوان و سایر مشاهد شرکت نموده است. در سال ۳۲ هجری وفات نمود. ببینید سوانح وی را در کتاب: عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴ ص ۱۹۸، نووی، تهذیب الأسماء و اللغات ج ۱ ص ۲۸۸.

^۳ نیشاپوری، مسلم بن الحجاج قشیری، (ت: ۲۶۱ هـ - صحیح مسلم، تحقیق محمد فواد عبدالباقي، چاپ ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م دار الفکر، بیروت. شماره حدیث: ۲۳۱۹

^۴ ابن عاشور، التحریر و التتویر ج ۲۷ ص ۳۵۴

اختلافها آیتان (من قبله العذاب * عدها الكوفي ولم يعدها الباقر * وآتيناہ الإنجيل) عدها البصري ولم يعدها الباقر»^۱

ترجمه: سوره حدید دارای بیست نه آیه در شمارش کوفی و بصری است و در شماره دیگران دارای بیست و هشت آیه است و اختلاف در این شماره در دو آیه (من قبله العذاب * و آتيناہ الإنجيل) می باشد که در شمارش بصری آن را آیه شمرده اند و دیگران آن را آیه نشماریده اند.

ب: تعداد کلمات و حروف: این سوره دارای پنج صد و چهل و چهار (۵۴۴) کلمه و دو هزار و چهار صد و هفتاد و شش (۲۴۷۶) حروف می باشد.^۲

فرع چهارم: موضوع و محور اساسی سوره حدید

چنانچه قبلاً تذکر داده شد برخی آیات این سوره مکی و برخی آیات آن مدنی است از همین جهت خصایص و ویژگی های مکی و مدنی در این سوره جمع شده است و در آن به موضوع اصلاح عقیده و تربیه اخلاقی توجه شده است، پس محور این سوره دعوت از جامعه اسلامی به سوی تثبیت حقیقت ایمان در وجود خود با همه مظاهر آن و با اینار و اخلاص است چنانچه در «صفوة التفاسیر» می نویسد: «هذه السورة عینة بالتشريع والتربية والتوجيه و بناء المجتمع الاسلامی على أساس العقيدة الصافية و الخلق الكريم و التشريع الحكيم»^۳

ترجمه: این سوره برای بیان تشریع، تربیت، رهنمایی و ارشاد و ساختن جامعه اسلامی به اساس عقیده ناب، اخلاق کریمانه و شریعت حکیمانه تعیین شده است.

علاوه بر آن محتویات این سوره روی موضوعات محوری ذیل می چرخد:

۱- دلایل ایمان و آثار آن

۲- دعوت به سوی ترس و خشیت خداوند.

زحیلی-رحمه الله- در مورد موضوعات محوری این سوره چنین می نویسد: «موضوع هذه السورة كغالب السور المدنية بيان الأحكام الشرعية المتعلقة بالعقيدة والإيمان، والجهاد والإنفاق في سبيل الله، والترفع عن مفاتن الدنيا، وبيان أصول الحكم الإسلامي، وكشف مخازي المنافقين،

۱دانی، أبو عمرو عثمان بن سعید الأموي البيان فی عدای القرآن، ج ۱ ص ۲۴۱، مرکز المخطوطات والتراث، الطبعة: الأولى- الكويت - ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م

۲دانی، أبو عمرو عثمان بن سعید الأموي البيان فی عدای القرآن، ج ۱ ص ۲۴۱
۳صابونی، محمد علی؛ صفوة التفاسیر، ج ۳ ص ۳۱۸، دارالفکر، ۱۴۲۱، چاپ اول بیروت، لبنان

وشرائع الأنبياء في الحياة الخاصة والعامة»^۱.

ترجمه: موضوع این سوره مانند اغلب سوره های مدنی بیان احکام شرعی متعلق به عقیده، ایمان، جهاد و انفاق در راه خداوند، دوری از فتنه های دنیا، بیان اصول حکومت اسلامی، کشف زشتی های منافقین و منهج انبیاء در زندگی خصوصی و عمومی می باشد.

البته از مطالعه دقیق این سوره فهمیده می شود که محور اصلی و اساسی این سوره دلایل ایمان به خداوند و بیان آثار و فواید آن در زندگی است و این مطلب از قراین ذیل دانسته می شود:

۱- این سوره به یاد آوری از جلال و عظمت خداوند و وسعت ملک و قدرت او آغاز شده است، و این نشان می دهد که محور اصلی سوره دعوت به سوی ایمان است.

۲- در این سوره از نام های نیک خداوند و صفات کمال او به کثرت یاد شده است و همچنان به کثرت یاد شده است که خالق این جهان و متصرف آن خداوند است و این در حقیقت دلیل ایمان است و مقدمات دعوت به سوی ایمان به شمار می رود.

۳- در این سوره خداوند متعال مومنان را به انفاق و بخشش در راه خداوند و مسابقه کردن در راستای حصول مغفرت الهی و حصول جنت تشویق کرده است که آن از آثار ایمان است.

۴- در این سوره الله متعال از حالات مومنان در روز آخرت به خصوص اینکه آنان در نور و روشنی می باشند یادآوری شده است و همچنان حالات منافقین در آخرت و اینکه آنان در تاریکی می باشند بیان شده است و نیز از تقلید و رفتن در راه اهل کتاب و مشابهت به آنان نهی شده است که این همه دلالت به اهمیت ایمان و آثار می کند.

۵- همچنان در این سوره مسئله ایمان به تقدیر آمده است و گفته شده است که هر چیزی که به انسان می رسد از جانب خداوند است و این ثمره ایمان است.

۶- ریشه ایمان در این سوره بیشتر از چهارده مرتبه تکرار شده است.^۲

خلاصه محتویات این سوره چنین است: این سوره در آغاز به سخن گفتن از صفات الله متعال و نام های نیک او و همچنان به ظهور آثار عظمت خداوند در جهان آفرینش آغاز شده است، سپس مسلمانان را به انفاق در راه خداوند به هدف اعلاى کلمة الله، عزت بخشیدن به اسلام و بلند بردن مجد و عظمت اسلام دعوت کرده است. در ادامه آثار دعوت به سوی انفاق و جهاد را که عبارت از نور و روشنی در روز قیامت می باشد به مومنین اختصاص داده و از منافقین آن را

^۱ از حیلی، التفسیر المینر ج ۲۷ ص ۲۸۸
^۲ مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج ۸ ص ۳

بعید دانسته است که آنان در ظلمات جهل و کفر قرار دارند. سپس در این سوره حقیقت دنیا و حقیقت آخرت بیان شده است که دنیا دار فنا، لهُو و لعب و آخرت خانه همیشگی، بقاء، سعادت و آسایش بزرگ عنوان شده است که حاصل آن هشدار از فریفته شدن به دینا و ترغیب به سوی اعمال اخروی، نصیحت مومنین به صبر بر مصیبت ها است و همچنان از آثار دیگر بیان حقیقت دنیا و آخرت مذمت اهل کبر و غرور و کسانی که از شدت محبت دنیا بخل می ورزند و مال شان را در راه خداوند صرف نمی کنند می باشد که در قسمت از آیات این سوره به آن پرداخته شده است. در لا به لای این سوره به عدالت و آباد ساختن جهان تشویق شده است و ضمن بیان هدف بعثت پیامبران، به تقوای خداوند در تمام امور و پیروی از هدایت رسولان الهی امر شده است و سرانجام این سوره به قضیه پند پذیری از امت های سابقه مانند: قصه نوح علیه السلام، قصه ابراهیم علیه السلام و نوادگان شان و نیز به قصه عیسی پسر مریم و موقف پیروان او در مقابل دعوتش، ضمن بیان اجر و ثواب متقین و چند برابر شدن اجر مومنان و اینکه انتخاب رسول یک فضل خاص الهی است و خداوند آن را به کسی که خواسته باشد می دهد خاتمه یافته است.^۱

سید قطب^۲ -رحمه الله- می گوید: «هذه السورة بجملتها دعوة للجماعة الإسلامية كي تحقق في ذاتها حقيقة إيمانها. هذه الحقيقة التي تخلص بها النفوس لدعوة الله فلا تضن عليها بشي ء ، ولا تحتجز دونها شيئا .. لا الأرواح ولا الأموال ولا خلجات القلوب ولا نوات الصدور .. وهي الحقيقة التي تستحيل بها النفوس ربانية بينما تعيش على الأرض. موازيتها هي موازين الله ، والقيم التي تعزز بها وتسابق إليها هي القيم التي تثقل في هذه الموازين. كما أنها هي الحقيقة التي تشعر القلوب بحقيقة الله ، فتخشع لذكره ، وترجف وتفر من كل عائق وكل جاذب يعوقها عن الفرار إليه»^۳

ترجمه: این سوره به طور کلی گروه مسلمانان را دعوت می کند حقیقت ایمان خود را در

^۱ زحیلی، التفسیر المینر ج ۲۷ ص ۲۸۸

^۲ سید قطب بن ابراهیم متفکر اسلامی مصری متولد سال ۱۳۲۴ در قریه موشای اسیوط که در سال ۱۳۵۳ هـ (۱۹۳۴ م) از دانشکده دارالعلوم (قاهره) فارغ و در جریده الاهرام آغاز به کار کرد. برای مجله های الرساله و الثقافة می نوشت، سپس به حیث معلم زبان عربی، موظف دیوان وزارت معارف و بعدا به حیث ناظر تخنیکي آن وزارت گماشته شد. در سال (۱۹۴۸ - ۵۱) در ترکیب هیات برنامه های تعلیمی به امریکا سفر کرد، که با برگشت از سفر برنامه های مصری را انتقاد کرده و آن را گرفته شده از برنامه های انگلیس خوانده و خواهان اصلاحات و اسلامی ساختن آن شد. او سپس به جماعت اخوان المسلمین پیوست و ریاست بخش انتشار دعوت را به عهده گرفت، پس از گرفتن استقلال جریده راهی زندان شد که در آنجا به تألیفات خود تمرکز کرد تا آنکه حکم اعدامش صادر و عملی شد. کتابها و نوشته هایی از خود بجا گذاشته است مانند: النقد الادبی، أصوله و مناهجه، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، التصوير الفنی فی القرآن، مشاهد القيامة فی القرآن، کتب و شخصیات، أسواق، الاسلام و مشکلات الحضارة، السلام العالمي و الاسلام، المستقبل لهذا الدین، فی ظلال القرآن، معالم فی الطريق. او اخیرا در سال ۱۳۸۷ هـ در مصر اعدام شد و به شهادت رسید. فائز، ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری اسلامی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۴ ص ۵

^۳ سید قطب، ابراهیمی فی ظلال القرآن دار النشر، دار الشروق - القاهرة، ج ۶ ، ص : ۳۴۷۵

خویشتن پیاده کنند. این حقیقتی که با آن دلها و درونهای مسلمانان متعلق به دعوت خدا می گردد. مسلمانان نباید در راه دعوت به سوی خدا از چیزی دریغ بدارند، و نباید در راه دعوت به سوی خدا تنگ چشمی کنند و کوتاهی ورزند، باید جان و مال را صرف آن کنند. دلهایشان برای آن بتپد. آنچه در درون دارند، و آنچه در بیرون دارند باید فدای دعوت به سوی خدا گردد، این است حقیقتی که مسلمانان هر چند روی زمین زندگی می کنند، در پرتو آن ربانی می شوند و آسمانی می گردند. معیارها و مقیاسهایشان معیارها و مقیاسهای خدا می شود، ارزشهایی که بدانها می نازند و به سوی آنها سبقت می گیرند ارزشهایی خواهد بود که برابر معیارها و مقیاسهای خدا ارج و بها داشته باشد. این همان حقیقتی است که دلها را با حقیقت خدا آشنا می گرداند، و دلها از یاد خدا کرنش می برند و می لرزند و از هر سد و مانعی و از هر جاذبه و کششی می گریزند که آنها را از گریختن به سوی خدا بازدارد.

فرع پنجم: مناسبات سوره

سوره های قرآن کریم دارای یک تسلسل موضوعی می باشند و سوره حدید نیز هم از جهت اول و هم از جهت آخر دارای یک نوع تسلسل است و با سوره قبله و بعدی و نیز با اسم سوره مناسبت دارد که این مناسبت ها در ذیل بیان می گردد:

الف: مناسبت میان اسم سوره حدید و موضوع محوری آن: نام این سوره، حدید یا آهن است و این اسم با موضوع محوری آن کاملاً مناسبت دارد و این کلمه در سیاق آیه ای آمده است که آن آیه از ارسال و بعثت پیامبران و نازل کردن کتاب و ترازوی عدالت با آنان صحبت کرده است و سپس نازل ساختن آهن بر آن عطف شده است و این به گونه واضح راز عطف و اتصال میان آهن را که از آن ترازوی عدالت ساخته می شود و میان بعثت پیامبران و نازل ساختن کتاب های آسمانی به هدف برقراری عدالت به خوبی بیان می کند.^۱

ب: مناسبت آغاز سوره حدید با آخر آن: مناسبت آغاز و آخر سوره حدید واضح است چون در آیات اولی این سوره دعوت به سوی ایمان به الله است چنانچه می فرماید: ﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾^۲

ترجمه: به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید و از آنچه شما را در آن جانشین ساخته است ببخشید

^۱مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم ج ۸ ص ۵
^۲سوره حدید آیه ۷

زیرا کسانی که از شما ایمان بیاورند و بذل و بخشش بکنند پاداش بزرگی دارند.

در آخر این سوره نیز به ایمان دعوت شده است چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

اتَّقُوا اللَّهَ وَأَمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

ترجمه: ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و به رسولش ایمان بیاورید تا بهره مضاعف از رحمت خود به شما بدهد و برایتان نوری قرار دهد که با آن راه بسپارید و تا شما را بیمارزد. و خداوند آمرزگار مهربان است.

ج: مناسبت آغاز سوره حدید با سوره واقعه: موضوعات سوره حدید با سوره ما قبل آن که سوره واقعه است نیز مشابه و دارای مناسبت واضح است چون سوره واقعه به امر به تسبیح خاتمه یافته است چنانچه در آن سوره آمده است: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾^۲ (پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن). سوره حدید نیز به این موضوع آغاز شده است که خداوند متعال از تسبیح و به پاکی یاد کردن تمام موجودات در آسمان و زمین یاد آوری می کند چنانچه می گوید: ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۳

ترجمه: هر آنچه در آسمانها و زمین است ، خدای را تسبیح و تقدیس می کنند (و با کرنش و پرستش رضای او را می جویند) و خداوند عزیز و با حکمت است.

در آخر سوره واقعه به تسبیح امر شده است و در اول این سوره علت این امر بیان شده است چنانچه زحیلی می نویسد: «إن سورة الحديد واقعة موقع العلة للأمر بالتسبيح في الواقعة ، فالله أمر بالتسبيح، ثم أخبر أن التسبيح المأمور به قد فعله، والتزمه كل ما في السموات والأرض»^۴.

ترجمه: سوره حدید در موقع علت برای امر به تسبیح واقع که در سوره واقعه به آن امر شده است پس گویا خداوند در اول به تسبیح امر کرده است و باز خبر داده است که کار تسبیح را تمام آنچه که در آسمان ها و زمین هستند التزام کرده اند و به آن عمل می کنند.

^۱سوره حدید آیه ۲۸

^۲سوره واقعه آیه ۹۶

^۳سوره حدید آیه ۱

^۴زحیلی ، وهبة بن مصطفى ، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ج ۲۷ ص ۲۸۷

د: مناسبت موضوع سوره حدید با موضوع سوره واقعه: موضوعات سوره حدید و سوره واقعه از چند لحاظ با هم مناسبت دارند، این مناسبت ها قرار ذیل می باشند:

- ۱- در سوره واقعه از وقوع روز قیامت و تقسیم به مردم در آن روز به اقسام گوناگون سخن گفته شده است چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لِقَوْمِهَا كَادِبَةٌ﴾^۱ (هنگامی که واقعه برپا شود، رخ دادن آن قطعی و جای تکذیب نیست) و در سوره حدید حالات مردم که برخی دارای نور و برخی دیگر بدون نور می باشند بیان شده است چنانچه می گوید: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۲ (روزی که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیش آنان و در سمت راستشان شتابان است. امروز شما را مژده باد باغ هایی که (در زیر کاخ های آن) رودبارها جاری است و در آنجا جاودانه اید. این است رستگاری بزرگ)
- ۲- در سوره واقعه بیان اوصاف قرآن است، چنانچه در آن سوره آمده است: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ﴾ (هر آینه این (چیزی را که محمد با خود آورده است) قرآن گرانقدر و ارزشمند است) و در سوره حدید بیان حکمت نزول قرآن کریم است چنانچه می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾^۳ (خدا است که آیه های واضح و روشن را بر بنده خود نازل می گرداند تا شما را از تاریکیها به نور (ایمان و هدایت) برساند، چرا که خدا نسبت به شما بسیار بامحبت و دارای مهر فراوان است.)
- ۳- در سوره واقعه بیان انواع نعمت های بهشت است چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ * مُتَكِّئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ﴾^۴ (اینان بر تختهای مرصع و مطرز می نشینند. روبروی هم بر آن تختها تکیه می زنند.) و در سوره حدید بیان وعده نعمت های بهشت برای مومنان است

۱سوره واقعه آیه ۱-۲
۲سوره حدید آیه ۲۴
۳سوره حدید آیه ۹
۴- سوره واقعه آیه ۱۶

چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۱ (شما را مژده باد باغ هایی که (در زیر کاخ های آن) رودبارها جاری است و در آنجا جاودانه اید. این است رستگاری بزرگ).

هم در سوره حدید و هم در سوره واقعه بیان اوصاف جهنم و نوعیت عذاب هایی است که برای جهنمیان آمده است، همچنان در سوره واقعه بیان اصحاب الشمال است که وارد جهنم می شوند، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ﴾^۲ (سمت چپها! چه سمت چپهائی؟! (بدا به حالشان!)) و در سوره حدید بیان نوعی دیگر از جهنمیان است که آنان عبارت از منافقین می باشند، قسمی که الله متعال فرموده است: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾^۳ (روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: به ما بنگرید تا از نورتان بهره ای بگیریم گفته می شود: به پشت سرتان برگردید و (در آنجا) نور بجوید).^۴

فرع ششم: فضیلت سوره حدید

در فضیلت این سوره کدام روایت خاصی وجود نداشته است اما چون این سوره شامل مسبحات است بناءً در فضیلت عمومی آن ها شامل می شود که در مورد فضایل این سوره ها چنین روایت شده است: «أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يقرأ المسبحات^۵ قبل أن يرقد ويقول إن فيهن آية خير من ألف آية»^۶

ترجمه: پیامبر -صلی الله علیه وسلم- پیش از اینکه به خواب برود مسبحات را قرائت می کرد و می گفت: در این سوره ها آیه ای است که از هزار آیه بهتر است.

^۱سوره حدید آیه

^۲- سوره واقعه آیه ۴۱.

^۳سوره حدید آیه ۱۳

^۴سیوطی، جلال الدین، تناسق الدرر فی تناسب السور، ص ۱۳۰ تحقیق عبد القادر احمد عطا، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶

^۵منظور از مسبحات سوره هایی است که به تسبیح (سبح و سبح) آغاز شده اند و آن ها عبارت اند از سورهای: الحشر، الحديد، الصف، الجمعة، التغابن و الأعلى.

^۶ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: احمد شاکر، ط: ۱، دارأحیا التراث العربی، بیروت، لبنان. شماره حدیث: ۲۹۲۱. حکم حدیث: قال أبو عیسی هذا حدیث حسن غریب

مقطع اول

ایمان به الله و خواسته های آن (آیات ۱ - ۲۰)

در مقطع اول این سوره که شامل بیست آیه می باشد اهمیت ایمان به الله و خواسته های آن بیان شده است و این مقطع با محور اصلی سوره کاملاً مناسبت دارد زیرا چنانچه در تمهید بیان گردید در این سوره بیان تشریح، تربیت، رهنمایی و ارشاد و ساختن جامعه اسلامی به اساس عقیده ناب، اخلاق کریمانه و شریعت حکیمانهدف قرار داده شده است و علاوه بر آن دلایل ایمان و آثار آن، دعوت به سوی ترس و خشیت خداوند، و وحدت ادیان آسمانی و اینکه تمام ادیان آسمانی اساس و مرجع واحد دارند از جمله موضوعات محوری این سوره می باشند.

آیات این مقطع از لحاظ محتویات به سه کتگوری تقسیم شده است که هر کدام را در ذیل مورد بحث قرار می دهیم:

موضوع اول: تسبیح خداوند در تمام اوقات و اسباب آن

از آیه اول الی ششم این مقطع اهمیت تسبیح و به پاکی یاد کردن خداوند را هدف قرار داده است که تمام اوقات باید خداوند به پاکی یاد شود و همچنان اسباب و عوامل تسبیح نیز بیان گردیده است، این موضوع طی دو مطلب فرعی در ذیل با ارایه ترجمه و تفسیر آیات آن ذیلاً نقل می گردد:

فرع اول: تسبیح تمام کائنات برای خداوند

آیه اول این سوره به تسبیح شروع شده است و قسمی که قبلاً بیان گردید موضوعات سوره حدید با سوره ما قبل آن که سوره واقعه است مشابه است چون سوره واقعه به امر به تسبیح خاتمه یافته است چنانچه در آن سوره آمده است: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾^۱ (پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن). سوره حدید نیز به این موضوع آغاز شده است که خداوند متعال از تسبیح و به پاکی یاد کردن تمام موجودات در آسمان و زمین یاد آوری می کند چنانچه می گوید: ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۲

ترجمه: هر آنچه در آسمانها و زمین است، خدای را تسبیح و تقدیس می کنند (و با کرنش و

^۱سوره واقعه آیه ۹۶

^۲سوره حدید آیه ۱

پرستش رضای او را می جویند) و خداوند عزیز و با حکمت است.

شیخ عبدالرحمن السعدی^۱ - رحمه الله- در مورد تفسیر آیه فوق می نویسد: «خداوند متعال از عظمت و شکوه و گستردگی فرمانروایی اش خبر می دهد که همه آنچه در آسمان ها و زمین است از قبیل حیوانات ناطق و غیر ناطق و جمادات، خداوند را به پاکی یاد می کنند و او را از آنچه شایسته شکوهش نیست منزّه می دانند. و همه آنچه در آسمان ها و زمین است به عبادت پروردگارش مشغولند و تسلیم قدرت او هستند و آثار حکمت الهی در آنها نمایان است. بنابراین فرمود: «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و او توانای با حکمت است»^۲

مسائل مورد بحث پیرامون تسبیح کائنات:

در مورد تسبیح خداوند از جانب کائنات دو مسئله قابل بحث می باشد:

اول: مفهوم و کیفیت تسبیح کائنات:

از آیه فوق و سایر آیاتی که در آن ها کلمه تسبیح ذکر شده است معلوم می شود که همه چیز در آسمانها و زمین حق تعالی را به پاکی یاد می کند و تمجید می کند، یا به زبان قال ؛ مانند تسبیح گفتن فرشتگان و انس و جن ، یا به زبان حال ؛ مانند تسبیح گفتن دیگر موجودات زیرا هر موجودی بر وجود آفریننده حکیم دلالت می کند. همه موجودات به طور حقیقی به تسبیح گفتن آفریننده متعال ناطق اند ولی ما انسانها تسبیح گفتن آنها را نمی فهمیم^۳.

از نظر قرآن حیوانات هم مانند انسان ها و سایر موجودات خداوند متعال به پاکی یاد می کنند چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّعْبُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾^۴

ترجمه: آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آن هستند او را تسبیح می گویند و هیچ چیزی

^۱سعدی: عبدالرحمن بن ناصر بن عبد الله عالم، مفسر و محدث سعودی است در قریه القصیم کشور عربستان سعودی در سال ۱۳۰۷ هجری قمری متولد شده و در حالیکه ۱۸ ساله بود پدرش فوت کرد در تعلیم و تعلم کوشید تا اینکه شهرت حاصل نمود به مقام بزرگ علمی نائل شد و کتب بسیار در جامعه از خود بجا گذاشته است که اکثرأ مربوط قرآن و علوم قرآن است از آن جمله: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان و این را اختصار نمود و به اسم تیسیر اللطیف الرحمن فی خلاصة تفسیر القرآن تدوین کرد، او سر انجام در سال ۱۳۷۶ هـ ق وفات نمود. از مقدمه تفسیر تیسیر الکریم الرحمن ج ۱ ص ۲

^۲سعدی، عبد الرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج ۱۱ ص ۱۵۶، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللویحق، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ۱۴۲۰هـ- ۲۰۰۰ م

^۳زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۷ ص ۲۹۱

^۴سوره اسراء آیه ۴۴

نیست مگر اینکه او را ستایش می گوید، اما شما ستایش آنها را نمی دانید. بی گمان او بردبار
آمرزنده است.

ابن جوزی^۱-رحمه الله- می نویسد: «فأما تسبیح الحيوان الناطق فمعلوم وتسبیح الحيوان غير
الناطق فجانز ان يكون بصوته وجانز ان يكون بدلالته على صانعه»^۲

ترجمه: تسبیح حیوان ناطق معلوم است و تسبیح حیوان غیر ناطق ممکن است که به صوت و
آواز آنها باشد و یا به این صورت که خلقت آنها دلالت بر وجود صانع می کند.

سید قطب-رحمه الله- می گوید: «این یک صحنه شگفت و شگرف جهان هستی است وقتی که
دل تصور می کند: هر سنگی و هر سنگ ریزه ای، هر دانه و هر برگی، هر گل و هر میوه ای،
هر گیاهی و هر درختی، هر حشره و هر خزنده ای، هر حیوانی و هر انسانی، هر جنبنده و هر
رونده ای بر سطح زمین، و هر شناوری در آبها و هر پروازکننده ای در هوا، و همراه با آنها
همه ساکنان آسمانها، همه و همه تسبیح و تقدیس خدا می کنند، و به سوی خداوند بزرگ و الامقام
رو می کنند. وجدان به لرزش و تکان می افتد، وقتی که احساس می کند حیات به پیکر هر چیزی
می دمکد در پیرامون او است، چه آنچه راکه می بیند و چه آنچه راکه نمی بیند، و هر زمان
دست او بخواد چیزی را لمس کند، و هر زمان که پای او بخواد بر چیزی بیفتد، می شنود که
آن چیز تسبیح و تقدیس یزدان را می گوید، و از زندگی موج می زند»^۳

تسبیح خداوند متعال در سایر آیات قرآن کریم:

در آیات دیگر قرآن کریم نیز به تسبیح خداوند از طرف موجودات حیه و غیر حیه اشاره شده
است که در ذیل برخی این آیات نقل می گردد:

۱- تسبیح کوه ها:

الله متعال می فرماید: ﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّمْنَا حُكْمًا وَعَلَّمَاهُ وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ

^۱ابن جوزی: نام وی ابو الفرج عبدالرحمان بن ابی الحسن علی بن محمد القرشی التیمی البکری، از جمله فقهای ومحدثین مذهب حنبلی می
باشد، در سال ۵۹۷ ه در بغداد وفات نموده است، وی در خطابت، وعظ و نوشتن کتابها، به شهرت رسیده است، او به اکثر علوم اسلامی
دسترسی داشته است، سلسله نسب اش به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد؛ نکا: تذکرة الحفاظ، امام ذهبی، ج ۴، ص ۱۳۴۲.
^۲ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم النفسیر، ج ۵ ص ۴۰، تحقیق، عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی،
چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
^۳سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳ ص ۱۸۲۲

وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ^۱

ترجمه: پس آن (شیوه قضاوت درست را) به سلیمان فهمانیدیم، و هر یک از آن دو را داوری و دانش اموختیم، و کوهها را برای داود رام ساختیم که با او تسبیح می گفتند و مرغان را (نیز رام کردیم) و بر آن (کار) توانا بودیم.

ابن عاشور-رحمه الله- نوشته است: «أَنَّ دَاوُودَ كَانَ إِذَا سَبَّحَ بَيْنَ الْجِبَالِ سَمِعَ الْجِبَالَ تُسَبِّحُ مِثْلَ تَسْبِيحِهِ وَكَذَلِكَ الطَّيْرُ إِذَا سَمِعَتْ تَسْبِيحَهُ تُغْرِدُ تَغْرِيدًا مِثْلَ تَسْبِيحِهِ وَتِلْكَ كُلُّهَا مُعْجَزَةٌ لَهُ»^۲

ترجمه: همانا داود علیه السلام زمانی که تسبیح می گفت در میان کوه ها، کوه ها صدای او را می شنید و آن ها نیز مانند او تسبیح می گفتند و همچنان پرنده ها وقتی که تسبیح او را می شنیدند، مانند تسبیح او می صدا می کردند و این همه معجزه داود -علیه السلام- بود.

۲- تسبیح تمام موجودات در آسمان و زمین و تسبیح پرنده گان:

الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ

صَافَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾^۳

ترجمه: مگر نمی دانی که همه کسانی و همه چیزهائی که در آسمانها و زمین بسر می برند، و جملگی پرندگان در حالی که (در هوا) بال گسترده اند، سرگرم تسبیح (خدا و فرمانبر اوامر) او هستند؟! همگی به نماز و تسبیح خود آشنايند (و برابر فرمان تکوینی یا تشریعی ، و یا الهام الهی ، به وظیفه خویش در زندگی آگاهند، و به زبان قال یا حال بیانگر عظمت و جبروت پروردگار و نمایان گر قدرت و حکمت آفریدگارند.

۳- تسبیح آفتاب، مهتاب، ستاره ها، درختان و چهارپایان و سایر موجودات:

الله متعال در این مورد چنین می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي

الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ

^۱سوره ص آیه ۱۸

^۲ابن عاشور، التحریرو التنویر ج ۱۷ ص ۱۱۹.

^۳سوره نور آیه ۴۱

وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ^۱

ترجمه: آیا ندیده ای تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، و خورشید و ماه و ستاره ها و کوهها و درختان و چهارپایان و بسیاری از مردم برای خدا سجده می برند؟ و بسیاری از کسانی که عذاب بر آنان تحقق یافته است. و هر که را خداوند خوار سازد، گرمی دارنده ای ندارد. بی گمان خداوند هر آنچه را بخواهد انجام می دهد.

سید قطب-رحمه الله- می گوید: دیگر علتی ندارد این نصوص صریح را تاویل کرد تا با مقررات و مشخصاتی موافق در آیند که ما قبلاً برای سرشت اشیاء تعیین کرده ایم و در نظر گرفته ایم بدون این که نظریه ها و برداشتهای ما برگرفته از این قرآن باشد. چه همه مقررات و مشخصات ما درباره هستی، و همه تصورها و اندیشه های ما در باره جهان، لازم است پیش از هر چیز از مقررات و قوانین آفریدگار این هستی، و از نیستی به هستی آورنده این جهان، سرچشمه بگیرد و برگرفته بشود، بنا بر این تسبیح و تقدیسی که همه چیزهای موجود در آسمانها و زمین برای خدا انجام می دهند، فرع عزت غالب و حکمت بالغ خدا است. چه خدا با قدرت خود هر چیزی را می باید و از هر چیزی محافظت می نماید، و هر چیزی را برابر حکمت خود می آفریند و در جایگاه لازم خود قرار می دهد.^۲

پس در مجموع چنین نتیجه گیری می شود که تمام موجودات حیه و غیر حیه چه در آسمان باشند و چه در زمین به نحوی و به طریقه خاصی مشغول تسبیح و یاد کردن خداوند می باشند.

دوم: صیغه تسبیح در قرآن کریم:

در قرآن کریم از تسبیح گفتن برای خداوندأ به صیغه های امر، ماضی، مضارع و مصدر تعبیر شده است:

۱- صیغه امر:

۲- به صیغه امر در چندین سوره قرآن کلمه تسبیح آمده است از جمله سوره قبل از سوره حدید چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾^۳ (پس نام پروردگار بزرگت را

^۱سوره حج آیه ۱۸
^۲سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۲۶۲۲
^۳سوره واقعه آیه ۹۶

به پاکی یاد کن.) و همچنان سوره اعلی چنانچه می فرماید: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ نام پروردگار برترت را به پاکی یاد کن.

۳- صیغه ماضی:

به صیغه ماضی نیز در چند جای قرآن کریم کلمه تسبیح آمده است: مانند: همین آیه اول سوره حدید ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۲ که در سوره های «حشر» و «صف» نیز تکرار شده است.

۴- صیغه مضارع: واژه تسبیح به صیغه مضارع در سوره های «جمعه» و «تغابن» ذکر شده است چنانچه الله متعال در آیه اول سوره جمعه می فرماید: ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^۳ (آنچه در آسمانها و آنچه در زمین ست، به تسبیح و تقدیس خدا مشغول است، خدائی که مالک و حاکم (کل جهان) است، از هر نقص و عیبی مبرا و منزّه است و ذات حکیم است. و در آیه اول سوره تغابن نیز می فرماید: ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۴ (آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، به تسبیح و تقدیس خدا مشغول است. حاکمیت و مالکیت از آن او است، و سپاس و ستایش خاص او است. او بر هر چیزی توانا است).

۵- صیغه مصدر:

به صیغه مصدر نیز به تسبیح و پاکی خداوند اشاره شده است چنانچه در آیه اول سوره «اسراء» آمده است: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۵

(پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده خود را در شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد که در پیرامونش برکت نهاده ایم، تا برخی از نشانه های خود را بدور بنمایانیم، بی

۱سوره اعلی آیه ۱
۲سوره حدید آیه ۱
۳سوره جمعه آیه ۱
۴سوره تغابن آیه ۱
۵سوره اسراء آیه ۱

گمان اوست که شنوای بیناست).

البته تنوع و تعدد تسبیح گفتن برای حق تعالی به همه صیغه ها که شامل همه زمانها می شود، بر این حقیقت دلالت دارد که حق تعالی از سوي هر چیز و در هر حال سزاوار تسبیح است و این استحقاق او همیشگی و مستمر می باشد.^۱

فرع دوم: اسباب و موجبات تسبیح

در آیات بعدی اسباب و عوامل وجوب تسبیح خداوند بیان شده است که در ذیل آیه و ترجمه آن نقل می گردد:

۱- عزیز و حکیم بودن خداوند:

اولین عامل وجوب تسبیح خداوند متعال عزیز و حکیم بودن خداوند است که در ادامه بیان تسبیح خداوند آمده و گفته است: ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۲ (و او ذات عزیز و با حکمت است.)

۲- مالکیت آسمان و زمین، زنده گرداندن و میراندن و قدرت مطلقه:

در آیه دوم این مقطع اسباب دیگر برای وجوب تسبیح خداوند متعال بیان شده است که عبارت اند از اینکه خداوند مالک تمام آسمان و زمین است، تنها او توانایی زنده گرداندن و میراندن را دارد و قدرت مطلقه او تعالی بر همه چیز مسلط است و بر انجام هر کار توانا می باشد، چنانچه فرموده است: ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ﴾^۳

ترجمه: مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است، و او زنده می گرداند و می میراند، و او بر هر چیزی توانا است.

در اینجا بیان شده که همه مخلوقات در جهان بالا و پایین به طور عام نیازمند پروردگارشان می باشند و قدرت او همه را فراگرفته و حکمت او در آفرینش جهان هستی و فرمانش در هر چیز نمایان است و به این سبب باید او مورد تسبیح قرار گیرد، چنانچه زحیلی-رحمه الله- می نویسد: «أَيُّ سَبَبِ التَّسْبِيحِ كَوْنَهُ تَعَالَى مَالِكًا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَهُ تَمَامُ التَّصَرُّفِ فِي الْمَلِكِ، وَهُوَ

^۱ زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۷ ص ۲۹۱

^۲ سوره حدید آیه ۱

^۳ سوره حدید آیه ۲

ایجاد ما شاء، وإعدام ما شاء بقدرته على الإحياء والإماتة»^۱

ترجمه: یعنی سبب تسبیح بودن او تعالی مالک آسمان و زمین است و برای او تصرف کامل در ملک است و او می تواند هر چه خواسته باشد ایجاد کند و هر چه خواسته باشد از بین ببرد زیرا او قدرت کامل بر زنده گردانیدن و مردانیدن است.

۳- اول و آخر بودن، ظاهر و باطن بودن و علم به تمام اشیاء:

در آیه سوم این مقطع سه اسباب و عوامل دیگر برای وجوب تسبیح خداوند ذکر گردیده است که آن ها عبارت از این هستند که او تعالی ازلی است یعنی او در آغاز بود در حالی که چیزی دیگری در جهان نبود، او همچنان بعد از فناى مخلوقات در آخر تنها می ماند در حالی که هیچ زنده جان دیگری نیست، و همچنان او به تمام اشیاء علم دارد و هیچ چیزی از او غایب نیست، قسمی که فرموده است: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۲

ترجمه: او پیشین و پسین و پیدا و ناپیدا است، و او آگاه از همه چیز است.

در این آیه به صفت های بارز خداوند اشاره شده است: «الأوَّلُ» به معنای پیشین و بی آغاز، آن که بودنش پیش از بودن همه موجودات است. «الآخِرُ»: پسین و بی انتها، آن که پس از نابودی همه موجودات، باقی و برجای است. «الظَّاهِرُ»: پیدا و نمودار، آن که همه چیز جهان، بودن او را فریاد می دارند، و بر وجود او دلالت دارند. «الْبَاطِنُ»: ناپیدا و نهان، آن که حواس، او را احاطه نمی سازد و عقول او را درک نمی کند^۳.

۴- خلقت آسمان و زمین در شش دوره، علم و دانایی به احوال زمین و آسمان، معیت خداوند

در تمام حالات با انسان ها و بینا بودن و آگاهی از اعمال انسان ها:

در آیه چهارم این مقطع این چهار اسباب و عوامل مهم دیگر برای وجوب تسبیح و پاکی خداوند متعال ذکر شده است، قسمی که فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۴

^۱ از حیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۷ ص ۲۹۰

^۲ سوره حدید آیه ۳

^۳ مصطفی، خرمدل، تفسیر نور ذیل ترجمه آیه ۳ سوره حدید، فی ظلال القرآن ج ۶ ص ۳۴۷۰

^۴ سوره حدید آیه ۴

ترجمه: اوست خدایی که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید آنگاه بر عرش بلند و مرتفع گردید، می داند آنچه را که وارد زمین می شود و آنچه را که از آن خارج می گردد هرکجا که باشید با شماسست و خداوند به آنچه می کنید بیناست.

مسائل مورد بحث در آیت فوق:

در آیه فوق دو مسئله قابل بحث است:

الف: خلقت آسمان و زمین در شش روز: در آیات متعدد قرآن کریم مسئله خلقت آسمان و زمین در مدت شش روز بیان شده است که از آن به شش دوره تعبیر می شود، چنانچه در تفسیر انوار القرآن نوشته است: « اوست آن که آسمانها و زمین را در شش روز یعنی: در شش دور از ادوار مختلف «آفرید» و البته او قادر است که آنها را در يك لحظه بیافریند ولي این عدد را به کار گرفت تا تأنی و تأمل در امور را به بندگانش بیاموزد.^۱

امام رازی^۲ -رحمه الله- گفته است: «أن المراد بقوله في ستة أيام ستة أطوار، لا الأيام المعروفة في وضع اللغة، لأن اليوم عبارة عن زمان مكث الشمس فوق الأرض من الطلوع إلى الغروب، وقبل خلق السموات لم يكن شمس ولا قمر، لكن اليوم يطلق ويراد به الوقت أو الحين»^۳

ترجمه: مراد از شش روز شش مرحله است نه روزهای معروف در عرف و لغت زیرا یوم عبارت از زمان مکث آفتاب در بالای زمین از وقت طلوع تا غروب است و پیش از خلقت آسمان ها و زمین آفتاب و مهتابی وجود نداشت، بناءً یوم اطلاق می شود و از آن مطلق وقت و زمان اراده می شود.

سید قطب -رحمه الله- می گوید: قطعاً این شش روز، روزهای این کره زمینی نیست که ما با

^۱مخلص هروی، عبدالرووف، تفسیر انوارالقرآن، ج ۶ ص ۴۱۶ کتابخانه عقیده، ۱۳۸۸ ه.ش.
^۲امام رازی: ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن ثیمي بگري طبرستانی رازی، فقیه، متکلم، فیلسوف، مفسر و حکیم مسلمان که در سال ۵۴۴ (قمری) در ری متولد شد و وفاتش در سال ۶۰۶ (قمری)، در هرات اتفاق افتاد. ملقب به فخرالدین است و به امام رازییا امام فخر رازی نیز شهرت دارد. او بر علوم عقلی و علوم نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول و علوم ادبی عصر خود تسلط کامل داشت. کتاب‌هایش در دوران حیاتش بسیار مورد استقبال قرار گرفت و به عنوان کتب درسی از آن‌ها استفاده می‌شد. برجسته‌ترین دوره زندگی فخر رازی در شهر هرات بوده و در مجمع درسی‌اش بیشتر از دوهزار نفر دانشمند شرکت می‌کردند در علوم فقه، تفسیر، کلام، فلسفه، طب و ریاضیات متبحر بود و در تمام این زمینه‌ها تألیفاتی دارد که تألیفاتش نیز مثل خودش، شهرت و اهمیت زیادی پیدا کرد و در سراسر ممالک اسلامی مورد بحث و تحقیق قرار گرفت، فخر رازی آثار بسیاری در علوم نقلی و علوم عقلی دارد که برخی از مهمترین آن‌ها عبارتند از: تفسیر کبیر که به «مفاتیح الغیب» موسوم است. الاربعین فی اصول الدین، اسرار التنزیل و انوار التاویل، اسرار النجوم، الانارات فی شرح الاشارات، در این کتاب از بو علی سینا انتقاد نموده‌است، البیان و البرهان، زبده العالم فی الکلام، شرح قانون ابن سینا، فخر رازی در روز دوشنبه، عید فطر سال ۶۰۶ قمری در شهر هرات در گذشت. اعلام-زرکلی- ۳۱۳/۶. (وفیات الاعیان)-ابن خلکان-۲۴۹/۴.
^۳رازای، تفسیر کبیر ج ۲۸ ص ۱۸۳

آن آشنا هستیم . چه یک روز این زمین معیار و مقیاس زمانی برآمده از یک بار گردش زمین به دور خود در برابر خورشید است. وقتی که زمین یک بار به دور خود در برابر خورشید می چرخد شبی و روزی را پدید می آورد بر سطح این زمین کوچک که بیش از ذره سرگشته و ناچیز در فضای فراخ جهان هستی نیست، بناءً اینان معیار و مقیاس نیز تنها برای ما به درد می خورد، ما که زادگان این زمین کوچک و ناچیز هستیم و این شش روزه چه بسا شش دوره ای باشد که آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است در آن مدت به وجود آمده است و بدین صورت موجود درآمده است، یا شش مرحله ای است که در پیدایش و تشکیل جهان طی شده است، یا مراد شش زمانی است که فاصله میان این یکی با آن دیگری را جز خدا کسی نمی داند در هر صورت این شش روز جدای از روزهای زمینی است.^۱

پس حقیقت این شش روز با شش دوره ای که در قرآن ذکر گردیده است، متفاوت است و خدا از آنها آگاه است و بس. ما نمی توانیم آنها را محدود و معین نماییم و اندازه و مقدار آنها را بگوئیم. زیرا این روزها یا دوره ها از زمره روزها و دوره های خدا است و خودش درباره آنها می فرماید: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾^۲.

ترجمه: و با شتاب عذاب را از تو می طلبند، و خداوند هرگز خلاف وعده نمی کند، و نزد پروردگارت يك روز مانند هزار سالی است که (شما می شمارید و) به حساب می آرید. ب: معنای استوی علی العرش: علامه عبدالرحمن بن ناصر سعدی در تفسیرش نگاشته است "خداوند مهربان بالای عرش است که بالاترین مخلوقات و بزرگترین و گسترده ترین آنها می باشد. (استوی) خداوند بر عرش، بلند و مرتفع گردید، مرتفع نمودن که شایسته شکوه او و متناسب با عظمت و جمالش می باشد، پس او بر بالای عرش می باشد و مالک و فرمانروای هستی است" در ضمن منظور از استوی، یعنی ارتفاع و قرار گرفتن (بر چیزی) یا علویت و بالابودن میباشد به گونه ای که لایق شان الله تعالی باشد و ما نباید قرار گرفتن الله تعالی بر عرش را تشبیه یا تمثیل به قرار گرفتن مخلوقات بر چیز نماییم و هیچ کس چگونگی این قرار گرفتن را به جز الله متعال نمی داند. بلکه ایمان داریم که "استوی" برای الله تعالی بدان صورت که خود منظورش است ثابت است و زیاد از آن سوال نمی پرسیم، زیرا سوال در مورد چگونگی و کیفیت صفات خداوند بدعت است و هرگز صحابه رضی الله عنهم در این مورد از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- سوال نکردند، بلکه می گفتند به آن

^۱سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۳ ص ۱۲۹۶
^۲سوره حج آیه ۴۷ . سعدي عبدالرحمن، تيسير الكريم الرحمن ج ۳ ص ۳۹۸

ایمان داریم. چنانچه که مشهور است که شخص در این مورد از امام مالک -رحمه الله- سوال کرد که، منظور از استوی در آیه (الرحمن علی العرش استوی) چیست؟ امام مالک -رحمه الله- در پاسخ بدان مرد فرمود: استواء خدا معلوم است و کیفیت آن مجهول و پرسش از آن بدعت است و تو که از آن می پرسی مرد خوبی نیستید. ۲

ج: مفهوم معیت خداوند:

علم خداوند به همه چیز و معیت خداوند با انسان ها در تمام حالات نیز در بخش های مختلف قرآن کریم اشاره شده است و بیان گردیده است که خداوند در هر جایی از زمین و ماحول و اندرون آن اعم از خشکه و دریا و فضا که باشیم با ما است و هیچگاه از نظر او غایب نیستیم و او بر ما علم دارد و از ما حفاظت و حراست می کند، امام رازی -رحمه الله- در مورد مفهوم معیت خداوند با انسان ها چنین می گوید: «هذه المعية إما بالعلم وإما بالحفظ والحراسة، وعلى التقديرين فقد انعقد الإجماع على أنه سبحانه ليس معنا بالمكان والجهة والحيز، فأذن قوله: «وَهُوَ مَعَكُمْ» لا بد فيه من التأويل وإذا جوزنا التأويل في موضع وجب تجويزه في سائر المواضع»^۱

ترجمه: این معیت خداوند متعال با انسان یا به علم است و یا به حفظ و حراست و بر هر دو تقدیر اجماع منعقد گردیده است که خداوند متعال از لحاظ مکان و جهت با ما نیست پس ضرور است جمله «وَهُوَ مَعَكُمْ» تاویل شود و هرگاه تاویل کردن در چنین موضع جایز شود در سایر مواضع نیز باید جایز باشد.

همچنان ابوحنبلان^۲ -رحمه الله- می گوید: «المعنى علمه معكم، وهذه آية أجمعت الأمة على هذا التأويل فيها، وأنها لا تحمل على ظاهرها من المعية بالذات، وهي حجة على من منع التأويل في غيرها مما يجري مجراها من استحالة الحمل على ظاهرها»^۳

ترجمه: معنای آیه این است که علم خداوند با شما است و این آیه ای است که امت اسلام بر

^۱ رازی، تفسیر کبیر ص ۴۴۰

^۲ ابوحنبلان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان اثر الدین ابوحنبلان اندلسی جیانی (۶۵۴-۷۴۵ق) از بزرگان تفسیر، حدیث و ادبیات اهل سنت به شمار می رود. او در نواحی شهر غرناطه به دنیا آمد، به شهر مالقه مهاجرت کرد، در آنجا رشد یافت، و سپس با انتقال به قاهره در آنجا ساکن شد و در همان جا وفات یافت. او همچنین به شهرهای مختلفی از مناطق سرزمین اسلامی مثل افریقا، اندلس، اسکندریه مصر و حجاز مسافرت کرد و از محضر بیش از چهار صد و پنجاه استاد بهره برد. تبحر او در رشته های مختلف علوم به ویژه ادبیات عرب موجب شد تا او را با القابی مثل شیخ النحاة، یا امام النحاة، شیخ المحدثین و رئیس العلماء عنوان بدهند. و در سال ۲۸ صفر ۷۴۵ هـ در قاهره وفات یافت و در مقبره صوفیه بیرون از باب نصر به خاک سپرده شد. معجم الشعراء العرب، قسم التراجم والطبقات، ج ۱ ص ۳۶۵

^۳ ابوحنبلان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۸ ص ۲۱۷ تحقیق: صدقی محمد جمیل، طبع: اول، ۱۴۲۰ هـ دارالفکر بیروت، لبنان.

تأویل آن و این که بر ظاهر خود حمل نمی شود، اجماع دارند. (یعنی: این آیه بر معیت و همراهی حق تعالی با ذات خود از نظیر حیز و مکان حمل نمی شود و «معیت» وی به حضور علم، قدرت و اراده اش تأویل می شود) پس این آیه حجت است علیه کسانی که تأویل را در آیات دیگری که جاری مجرای این آیه است و در آنها نیز حمل معانی بر ظاهر آنها مستحیل می باشد، جایز نمی دانند.

ملکیت آسمان و زمین و بازگشت همه به سوی خداوند: سبب دیگری که در اول مقطع این سوره به عنوان عامل و جوب تسبیح خداوند ذکر شده است این است که خداوند مالک آسمان و زمین است و تمام امور به سوی خداوند بر می گردند چنانچه فرموده است: ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾^۱

ترجمه: مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن او است، و همه کارها بدو برگردانده می شود. مراد از امور در آیه فوق تمام موجودات است چنانچه ابن عاشور-رحمه الله- می نویسد: «الأمور: جمع أمر واشتهر في اللغة أن الأمر اسم للشأن والحادث فيعم الأفعال والأقوال المراد هنا جميع الموجودات لأن الأمر والشيء والموجود أسماء شائعة في جميع الموجودات»^۲

ترجمه: امور جمع امر است و در لغت عربی مشهور شده است که امر اسم است برای شان و هر حادثه که افعال و اقوال را در بر می گیرد و مراد در اینجا تمام موجودات است زیرا امر، شیئی و موجود نام های شایع و مشهور در تمام موجودات می باشند.

ه- داخل کردن شب در روز و روز در شب و علم به اسرار و رازها:

در ششمین آیه این مقطع عامل دیگر برای جوب تسبیح خداوند بیان شده است که آن عبارت از قدرت مطلقه خداوند در تصرف و آوردن شب و روز و همچنان آگهی او تعالی از تمام اسرار و رازهایی است که انسان در سینه خود نگه می دارد و کسی جزء او به این اسرار و نیت ها آگاه بوده نمی تواند، قسمی که فرموده است: ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ

وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^۳

^۱سوره حدید آیه ۵
^۲ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التتوير، ج ۲۷ ص ۳۲۵ دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس - ۱۹۹۷ م
^۳سوره حدید آیه ۶

ترجمه: شب را در روز، و روز را در شب داخل می گرداند و او به راز دل ها داناست

در اینجا خداوند متعال بار دیگر بر مالکیت خود دلیل آورده و می فرماید: «شب را در روز در می آورد و روز را در شب با کاستن از یکی و افزودن در دیگری پس با افزودن در زمان شب از زمان روز می کاهد و باز برعکس در زمان روز افزوده و از زمان شب می کاهد، آن هم با دقیق ترین برنامه و نظام ، به گونه ای که منافع و مصالح ساکنان کره زمین تأمین گردد.

ورود شب به روز و ورود روز به شب، یک حرکت همیشگی که ما آن را همیشه احساس می کنیم و مشاهده می کنیم و این که این موضوع با آگاه بودن خداوند از اسرار در سینه ها چه ربطی دارد؟ در این مورد سید قطب می گوید: «ورود شب به روز و ورود روز به شب، در عین حال حرکت لطیف و ظریفی است ، چه معنی این باشد که از روز کاسته می شود و بر طول شب افزوده می شود، و از شب کاسته می شود و بر طول روز افزوده می گردد. یا معنی این باشد که جریان وقت غروب به داخل شب می رود، و شب وقت طلوع به داخل روز می رود، به همین طریق این حرکت در مخفی شدن و لطیف بودن ، حرکت علم و آگاهی از رازهای سینه ها است، اطلاع از این که دست خدا ظریف و لطیف ، شب را در روز، و روز را در شب ، داخل می گرداند، در دل حالتی از تأمل دقیق ، و تفکر لطیف ، و حساسیت شفاف را پدید می آورد، بسان اطلاع از علم خدا که دقیق و لطیف از رازها آگاهی دارد، رازهایی که در زوایای سینه ها نهفته اند و آرام گرفته اند».

موضوع دوم: دعوت به ایمان، خواسته های ایمان و ثمره آن ها (آیات ۷ - ۱۲)

پس از اینکه در بخش اول این مقطع اهمیت تسبیح خداوند و اسباب و جوب آن بیان گردید، در بخش دوم این مقطع یعنی از آیات هفتم الی دوازدهم، الله متعال انسان ها را به ایمان دعوت می کند و همچنان خواسته ایمان و ثمره و فواید آن را در زندگی بیان می کند.

فرع اول: دعوت به ایمان

قسمی که تذکر داده شد محور این سوره دعوت از جامعه اسلامی به سوی تثبیت حقیقت ایمان در وجود خود با همه مظاهر آن و با ایثار و اخلاص استوار در این بخش این مقطع انسان ها به ایمان و باورکردن به خداوند و پیامبر او دعوت می شوند: ﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾^۱

ترجمه: به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید و از آنچه شما را در آن جانشین ساخته است ببخشید زیرا کسانی که از شما ایمان بیاورند و بذل و بخشش بکنند پاداش بزرگی دارند.

مخاطبان در اینجا مسلمانان هستند ولیکن با این وجود، دعوت می شوند تا به خداوند و پیغمبرش -صلی الله علیه وسلم- ایمان بیاورند. در این صورت مراد حقیقت ایمان است، دعوت می شوند حقیقت ایمان را در دلهایشان در معنای واقعی خود تحقق بخشند و پیاده کنند. یعنی به خداوند و پیامبرش ایمان بیاورید و یگانگی خداوند، و صحت رسالت پیامبرش حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- را تصدیق کنید و بر این تصدیق و باور مداومت ورزید «و از آنچه که شما را در آن جانشین ساخته است انفاق کنید» یعنی: از آنچه که خداوند شما را جانشین تصرف در آن ساخته است - در حالی که مالک حقیقی آن نیستید - در زکات فرض و صدقات داوطلبانه دیگر انفاق و بخشش کنید زیرا مال؛ مال خداوند و بندگان؛ جانشینان او در اموالش هستند پس بر آنان است که مال او را در اموری مصرف کنند که او خود می پسندد. به قولی معنی این است: خداوند شما را جانشین کسانی کرده است که قبل از شما می زیسته اند و شما از آنان میراث می برید چنان که باز به زودی این اموال به غیر شما از کسانی منتقل خواهد شد که از شما میراث می برند پس در انفاق اموال بخل نورزید.^۲

آیت مذکور به امور ذیل دلالت می کند:

^۱سوره حدید آیه ۷
^۲رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۹ ص ۴۵۲

۱- امانت بودن مال نزد انسان ها:

مال در نزد انسان امانت است و آن را پس از خود به دیگران واگذار می کند، الله متعال در آیت دیگر همین سوره چنین می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ (و برای خداوند است میراث آسمان ها و زمین)

امام رازی-رحمه الله- یک مفهوم این آیه را چنین بیان می دارد: «وله ما فيها مما يتوارثه أهلها من مال وغيره . فما لهم يبخلون عليه بملكه ولا ينفقونه في سبيله»^۲

ترجمه: و برای خداوند است آن چه در زمین است و آنان در میان یکدیگر آن را به میراث می برند از مال باشد یا چیز دیگر پس چه شده آنان را که به ملک او بخل می کنند و در راه او آن را به مصرف نمی رسانند.

به امانت بودن در نزد انسان در حدیث هم اشاره شده چنانچه در روایت صحیح آمده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ^۳ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقْرَأُ: {أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ} قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبِستَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ»^۴

ترجمه: از عبد الله بن شخیر رضي الله عنه روایت شده گفت: خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم در حالیکه ایشان، «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ» را می خواندند، فرمود: ابن آدم می گوید: مالم، مالم! و آیا برای تو است ای ابن آدم از مالت جز آنچه را که خورده ای و نیستش نموده ای یا پوشیده ای و کهنه اش کرده ای و یا صدقه داده از آن گذشته ای؟

بنا بر این الله متعال انسان را به ایمان و پس از آن به انفاق دعوت می کند و چون اساس و انگیزه هر عمل ایمان است به همین منظور در آیه بعدی به صیغه تاکید و هشدار می گوید: ﴿وَمَا

۱- سوره حدید آیه ۱۰

۲- رازی، التفسیر الکبیر ج ۴ ص ۴۹۲

۳- عبد الله بن الشخیر بن عوف بن کعب بن وقدان الحرشی، صحابی از قبیله بنی عامر است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم- روایت دارد او از جمله بصریین شمرده می شود و پدر مطرف فقیه است که از جمله تابعین می باشد. سال تولد و وفات او معلوم نیست. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، الناشر: دار الجبل، بیروت ج ۱ ص ۲۸۱.

۴- صحیح مسلم، شماره حدیث: ۴۸۳

لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱.

ترجمه: و شما را چه شد که به خدا ایمان نمی آورید درحالیکه پیغمبر شما را فرا می خواند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید. و اگر مؤمن باشید به راستی خدا از شما پیمان گرفته است.

الله متعال به عین موضوع در جای دیگر چنین می فرماید: ﴿وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ

الَّذِي وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ^۲﴾

ترجمه: و نعمتی را به یاد آورید که خدا به شما ارزانی داشته، و پیمانی را یاد کنید که با شما بسته است، آنگاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. و از خدا بترسید، همانا خداوند به آنچه در سینه هاست آگاه می باشد.

خداوند متعال بندگانش را دستور می دهد تا نعمت های دینی و دنیوی او را با قلب و زبان به خاطر بیاورند. زیرا به یاد آوردن نعمت های الهی به صورت مستمر انگیزه ای است برای شکر خدا، و محبت و ورزیدن به وی، و سرشار گشتن قلب از احسان خداوند و به یاد آوردن نعمتهای دینی و دنیوی خدا خودپسندی و به خود بالیدن را از بین برده، و فضل و احسان الهی را افزون می گرداند.

اصحاب کرام مصداق واقعی عمل به آیات مذکور بودند، چنانچه در روایت صحیح آمده است:

عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: دَعَانَا النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَبَايَعَنَا، فَقَالَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا: «أَنْ بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا، وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا، وَأَثَرَةً عَلَيْنَا، وَأَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا، عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ»^۳

ترجمه: عباد بن صامت - رضی الله عنه - می گوید: نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - ما را طلب کرد و ما با ایشان بیعت کردیم. از جمله اموری که در مورد آنها از ما بیعت گرفت این بود که فرمود: «در حالت خوشحالی و نگرانی، سختی و آسانی و تر جیح دیگران بر ما، از ایشان (رسول خدا - صلی الله علیه وسلم -) اطاعت کنیم. و همچنین نباید با والیان و حکام، بخاطر حکومت، درگیر شویم مگر زمانی که کفر آشکاری دیدید و برای آن از جانب خدا، دلیل و برهانی

^۱سوره حدید آیه ۸

^۲- سوره مائده آیه ۷

^۳- صحیح البخاری، ج ۱ ص ۳۵۲، شماره حدیث: ۷۰۵۶

داشتید. (در این صورت می توانید مخالفت کنید).

۲- آیات الهی سبب روشنی و بیرون شدن از تاریکی:

در ادامه این مقطع الله متعال مومنان را به ایمان واقعی تشویق نموده و آیات قرآن را سبب اخراج از ظلمات به سوی نور می خواند و چنین می گوید: ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ

لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَّحِيمٌ﴾^۱.

ترجمه: اوست خدایی که بر بنده اش آیه های روشن نازل می کند تا شما را از تاریکی ها به نور باز برد و خداوند نسبت به شما بخشنده و مهربان است.

این موضوع در آیات متعدد قرآن کریم آمده است که برخی آن ها قرار ذیل است:

۱- ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ

الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲.

ترجمه: کتاب روشنگری (که قرآن است و هدایت بخش مردمان است) به پیش شما آمده است . خداوند با آن (کتاب) کسانی را به راههای امن و امان (از ترس و هراس دنیا و آخرت) هدایت می کند که جویای خشنودی او باشند، و با مشیت و فرمان خود، آنان را از تاریکیهای (کفر و جهل) بیرون می آورد و به سوی نور (ایمان و علم) می برد، و ایشان را به راه راست رهنمود می شود.

۲- ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۳.

ترجمه: این کتابی است که آن را بر تو فرو فرستاده ایم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی نور بیرون بیاوری، به سوی راه خداوند پیروزمند ستوده.

۳- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾

^۱سوره حدید آیه ۹
^۲سوره مائده آیه ۱۵ و ۱۶
^۳سوره ابراهیم آیه ۱
^۴سوره نساء آیه ۱۷۴

ترجمه: ای مردم! براسستی دلایلی که قاطعانه بر حق دلالت نموده، و آن را بیان و روشن می گردانند، و ناحق را بازگو می کنند، از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است.

از آیات فوق معلوم می شود که قرآن کریم سبب بیرون شدن از تاریکی به سوی روشنی می شود و مسلمان باید از این منبع شفاء برای حل امراض و مشکلات روحی و جسمی استفاده کند چنانچه ابن عاشور-رحمه الله- می نویسد: « فَيَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَسْتَضِيَ بِنُورِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَيَعْتَقِدَ عَقَائِدَهُ، وَيَحِلَّ حَلَالَهُ، وَيَحْرِمَ حَرَامَهُ، وَيَمْتَثِلَ أَوْامِرَهُ، وَيَجْتَنِبَ مَا نَهَى عَنْهُ، وَيَعْتَبِرَ بِقِصَصِهِ وَأَمْثَالِهِ، وَلَا يَنْبَغِي لِمُسْلِمٍ بَعْدَ هَذَا كَلِمَةً أَنْتَ عَمِي بِصِيرَتِهِ عَنْ هَذَا النُّورِ الْعَظِيمِ »^۱

ترجمه: بالای هر مسلمان لازم است که از نور قرآن مستفید شود، عقیده خود را با آن سازگار کند، حلالش را حلال و حرامش را حرام بداند، از اوامرش اطاعت و از نواهی اش اجتناب کند، از قصه ها و امثال آن پند بگیرد و برای هیچ مسلمانی مناسب نیست که بصیرت خود را از این نور بزرگ دور بسازد.

و در روایتی آمده است: «أَبْشُرُوا فَإِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ طَرْفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرْفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَهْلِكُوا وَلَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»^۲

ترجمه: خوشحال باشید؛ چرا که یک طرف این قرآن به دست خداوند و طرف دیگر آن به دست شماست؛ پس به آن، چنگ بزنید؛ زیرا با داشتن قرآن، هرگز گمراه نمی شوید.

فرع دوم: انفاق در راه خداوند از خواسته های ایمان است:

چنانچه قبلا گفته شد اساس هر عمل ایمان است و تازمانی که ایمان قوی نباشد عمل نیز کیفیت نمی داشته باشد، بناءً قرآن کریم در قدم نخست به ایمان دعوت می کند و سپس به انفاق تشویق می کند که از خواسته ایمان است و می گوید: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ، أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى، وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۳

ترجمه: و شما را چه شده است که در راه خدا انفاق نمی کنید، حال آنکه میراث آسمان ها و

^۱ ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۸ ص ۳۱۹
^۲ ابیستی، ابن حبان، صحیح ابن حبان، شماره حدیث: ۱۲۲، (البانی این حدیث را در سلسله الصحیحة ج ۲ ص ۳۳۰ صحیح گفته است)
^۳ سوره حدید آیه ۱۰

زمین از آن خداست، کسانی از شما که پیش از فتح انفاق کرده اند و جنگیده اند (با انفاق کنندگان و جاهدگران پس از فتح) یکسان نیستند، آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح بذل و بخشش نموده و جنگیده اند اما به هر حال خداوند به همه وعده پاداش نیکو را داده است و خداوند از آنچه می کنید آگاه است.

در آیه فوق مراد از فتح، بنا بر رای اکثر مفسرین فتح مکه است و الله متعال تفاضل اعمال را برحسب حالات و حکمت الهی بیان کرد است، چنانچه امام قرطبی-رحمه الله- نوشته است: «**أكثر المفسرين على أن المراد بالفتح فتح مكة**»^۱

ترجمه: اکثر مفسرین بر این هستند که مراد از فتح در اینجا فتح مکه است.

برخی مفسرین مراد از فتح، فتح حدیبیه را گفته اند، چنانچه در تفسیر تیسیر الکریم الرحمن می نویسد: «منظور از فتح در اینجا فتح حدیبیه است، آنگاه که میان پیامبر و قریش پیمان صلح امضاء شد که از بزرگ ترین فتوحات می باشد و در آن اسلام گسترش یافت و مسلمان ها با کافران در آمیختند و بدون مخالفت کسی دعوت کردن به دین ممکن شد و در این وقت گروه های زیادی به اسلام گرویدند و اسلام قدرت و عزت بزرگی به دست آورد. و مسلمان ها قبل از این فتح جز در سرزمینی که اهالی آن مسلمان شده بودند مانند مدینه و توابع آن نمی توانستند به دین دعوت کنند، کسانی که از سرزمین مکه یا دیگر شهرهای مشرکین بودند وقتی مسلمان می شدند مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند و هراس داشتند. بنابراین، کسانی که پیش از فتح هراس داشتند. بنابراین کسانی که پیش از فتح مسلمان شده و انفاق کرده و جنگیده اند پاداش و مقام بزرگ تر و برتری دارند نسبت به کسانی که بعد از فتح اسلام آورده و انفاق نموده و جهاد کرده اند.^۲

از آیه فوق چنین استنباط می شود:

۱- معیار برتری تجربه و سابقه داری است: از آیه مورد بحث صراحتاً معلوم می گردد که در شریعت اسلامی معیار تقدیم در وظایف باید برتری در عمل و سابقه کاری باشد چنانچه الله متعال در مورد مومنان نخستین می فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُحَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۷ ص ۲۳۹
آسعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۱۱ ص ۱۶۲

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^۱

ترجمه: و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خشنود است، و آنان از او خشنودند، و خداوند بر ایشان باغهایی آماده کرده است که از زیر (درختان) آن رودها روان است که در آنجا همیشه جاودانند، این است کامیابی بزرگ.

امام قرطبی-رحمه الله- می نویسد: «ينبغي أن يقدم أهل الفضل والعزم»^۲ یعنی باید اهل فضل و عزیمت در کارها مقدم شوند.

به همین خاطر بود که پس از وفات پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- ابوبکر صدیق-رضی الله عنه را انتخاب کردند و جایانشین آنحضرت-صلی الله علیه وسلم- تعیین شد.

۲- فضیلت صحابه کرام: همچنان این آیه به فضیلت یاران پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- دلالت می کند چنانچه در روایت آمده است: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ^۳ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ»^۴

ترجمه: ابوسعید خدری - رضی الله عنه - می گوید: نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «اصحاب مرا دشنام ندهید. زیرا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند، با يك يا نصف مدّي که اصحاب من انفاق می کنند، برابری نمی کند.

فرع سوم: ثمره ایمان و انفاق سیبیل الله

پس از اینکه الله متعال انسانها را به ایمان و انفاق دعوت نمود، ثمره این دو عمل بزرگ را نیز بیان می فرماید، البته ثمره ایمان و انفاق هم در دنیا و هم در آخرت زیاد می باشند و ثمره هایی که در اینجا ذکر شده اند، قرار ذیل اند:

^۱- سوره توبه آیه ۱۰۰

^۲قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۷ ص ۲۴۰

^۳- ابوسعید الخدری: نام او سعد بن مالک بن سنان الخدری الأنصاري الخزرجي و کنیه او أبو سعید می باشد و صحابی، مشهور و از ملازمین همیشگی پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- است که احادیث زیادی از وی روایت کرده و در دوازده غزوه با وی اشتراک داشته است، او سر انجام در مدینه در سال ۷۴ هجری وفات کرد. عسقلانی، تهذیب التهذیب ج ۳ ص ۴۷۹.

^۴صحیح البخاری، شماره حدیث: ۳۶۷۳

اول: چند برابر شدن اجر و ثواب انفاق فی سبیل الله

خداوند متعال خرج و انفاق در راه اعلاى كلمه الله را قرض حسنه می نامد و اجر آن را چند برابر اعلان نموده و می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾^۱

ترجمه: کیست که به خدا قرض نیکویی دهد و آن انفاق و بذل و بخشش پاکیزه است که خالصانه برای خداست و مطابق با رضایت او از مال و دارایی حلال داده می شود. این از لطف خداوندی است که چنین بذل و بخششی را قرض نامیده است حال آن که مال و دارایی همه از آن او است و همه بنده او هستند. و وعده داده که آن را چندین برابر می گرداند و او بزرگوار و بخشنده است.

این از لطف خداوندی است که چنین بذل و بخششی را قرض نامیده است حال آن که مال و دارایی همه از آن او است و همه بنده او هستند. و وعده داده که آن را چندین برابر می گرداند و او بزرگوار و بخشنده است.

تشویق به قرض حسنه در سایر آیات قرآن کریم:

در آیات دیگری نیز به قرض حسنه تشویق شده است:

۱- قرض حسنه سبب مضاعف شدن اجر و مغفرت گناهان: الله متعال در این مورد می فرماید:

﴿إِنْ تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾^۲

(اگر به خداوند قرض حسنه ای بدهید ، آن را برایتان چندین برابر می سازد ، و شما را می آمرزد . خداوند سپاسگزار و بردبار است) و او از بندگان به وسیله دادن پادشاهی عظیم تشکر می نماید ، و در پرتو بردباری خود ، در عقوبت بندگان تعجیل نمی فرماید، و بلکه گناهانشان را می بخشد.)

۲- قرض حسنه و چندین برابر شدن اجر و ثواب: الله متعال در این مورد می فرماید ﴿مَنْ ذَا الَّذِي

^۱سوره حدید آیه ۱۱
^۲سوره تغابن آیه ۱۷

يُقْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۱

(کیست که به خدا قرض نیکویی دهد تا آن را برای او چندین برابر کند؟ و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می سازد و به سویی او بازگردانده می شوید.)

۳- قرض حسنه كفاره گناهان و سبب دخول جنت: الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿وَقَالَ اللَّهُ

إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ

عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ

السَّبِيلِ^۲

(و بی گمان خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و دوازده سردار برای آنان تعیین کرد) و خداوند فرمود: من با شما هستم، اگر نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و به پیامبران من ایمان بیاورید، و آنان را یاری کنید، و به خداوند قرضی نیکو دهید، از گناهانتان درمی گذرم و شما را وارد باغهایی (در بهشت) می کنم که رودها از زیر آن روان است، پس هرکس از شما بعد از این کفر بورزد به راستی که راه راست را گم کرده است.)

۴- قرض حسنه در ردیف اقامه نماز و پرداخت زکات: الله متعال به صیغه امر پس از تاکید به

اقامه نماز و ادای زکات خطاب به مومنان می گوید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ

قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

غَفُورٌ رَحِيمٌ^۳

(و نماز را برپای دارید و زکات را بپردازید و به خداوند قرض الحسنه بدهید. و کارهای نیکی را که برای خودتان پیش می فرستید آن را نزد خداوند بهتر و با پاداش بیشتری خواهید یافت. و از خداوند آمرزش بخواهید که خداوند آمرزگار مهربان است.)

سید قطب در مورد علت مضاعف شدن اجر قرض حسنه چنین می نویسد: قطعاً صدقه دهندگان و انفاق کنندگان مرد و زن، بر گیرندگان صدقه و دریافت کنندگان انفاق تفاخر نمی کنند و برتری

^۱سوره بقره آیه ۲۴۵

^۲سوره مائده آیه ۱۲

^۳سوره مزمل آیه ۲۰

نمی‌فروشند، و در صدقه و انفاقی که می‌دهند و در کارهای خوب و نیکی که می‌کنند، با مردمان معامله نمی‌نمایند. بلکه آنان به خدا قرض می‌دهند، و مستقیماً با خدا معامله می‌نمایند. چه انگیزه‌ای برای صدقه دادن موثرتر و ژرف‌تر از این است که انسان احساس کند به خداوند بی‌نیاز و ستوده قرض می‌دهد، و با صاحب جهان هستی معامله می‌کند؟ و چیزی را که می‌بخشند و خرج می‌کند برایش چندین برابر ذخیره و اندوخته می‌شود، و گذشته از همه اینها پاداش بزرگو ارزشمندی دارد.^۱

دوم: رسیدن به نور و بشارت به بهشت جاویدانی

دومین اثر ایمان و انفاق که در اینجا مطرح شده است، عبارت است از رسیدن به نور و روشنی در روز قیامت و بشارت برای رسیدن به بهشت جاویدانی و دایمی، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۲

ترجمه: روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیش آنان و در سمت راستشان شتابان است. امروز شما را مژده باد باغ‌هایی که (در زیر کاخ‌های آن) رودبارها جاری است و در آنجا جاودانه‌اید. این است رستگاری بزرگ.

از آیه فوق معلوم می‌شود که مردم در روز قیامت در تاریکی قرار می‌گیرند و پل صراط روی جهنم نصب می‌گردد، اما زنان و مردان مومن به اثر ایمان و انفاقی که در دنیا کرده‌اند، از نور و روشنی برخوردار هستند و نورشان پیش روی آنان و از سمت راستشان با شتاب در حرکت است. پس آن‌ها به وسیله ایمان و نور خود در آن محل دشوار و وحشتناک جلو می‌روند و هرکس به اندازه ایمان خود نور دارد و در آن وقت بزرگ‌ترین مژده به آن‌ها داده شده و گفته می‌شود: امروز شما را مژده باد به باغ‌هایی که رودبارهای آن از زیر کاخ‌های آن جاری است و در آنجا جاودانه می‌باشید.^۳

نوری که از آنان مومنان مستفید می‌شوند از دو جهت است، چنانچه در این مورد آلوسی-

^۱سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص: ۳۴۹۰

^۲سوره حدید آیه ۱۲

^۳سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱۱ ص ۱۶۴

رحمه الله- نوشته است: «الظاهر أن النور قسمان: نور بين أيديهم يضيء الجهة التي يؤمنونها . ونور بأيامانهم يضيء ما حولهم من الجهات ، وقال الجمهور : إن النور أصله بأيامانهم والذي بين أيديهم هو الضوء المنبسط من ذلك»^۱

ترجمه: ظاهر این است که نور آنجا دو نوع است: نوری که در جلوشان قرار دارد و جهتی را روشن می سازد که به آن حرکت می کنند، و نوری در طرف راست شان قرار دارد و ماحول شان را روشن می سازد و جمهور گفته اند: اصل این نور در طرف راست شان می باشد و نوری که در پیش روی شان است همان نور منبسط از آن است. در آیت دیگر این سوره نیز به نور برای مومنان اشاره شده است: ﴿وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲

ترجمه: و برایتان نوری قرار دهد که در پرتو آن حرکت کنید و شما را می بخشد و خداوند بسیار بخشنده و بسیار مهربان است.

موضوع سوم: نتیجه نفاق و دوری از ایمان(آیات ۱۲ - ۱۵)

در آیات قبلی به ایمان و انفاق دعوت شد، اینک در این آیات نتیجه نفاق و دوری از ایمان بیان می شود،

فرع اول: محروم شدن از نور در روز قیامت

یکی از نتایج نفاق و دوری از ایمان این است که اشخاص بی ایمان و منافق از نور و روشنی که مومنان از آن به اثر ایمان و انفاق شان برخوردار می باشند، محروم می شوند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضَرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ * يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾^۳

ترجمه: روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: به ما بنگرید تا از نورتان بهره ای بگیریم گفته می شود: به پشت سرتان برگردید و (در آنجا) نور بجوید. پس میان آنان دیواری زده می شود که دري دارد داخل آن رو به رحمت و خارج آن رو به عذاب است. ترجمه: منافقان)

^۱آلوسی، تفسیر روح المعانی ج ۲۰ ص ۳۱۹

^۲سوره حدید آیه ۲۸ و ۲۹

^۳سوره حدید آیه ۱۳

به آنان ندا می دهند: آیا با شما نبودیم؟ می گویند: بلی، و لیکن خویشان را گرفتار بلا کردید و چشم به راه ماندید و شک کردید و آرزوها شما را گول زد تا آنکه حکم خداوند در رسید و فریبنده شما را فریفت.

از آیات فوق چنین معلوم می شود:

۱- محرومیت منافقین از نور در روز قیامت:

منافقین در روز قیامت از نور محروم هستند و آن را از مومنان طلب می کنند، چنانچه زحیلی -رحمه الله- می نویسد: **قال جمع من العلماء: الناس كلهم يوم القيامة في الظلمات، ثم إنه تعالى يعطي المؤمنين هذه الأنوار، والمنافقون يطلبونها منهم قائلين: انظرونا لأنهم إذا نظروا إليهم، والنور قدامهم، استضاؤوا بتلألؤ تلك الأنوار**^۱

ترجمه: گروهی از علما گفته اند: مردم همه در روز قیامت در تاریکی ها قرار می گیرند، سپس خداوند متعال برای مومنان روشنی نصیب می کند و منافقین از آنان طلب نور می کنند و می گویند: منتظر ما باشید زیرا زمانی که طرف آنان نگاه می کنند می بینند در جلو شان نور است از درخشش آن مستفید می گردند.

در میان صحنه های قیامت این صحنه ای که مومنان با نور ایمان و انفاق در حال حرکت هستند و منافقان در تاریکی قرار دارند و از مومنان التماس می کنند که به آنان فرصت استفاده از نور را بدهند، واقعاً صحنه عجیبی است و با سایر صحنه های قیامت متفاوت است چنانچه سید قطب-رحمه الله- می گوید: « صحنه ای که در اینجا است با اجمال و تفصیلی که دارد، در میان صحنه های قیامت تازگی دارد، این صحنه از جمله صحنه های است که گویا ما همین لحظه قرآن را می خوانیم آن صحنه عجیب را می بینیم و گویا مردان مو من و زنان مومن که در پیشاپیش آنان و در سمت راست ایشان پرتو لطیف و زیبا و آرام و آرام بخش قرار دارد و در حال حرکت هستند. این نوری است که خداوند متعال از آن پیکرها بیرون می آورد، و ایشان را با آن از تاریکیها می رهاوند و به سوی خود رهنمود می گرداند. نوری است که در جانهایشان درخشیدن گرفته است و پیکرهای خاکیشان را درخشان نموده است، یا ممکن است این همان نوری باشد که خداوند این جهان را و هرچه و هرکه را که در آن است از آن آفریده است، این نور با حقیقتی که دارد در وجود این مجموع از انسانها پدیدار و نمودار آمده است، مجموعی که حقیقت خود

ازحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۹ ص ۳۰۹

را در وجود تحقق بخشیده اند و پیاده نموده اند، ولیکن این صحنه درکنار این منظره زیبا و دلربا به پایان نمی آید بلکه مردان منافق و زنان منافقی آنجا وجود دارند که حیران و سرگردان و گمراهند، و خوار و رسوا ایستاده اند و به آنان توجهی نمی شود و اهمیتی داده نمی شود. آنان دست به دامان مردان مومن و زنان مومن می شوند به هرکجا مردان مومن و زنان مومن بنگرند آن نور تابان و رخشان و زیبا و دلربا می تابد. ولیکن کی منافقان می توانند از این نور، کسب نور کنند و روشنائی داشته باشند، وقتی که آنان تمام زندگانی خود را در تاریکی گذرانده اند؟ صدای ناشناخته ای ایشان را فریاد می دارد: ﴿قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾ (به پشت سرتان برگردید و (در آنجا) نور بجوید)، چنین به نظر می آید که این صدا برای تمسخر و ریشخند باشد. همچنین چیزی را یادآوری کند که در دنیا در آن بودند و بر آن بودند. یعنی نفاقی که می ورزیدند و دسیسه بازیها و نیرنگهایی که در تاریکیها به آنها دست می زدند»^۱

فرع دوم: عدم اخذ فدیة برای نجات و ورود به جهنم

دومین نتیجه نفاق که در این مقطع سوره عنوان شده عبارت از این است که منافقین نمی توانند خود را به وسیله فدیة از عذاب جهنم خلاص کنند بلکه وارد جهنم می شوند و در آنجا برای همیشه می مانند، چنانچه فرموده است: ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^۲

ترجمه: پس امروز هم از شما و هم از کافران بلاگردانی پذیرفته نمی شود جایگاه شما آتش دوزخ است. آتش یاور و سرپرست شماست، و چه بد سرنوشتی است.

عدم امکان خلاصی از عذاب در سایر آیات قرآن کریم:

موضوع عدم اخذ فدیة در آیات متعدد قرآن کریم بیان شده که از آن جمله قرار ذیل است:

۱- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾^۳

ترجمه: بی شک کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر مردند، اگر زمین را پر از طلا کنند و

^۱سید قطب، فی ظلال القرآن ج ۷ ص ۱۳۱-۱۳۳

^۲سوره حدید آیه ۱۵

^۳سوره آل عمران آیه ۹۱

آن را به عنوان فديه بپردازد، از هيچ يك از آنان پذيرفته نمي شود، براي ايشان عذابي دردناك است و ياوري ندارند.

۲- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱

ترجمه: بي گمان كساني كه كفر ورزيده اند، اگر همه آنچه در زمين است و همانند آن، مال آنها باشد (و) آن را براي نجات از عذاب روز قيامت بپردازند، از آنان پذيرفته نمي شود، و براي آنان عذابي دردناك است.

۳- ﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَأَيُّوْحَذَ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾^۲

ترجمه: و كساني را ترك كن دينشان را به بازيچه گرفته، و زندگي دنيا آنان را فريب داده است. و به وسيله اين (قرآن) پند و اندرز بده، مبادا كسي به سبب آنچه انجام داده است هلاك شود، درحاليكه به جز خدا براي او كار ساز و شفاعت كننده اي نيست. و اگر چنين كسي (براي رهايي خود) هرگونه فديه اي بدهد از او گرفته نمي شود، ايشان كساني اند كه به سبب آنچه انجام داده اند هلاك شده اند، براي آنان به سبب كفري كه ورزيده اند شرابي از آب داغ و عذابي دردناك است.

۱- سوره مائده آيه ۳۶

۲- سوره انعام آيه ۷۰

موضوع چهارم: مقایسه وضعیت مومنین و غیر مومنین در قیامت

پس از اینکه در آیات گذشته دعوت به سوی ایمان، نتایج و ثمرات ایمان بیان گردید، در ادامه الله متعال حالات مومنین و غیر مومنین را بیان می کند و در اول مومنان را دعوت می کند تا از طریق خشوع و خضوع و یاد کردن الله دل های شان را نرم کنند و مانند کسانی از اهل کتاب نباشند که به اثر طول زمان دل هایشان سخت شده و به فسق دچار شدند.

فرع اول: تشویق مومنین به توبه و بیان علت سنگدلی غیر مومنین

قسمی که قبلا اشاره شده الله متعال از مومنان می خواهد تا از طریق خشوع و خضوع و یاد کردن الله دل های شان را نرم کنند و در تربیه اخلاقی و فکری خویش بکوشند تا وضعیت آنان مانند وضعیت اهل کتاب نباشد، که به اثر طول زمان دل هایشان سخت شده و به فسق دچار شدند و از رحمت الله متعال دور گردیدند، به همین خاطر قرآن کریم مسلمانان را به توبه و بازگشت انگیزه می دهد و می فرماید: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۱

ترجمه: آیا برای مؤمنان وقت آن فرا نرسیده است که دل هایشان به (هنگام) یاد خدا و (هنگام) به یاد آوردن آنچه از حق نازل شده است خشوع یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد آنگاه دل هایشان سخت شد و بیش ترشان بدکارند؟!

زحیلی-رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه فوق می نویسد: «والمراد بالذین أوتوا الكتاب: اليهود والنصارى ، وبالكتاب: التوراة والإنجيل. أي لقد آن الأوان أن تخشع قلوب الذين آمنوا لذكر الله وما نزل من الحق و أن لا يكونوا كاهل الكتاب، حيث طال عليهم الوقت وهم منغمسون في الشهوات والملذات ، فقسست قلوبهم ، وصارت لا تتأثر لا بالترغيب ولا بالترهيب ، ولا تفرق بين الحرام والحلال. وأصبح كثير منهم خارجين عن الصراط المستقيم.»^۲

ترجمه: مراد از کسانی که کتاب داده شده اند یهود و نصارا و مراد از کتاب تورات و انجیل است. یعنی: وقت آن را فرسیده است تا دل های مومنان به ذکر و یاد خداوند و قرآن کریم خاشع شود و مانند اهل کتاب نباشند چون وقت و زمان بر آن قسمی طول کشید که در شهوات و لذت های دنیوی غرق بودند و دل هایشان سخت شد و قسمی شدند که ترغیب و ترهیب در آن ها تاثیر

^۱سوره حدید آیه ۱۶
^۲زحیلی، التفسیر المنیر ج ۱۴ ص ۲۱۴

نمی‌کرد و میان حلال و حرام فرق نمی‌کردند و بسیاری آنان به همین منوال از راه راست خارج شده بودند.

مفهوم طول امد:

مراغی^۱-رحمه الله- در تفسیر آیه فوق گفته است: مراد از طول زمان فاصله زیاد میان آنان و پیامبران شان است چنانچه می‌نویسد: «أَيُّ طَالَ الْعَهْدَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَنْبِيَائِهِمْ، فَقَسَتْ قُلُوبَهُمْ»^۲ یعنی زمان بالای شان در میان آنان و پیامبران شان دراز شد پس در اثر آن دل هایشان سخت گردید. امام رازی-رحمه الله-در مورد مفهوم «طول امد» به استثنای قولی که از مراغی نقل شد چندین قول دیگر را نقل کرده و می‌نویسد: «و ثانیها: مالوا إلى الدنيا وأعرضوا عن مواظب الله، وثالثها: طالت أعمارهم في الغفلة فحصلت القسوة في قلوبهم بذلك السبب ورابعها: الأمد هاهنا الأمل البعيد، والمعنى على هذا طال عليهم الأمد بطول الأمل فطالت آمالهم فقسست قلوبهم، وخامسها: طال عليهم أمد خروج النبي عليه السلام، وسادسها: طال عهدهم بسماع التوراة والإنجيل فزال وقعهما عن قلوبهم فلا جرم قست قلوبهم»^۳

ترجمه: نظر دوم این است که مراد از طول امد میلان آنان به سوی دنیا و اعراض از پند و موعظه الهی است، سوم: اینکه عمر هایشان در غفلت سپری شد و سرانجام به سبب آن دل هایشان سخت گردید، چهارم: اینکه مراد از امد در این آیه امید و آرزوی دور از امکان است و معنای آیه چنین می‌شود که امیدشان به اثر طول امید زیاد گردید و در نتیجه دل هایشان سخت شد، پنجم: اینکه خروج پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- بر آن تاخیر شد، و ششم: اینکه وقت شان به اثر شنیدن تورات و انجیل زیاد سپری شد پس در نتیجه تاثیر آن از دل هایشان زایل گشت و به این ترتیب دل های شان سخت شد.

از آیت مورد بحث چنین استنباط می‌شود:

۱- **عدم همانندی به اهل کتاب:** این آیه دلالت می‌کند مومنان نباید خود را به اهل کتاب تشبیه

^۱شیخ احمد مصطفی مراغی فرزند محمد بن عبد المنعم مراغی متولد ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م و متوفای ۱۳۷۱ ق/ ۱۹۵۲ م، در مراغه از توابع جرجا در مصر به دنیا آمد و در قاهره به تحصیل دانش پرداخت. آثار علمی وی علاوه بر تفسیر مورد بحث، کتابی تحت عنوان: مقدمة التفسیر در ردیف آثار قرآنی احمد مصطفی می‌باشد، الحسبة فی الاسلام. الوجیز فی اصول الفقه. علوم البلاغة. بحوث و آراء فی فنون البلاغة. الديانة و الاخلاق؛ و غیره وی در سال شیخ مراغی پس از گذراندن ۶۴ بهار از عمر شریف خود، در روز چهارشنبه ۱۳ رمضان ۱۳۶۲ (یا ۶۴) هجری قمری مطابق با ۲۱ اگوست ۱۹۴۵ به دیار باقی شتافت. /www.bashgah.net/fa/category/show/۷۲۴۵۰/۷۲۴۵۰
^۲مراغی، احمد بن مصطفی(ت:۱۳۷۱هـ) تفسیر المراغی، ص ۵۰۰۲ شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر، ط: الاولى، ۱۳۶۵-۱۹۴۷ م.
^۳رازی، تفسیر کبیر ج ۲۹ ص ۴۶۱

بدهند چنانچه زمخشری-رحمه الله- نوشته است: «والآية نهى للمؤمنين عن مماثلة أهل الكتاب في قسوة القلوب ، وذلك ان بنى إسرائيل ، كان الحق يحول بينهم وبين شهواتهم ، وإذا سمعوا التوراة والإنجيل خشعوا ورفقتلوبهم ، فلما طال عليهم الزمان غلبهم الجفاء والقسوة واختلفوا وأحدثوا ما أحدثوا من التحريف وغيره»^۱

ترجمه: این آیه مومنان را از مماثلت با اهل کتاب در سنگدلی نهی کرده است، و قصه از این قرار است که حقیقت در میان بنی اسرائیل و شهوات آنان حایل واقع می شود و هنگامی که تورات و انجیل را می شنیدند دل های شان نرم می شد و زمانی که طول زمان بالایشان آمد جفاء و سنگدلی بر آنان غالب شد و سرانجام به بدعت کاری ، تحریف و غیره دچار گردیدند.

۲- **سخت شدن دل ها:** از آیت مذکور دانسته می شود که دل انسان ها سخت می شود و به اثر ذکر خداوند متعال نرم می گردد و در آیه فوق الله متعال به مومنان ابلاغ می کند تا مانند اهل کتاب که دل هایشان به اثر لجاجت و مرور زمان زیاد و تبدیل شدن عبادت به عادت سخت گشته بود نباشند چون خداوند متعال بنی اسرائیل را توبیخ می کند و آن ها را به خاطر معجزاتی که شاهد آن بودند و دیدند که الله مرده را زنده کرد و باز هم آن طور که باید تسلیم نشدند، سرزنش می کند چنانچه در سوره بقره می فرماید: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾^۲

ترجمه: سپس دل ها شما بعد از این جریان سخت شد، به سختی سنگ ها یا سخت تر از آن، چرا که بعضی از سنگ ها هستند که از آن ها نهرها جاری می شود و بعضی از سنگ ها می شکافد و آب از آن ها بیرون می آید و برخی آن ها از ترس الله فرو می ریزد و الله از آن چه می کنید غافل نیست.

۳- **تاثیر این آیت:** شنیدن و تدبر آیه فوق تاثیر فوق العاده بر انسان دارد چنانچه فضیل بن عیاض-رحمه الله- که در آغاز یک مر دزد و راهزن بود، زمانی که این آیه را شنید بر دل او کار کرد، گفت: وقت نیامد هنوز که بازگردد دلهاشان؟ و چون این آیت بشنید از بیم خدای عزّ و جلّ بترسید و برخاست، و سلاح بینداخت، و گفت که: وقت آن که بدرگاه حق

ازمخشری، تفسیر کشاف، ج ۴ ص ۴۷۷
سوره بقره آیه ۷۴

تعالی بازگردم، و از گناهان توبه خواهم. باشد که حق تعالی بفضل خویش گناهان من اندر گذارد، و توبه من بپذیرد، و مرا بیمرزد. و از آن کار بازگشت، و توبه کرد، و عبادت و تحصیل علم مشغول شد، و عالمی فاضل گشت، و علما بسیار روایتها از او باز کنند. بدین آیه که بر دل او کار کرد.^۱

فرع دوم: دلیل زنده شدن پس از مرگ

پس از اینکه الله متعال بندگان را به توبه و رجوع به سوی خود دعوت نمود، در آیه بعدی مسئله زنده شدن پس از مرگ را بیان نموده و اشاره می کند که برای زنده شدن پس از مرگ دلایل زیادی را به شما بیان کرده ایم که از جمله زنده شدن زمین با رویدن گیاه است، چنانچه می فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۲

ترجمه: بدانید که خداوند زمین را پس از پژمردگی اش زنده می کند. به راستی آیات را به روشنی برایتان بیان کردیم تا این که شما خرد ورزید.

مراد از زنده شدن زمین رویدن گیاه در فصل بهار می باشد چنانچه در چندین آیه به این مطلب اشاره شده است:^۳

۱- ﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾^۴

ترجمه: و خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مردنش زنده ساخت، بی گمان در این دلیل روشنی است برای گروهی که می شنوند.

خداوند متعال در این آیه یکی از بزرگترین نعمت ها را بیان می دارد تا (مردمان) پندها و تذکره های الهی را درک نمایند، و یقین حاصل کنند که خداوند معبود به حق است و عبادت جز برای او شایسته نیست، زیرا خداوند با فرو فرستادن باران و رویاندن انواع گیاهان بندگان را مورد انعام قرار می دهد، تا دریابند که او بر هر چیز تواناست، و پی ببرند خداوندی که زمین را

^۱طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲ ص ۴۰۸ بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق
^۲سوره حدید آیه ۱۷
^۳شنقیطی، محمد الأمين بن محمد بن المختار، أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن، ج ۳ ص ۱۹. ۱۳۹۳ هـ، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع بیروت - لبنان
^۴سوره نحل آیه ۶۵

پس از خشک شدن و مردن زنده می نماید بر زنده کرن مردگان نیز تواناست، و پی ببرند که خداوند دارای رحمت گسترده و بخشش فراوان است.^۱

۲- ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾^۲

ترجمه: زنده را از مرده و مرده را از زنده برمی آورد و زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می سازد، و بدینسان (در روز قیامت از قبرها) بیرون آورده می شوید.

۳- ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾^۳

ترجمه: پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می گرداند؟! بی گمان این (خداوند) زنده کننده مردگان است و او بر هر کاری تواناست.

۴- ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۴

ترجمه: و او خدایی است که بادهای را پیشاپیش باران رحمت خود مژده رسان می فرستد، تا آنگاه که بادهای سنگینی را بردارند و آن را به سوی سرزمینی مرده برانیم، پس در آن جا آب را فرو می فرستیم و بوسیله آب از هر نوع میوه ای پدید می آوریم. و بدینسان مردگان را بیرون می کنیم، باشد که پند بگیرد.

فرع سوم: اجر بزرگ موحدین در قیامت

از صفات موحدین دادن صدقات واجبی و نفلی می باشد که پس بیان دلیل زنده شدن الله متعال این صفت بزرگ به عنوان نشانه کسانی که به روز آخرت باور دارند بیان می کند و همچنان در آیه بعدی کسانی را که به الله و رسول وی ایمان می آورند همراه صدیقین و شهداء می شمارد. و خلاصه اینکه در این دو آیه آخر مقطع دو نشانه و پاداش بزرگ برای موحدین بیان می شود:

۱- **مضاعف شدن اجر:** اجر و پاداش موحدین به خصوص کسانی که با دادن قرض حسنه و ادای صدقات نفلی و واجبی در جمع صدقه دهندگان قرار می گیرند، مضاعف و چند برابر می

۱سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج ۱ ص ۴۹۴
۲سوره روم آیه ۱۹
۳سوره روم آیه ۱۹
۴سوره اعراف آیه ۵۸

باشد، چنانچه الله متعال در این زمینه می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا

حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾^۱

ترجمه: بی گمان مردان و زنان صدقه دهنده و کسانی که به خداوند قرض نیکو می دهند (پاداش) آنان چندین برابر داده می شود و آنان پاداشی گران قدر دارند.

در قرآن کریم به الفاظ گوناگون به انفاق در راه خداوند تشویق شده است و از آن میان تعبیر قرض حسنه است یعنی خداوند متعال آنچه را که ما در راه او به مصرف می رسانیم قرض حسنه عنوان کرده است و این از مظاهر تجارت با خداوند است چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿مَنْ

ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفْ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾^۲

ترجمه: کیست که به خدا قرض نیکویی دهد و آن انفاق و بذل و بخشش پاکیزه است که خالصانه برای خداست و مطابق با رضایت او از مال و دارایی حلال داده می شود.

پس این از لطف خداوندی است که چنین بذل و بخششی را قرض نامیده است حال آن که مال و دارایی همه از آن او است و همه بنده او هستند. و وعده داده که آن را چندین برابر می گرداند و او بزرگوار و بخشنده است، چنانچه الله متعال در آیه دیگری به مضاعف شدن اجر قرض حسنه به اضعاف بسیار تاکید نموده می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفْ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً

وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۳

ترجمه: کیست که به خدا قرض نیکویی دهد تا آن را برای او چندین برابر کند؟ و خداوند (روزی بندگان را محدود و گسترده می سازد و به سویی او بازگردانده می شوید.

۲- قرار گرفتن در مرتبه صدیقین و شهداء: یکی از اجر و پاداش موحدین که در آخر این مقطع بیان گردیده است، این می باشد که موحدین در درجه صدیقین و شهداء قرار می گیرند و در مقابل کسانی که کفر و تکذیب می کنند، آنان صاحبان جحیم شمرده شده اند، چنانچه الله متعال

^۱سوره حدید آیه ۱۸

^۲سوره حدید آیه ۱۱

^۳سوره بقره آیه ۲۴۵

فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾

ترجمه: و کسانی که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده اند آنان راستانند، و شهیدان نزد پروردگارشان پاداش و نورشان را دارند، و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند آنان دوزخی اند.

در این آیه برای مومنان گفته شده است که آنان در درجه صدیقان و شهیدان استند و کافراناز جمله دوزخیان شمرده شده اند، صدیقان کسانی هستند که مراتب ایمان و عمل صالح و علم مفید و یقین صادق را کامل گردانده اند. و شهیدان کسانی هستند که در راه خدا برای اعلائی حکم او جنگیده و جان و مالشان را فدا کرده و کشته شده اند.^۲ و یا ممکن است مراد از شهداء کسانی باشند به وحدانیت خداوند شهادت می دهند، قسمی که قرطبی-رحمه الله- گفته است: «ویکون المعنی

بالشهداء من شهد الله بالوحدانية ، فيكون صدیق فوق صدیق فی الدرجات»^۳

ترجمه: منظور از شهداء کسی می باشد که به وحدانیت خداوند شهادت دهد و به این اساس مومنان دارای درجات مختلف اند و یک صدیق در درجه بالای صدیق دیگر قرار می گیرد.

از دو آیت اخیر این مقطع چنین استنباط می شود:

۱. **مختلف بودن درجات مومنین در جنت:** از این آیه مراتب مومنان در جنت معلوم می شود که آنان دارای درجات مختلف می باشند چنانچه حضرت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- راجع به درجات جنت و اینکه مومنین کدام درجه آن رابرایش طلب کندارشادمی فرماید: (عن عباده بن الصامت، ان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- قال: فی الجنة مائة درجة ما بین کل درجتین کما بین السماء والارض، والفر دوس اعلاها درجه وتفجر انهار الجنة الاربعه، ومن فوقها یكون العرش، فاذا سئلتم الله فسلوه الفردوس) ترجمه: از عباده بن صامت-رضی الله عنه- روایت است که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمود: در جنت صد درجه وجود دارد و از آنها نهرهای چهارگانه جنت جاری می شوند، و در بالای آنها عرش پروردگار قرار دارد، پس وقتکه از الله طلب کردید جنت الفردوس رابخواهند. و همچنان دکتودزحیلی-رحمه الله- نوشته

^۱سوره حدید آیه ۱۹

^۲ابوسعود، محمد بن محمد العمادی إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، ج ۸ ص ۲۱۰، دار إحياء التراث العربي - بيروت

^۳قرطبی، الجامع الاحکام ج ۱۷ ص ۲۵۳.

۳. ترمزی

ج ۲-ص ۷۹

است: «و هذا إشارة إلى صنفين من أصناف المؤمنين المخلصين الأربعة، وهم الأنبياء، والصدّيقون، والشهداء، والصالحون، المذكورون في قوله تعالى: وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ، فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ فَالمؤمنون بالله ورسوله هم الصدّيقون الكاملون في الصدق، إذ لا قول أصدق من التوحيد والاعتراف بالرسالة، والصدّيقون يتلون الأنبياء، والشهداء يتلون الصديقين، والصالحون يتلون الشهداء، وهؤلاء جميعاً لهم الأجر العظيم»^۱

ترجمه: این اشاره بر دو نوع از انواع مومنین مخلص چهارگانه است که آنان عبارت اند از: انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحین که در آیه دیگر ذکر شده اند: (و هرکس از خدا و پیامبر اطاعت کند پس ایشان همنشین کسانی خواهند بود که خدا به آنان نعمت داده است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان، و آنان چقدر دوستان خوبی هستند) بنا براین کسانی که به الله و رسول ایمان دارند آنان صدیقین هستند که در صدق شان کامل می باشند زیرا سخن راست تر از توحید و اعتراف به رسالت وجود ندارد، و صدیقین از پشت انبیاء قرار دارند، شهداء از پشت صدیقین و صالحین پس از شهداء قرار می گیرند و برای این همه اجر عظیم می باشد.

۲- آسان بودن پیوستن به صف صدیقین: از آیه فوق به خوبی معلوم می گردد که انسان با نفس ایمان آوردند به خداوند و پیامبر می تواند در درجه صدیقین قرار گیرد و ترتیب درجات ایمان به اساس اشخاص و اقوام نیست بلکه هرکس می تواند خود را به این مقام برساند چنانچه سید قطب-رحمه الله- در ذیل تفسیر همین آیه می نویسد: مقام صدیقین، یعنی راستروان و راستگویان، مقام بالا و والاّی است و با وجود والاّی این مقام - در پرتو فضل و لطف خدا - سهل و ساده به دست می آید برای کسی که بخواهد و خواستار آن باشد. مقام صدیقین وقف افراد یا طائفه خاصی نیست، هرکس که ایمان خود را به خدا و پیغمبرانش تحقق بخشد و پیاده کند باید که امید رسیدن به این مقام والا را داشته باشد، زیرا فضل و لطف خداوند عام است و برای اشخاص ویژه مختص نیست. این خاصیت و ویژگی دین اسلام است. این راه، برای همه انسانها باز است. افقی است که همگان می توانند خود را به آنجا برسانند. این مرتبه برای مقاماتی در نظر گرفته نشده است و احتکار نگردیده است.^۱

^۱ سید قطب، في ظلال القرآن، ج ۶، ص: ۳۴۹۱،

مقطع دوم

معاد و خواسته های آن آیات ۲۰ تا ۲۵

این مقطع که دارای پنج آیه می باشد، موضوعات راجع به آخرت، ایمان به آن و خواسته های ایمان به آخرت ذکر می شود که این موضوعات طی دو موضوع و چند فرع بیان می گردد:

موضوع اول: مذمت زندگی دنیا و تشویق به بهشت (۲۰ - ۲۲)

این موضوع شامل دو آیه می باشد و محتویات آن طی فرع تشریح می گردد:

فرع اول: لهو و لعب بودن دنیا و مثال آن

الله متعال در مقایسه با آخرت دنیا را نکوهش می کند و آن را لهو لعب، زینت و وسیله افتخار میان انسان ها می شمارد و آن را به گیاه مثال می دهد و آن را متاع فریب می خواند، چنانچه می فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾

ترجمه: بدانید که زندگانی دنیا تنها بازی، سرگرمی و آرایش و فخر فروشی در میانتان و افزون خواهی در اموال و اولاد است و بس. مانند بارانی که گیاهان آن کشاورزان را به شگفت می آورد سپس خشک می شود و آن را زرد می بینی و آن گاه خرد و تگه تگه می گردد. و در آخرت عذابی سخت و (هم) آمرزش و خشنودی از سوی خدا خواهد بود. و زندگانی دنیا جز مایه فریب نیست.

در آیه فوق خداوند متعال از حقیقت دنیا خبر میدهد و هدف نهایی دنیا و اهل دنیا را بیان می دارد که دنیا بازیچه و سرگرمی است، جسم ها در آن بازی می کنند و دل ها با آن سرگرم می شوند. مصداق این واقعیت در میان دنیا پرستان دیده می شود. آن ها را می بینی که عمر خود را با سرگرمی و غفلت از یاد خدا سپری می کنند و از وعده و وعیدهایی که پیش روی دارند غافل هستند. آنها را می بینی که دین خود را به بازیچه و سرگرمی گرفته اند. به خلاف کسانی که بیدار

هستند و برای آخرت فعالیت می نمایند. دل های چنین کسانی با ذکر خدا و معرفت و محبت الهی آباد است و آن ها اوقات خود را با کارهایی سپری می کنند که برای آنان و دیگران نفع و سود دارد، کارهایی که آنان را به خدا نزدیک می نماید. و آرایش در لباس و خوراک و نوشیدنی و سواری ها و خانه ها و قصرها و مقام و غیره است. و هر یک می خواهد به خود ببالد و بر دیگران فخرفروشی نماید و تلاش می کند که در امور دنیا از دیگران برتر و بر آن ها چیره باشد، و از شهرت بیش تری برخوردار گردد. هر یک می خواهد دارایی و فرزند بیش تری از دیگری داشته باشد. دوست دارندگان دنیا و کسانی که به آن دل بسته اند مصداق این آیه هستند. به خلاف کسی که دنیا و حقیقت آن را شناخته و و آن را گذرگاهی قرار داده و آن را محل پایداری و ماندن تصور نمی کند. چنین کسی در کارهایی با دیگران به رقابت می پردازد که او را به خدا نزدیک می کنند، و وسیله هایی را برگرفته که او را به سرای بهشت می رسانند و هرگاه ببیند که کسی می کوشد تا از او اموال و فرزندان بیش تری داشته باشد، تلاش می کند با انجام اعمال صالح با او به رقابت بپردازد پس خداوند برای دنیا مثالی زد و آن را به بارانی تشبیه کرد که بر زمین می بارد و گیاهانی که مردم و حیوانات می خورند به سبب آن می رویند و زمین آراسته می گردد و گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت می آورد، کسانی که نظر و همت آن ها بر دنیا متمرکز است. آنگاه خداوند این گیاهان را خشک می کند و از بین می برد و زمین به حالت اول بر می گردد، انگار که اصلاً در آن سبزی و گیاهی نروئیده و هیچ گاه منظره ای زیبا و دیدنی نداشته است.^۱

اشاره به این موضوع در آیات دیگر قرآن کریم:

مثال زندگی دنیا به گیاه و نباتات زمین در آیات دیگری قرآن کریم نیز بیان گردیده است که از جمله دو آیه ذیل قابل ذکر می باشند:

۱- ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْيَيْتَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۲

ترجمه: جز این نیست که مثل زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان فرو می فرستیم و بر اثر آن گیاهان زمین که انسانها و چهارپایان از آن می خورند به هم می آمیزند و زمین پیرایه اش را

ازحلی، التفسیر المنیر ج ۳ ص ۱۰۷، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۷ ص ۲۵۵، طبری، تفسیر القرآن العظیم ج ۲۷ ص ۲۳۱. ابوحیان، البحرالمحیط ج ۸ ص ۲۲۳. ^۲سوره یونس آیه ۲۴

به دست می آورد، و زیبایی می گیرد و اهل زمان گمان می برند که بر (استفاده از) آن توانا هستند. (آن گاه) فرمان ما در شب یا روز در می رسد و آن را چون کشت درو شده می گرداند، گویی دیروز در اینجا نبوده است. این چنین آیات را برای گروهی که می اندیشند تشریح و تبیین می کنیم.

مفهوم این آیت تمثیل و تشبیه است یعنی مثال دنیا در زوال و فنا مانند آب است و این مثال از بهترین مثالهاست و با حالت دنیا مطابق است، زیرا لذت و شهوت و مقام دنیا برای مدت کمی زیبا و درخشنده است. و چون وقت آن به پایان رسد از بین رفته و از دست صاحبش می رود، یا اینکه صاحبش از او جدا می شود و با دست خالی و دلی آکنده و مملو از غم و حسرت از دنیا می رود^۱.

۲- ﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا

تَذْرُوهُ الرِّيحَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ۚ﴾

ترجمه: و برای آنان بیان کن که مثال زندگی دنیا همچون آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، سپس گیاهان زمین به وسیله آن در می آمیزند، سپس خشک شده و بادهای آن را پراکنده می سازند، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

خداوند متعال پیامبرش، و کسانی را که وارث او قرار می گیرند مورد خطاب قرار داده و می فرماید: مثال زندگی دنیا را برای مردم بیان کن تا به طور شایسته به آن فکر کنند و در آن بیناندیشند و ظاهر و باطن آن را بشناسند، و آنگاه دنیا و جهان آخرت را با هم مقایسه کنند، و هر کدام را که شایسته تر می بینند ترجیح می دهند.^۳

مراد از تشبیه دنیا به مثال های فوق الذکر بیان بی ارزش دنیا در مقابل آخرت می باشد، چنانچه در روایت صحیح نیز به این موضوع اشاره شده: **عَنْ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِالسُّوقِ وَالنَّاسُ كُنْفَتِيهِ، فَمَرَّ بِجَدِي أَسْكَ مَيْتٍ، فَتَنَّاوَلَهُ، فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا لَهُ بِدَرَاهِمٍ؟» فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟ قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْبًا، إِنَّهُ أَسْكَ. فَكَيْفَ وَهُوَ مَيْتٌ، فَقَالَ: «فَوَ اللَّهُ**

^۱- قرطبي، الجامع لاحكام القرآن ج ۸ ص ۳۲۷.
^۲سوره كهف آيه ۴۵
^۳- ابن كثير، تفسير القرآن العظيم ج ۵ ص ۱۶۱.

لِلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ»^۱

ترجمه: از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر - رضي الله عنه - در حالی که مردم در دو طرف او بودند، از بازار عبور کرد و بزغاله ي یک ساله ي مرده اي را که گوش هايي کوچک و کوتاه داشت، دید و آن را برداشت و گوشش را گرفت و سپس فرمودند: «کدام یک از شما دوست دارد که این را به یک درهم بگیرد؟» گفتند: دوست نداریم که آن، در مقابل کمترین چیزی هم مال ما باشد و انگهي چه کارش کنیم؟! پیامبر فرمودند: «دوست دارید که مال شما باشد؟»

گفتند: به خدا سوگند، اگر زنده هم مي بود، باز معيوب بود (و ارزشي نداشت) چه رسد به این که مرده است! آن گاه پیامبر فرمودند: «پس به خدا سوگند، دنیا نزد خدا، از این مردار در نزد شما، بي ارزش تر و خوارتر است.

توازن در محبت و ترک دنیا:

البته باید گفت که مذمت دنیا به معنای تشویق به ترک آن و انصراف از تلاش برای آبادی آن نیست و این نکوهش در مقایسه به نعمت های فراوان آخرت است زیرا الله متعال در آیات متعدد قرآن کریم به تعادل و توازن کار و تلاش برای به دست آوردن نعمت های دنیوی و اخروی تشویق نموده است، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿وَاتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۗ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ۗ وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۗ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ۗ﴾^۲

ترجمه: و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده بکوش تا (ثواب و سعادت) دار آخرت تحصیل کنی و لیکن بهرهات را هم از (لذات و نعم حلال) دنیا فراموش مکن و (تا توانی به خلق) نیکی کن چنانکه خدا به تو نیکویی و احسان کرده و هرگز در روی زمین فتنه و فساد برمیگزیز، که خدا مفسدان را ابدًا دوست نمی‌دارد.

در این آیه، میانه روی به عنوان برنامه و سنت الهی خداوند معرفی می گردد، برنامه ای که دل صاحب اموال را انگیزه آخرت می دهد و او را محروم از آن نمی دارد که در این دنیا بهره ای از خوشیها و نعمت ها داشته باشد. بلکه او را بر این کار تشویق و ترغیب می کند و آن را بر

^۱ - صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۹۵۷

^۲ سوره قصص آیه ۷۷

عهده او می اندازد، تا انسان زهدی را در پیش نگیرد که زندگی را مهمل و ناچیز بشمارد و آن را پوچ و بی ارزش فکر کند. خداوند چیزهای حلال و پاکیزه را آفریده است تا مردمان از آنها استفاده کنند و بهره مند گردند، و در زمین برای افزایش و استفاده از آن بکوشند و در راه تحصیل و به دست آوردن آن کوشش کنند، و در نتیجه زندگی رشد و نمو داشته باشد و تازه و شاداب شود، و خلافت انسان در این زمین پیاده گردد. البته این هم به شرطی که انسانها دیدگاهشان در این مورد، متوجه آخرت باشد، و از راه آخرت منحرف نگردند و به سبب اشتغال به نعمتهای دنیا از آخرت غافل نشوند. اگر چنین حساب شده و آگاهانه از نعمتها استفاده کنند و بهره مند گردند، همچون استفاده و بهره بردن نوعی از انواع شکر حساب می شود و در این صورت همچون کاری طاعتی و عبادتی از طاعتها و عبادتهاست و خدا پاداش نیکوی آن را می دهد، به این ترتیب، این برنامه تعادل و توازن را در زندگی انسان محقق می سازد، و برای انسان ارتقاء دائمی روحی را ممکن می سازد، زندگی متعادلی که محرومیت در آن نیست و ارکان و اصول زندگی فطری ساده و بی آرایش، در آن ضائع نمی گردد و هدر نمی رود.^۱

طبیعتاً انسان افزون طلب است و همیشه می خواهد مال و متاع دنیا را زیاد جمع آوری کند و هشدار و وصایای این آیات و احادیث پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- سبب می شود تا قدری فکر و اندیشه انسان به سوی آخرت بر گردد، چنانچه در روایتی آمده است: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ «بِكسر الشين والخاء المشددة المعجمتين» رضي الله عنه، أَنَّهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقْرَأُ: {الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ} قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبَسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟»^۲

ترجمه: از عبدالله بن شخیر - رضي الله عنه - روایت شده است که فرمود: به نزد پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - رفتم و ایشان سوره ی «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» را می خواند، فرمودند: «انسان می گوید: مال! مال! ولی ای ابن آدم! مگر از ثروتت جز آنچه که خوردی و تمام کردی یا پوشیدی و کهنه ساختی، یا صدقه دادی و از دل بخشیدی و ذخیره ی خود ساختی، چیز دیگری متعلق به تو می باشد؟!»

فرع دوم: تشویق به بهشت و مسابقه برای رسیدن به آن

خداوند متعال از حقیقت دنیا خیر میدهد و هدف نهایی دنیا و اهل دنیا را بیان می دارد که دنیا

^۱سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۷۱۱
^۲صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۹۵۸

بازیچه و سرگرمی است، جسم‌ها در آن بازی می‌کنند و دل‌ها با آن سرگرم می‌شوند، متصل به آن انسان‌ها را به بهشت تشویق می‌کند و می‌فرماید برای به دست آوردن آن با هم مسابقه کنند، چنانچه فرموده است: ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا

بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۱

ترجمه: به سویی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش مانند پهنای آسمان و زمین است بشتابید که برای کسانی که به خدا و رسول او ایمان آورده‌اند آماده شده است. این فضل خداست، آن را به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

خداوند متعال در آیه فوق به پیشی گرفتن از یکدیگر برای رسیدن به آمرزش خداوند و رضایت او و برای به دست آوردن بهشت فرمان داده است، و این با انجام و فراهم آوردن عوامل آمرزش از قبیل توبه نصوح و مغفرت خواستن مفید و دوری جستن از گناهان و از جایی که ظن گناه می‌رود امکان پذیر است. همچنین باید با عمل صالح و تلاش برای جلب رضایت خداوند و انجام عبادت‌ها به نحو احسن و نیکی کردن با مردم برای رسیدن به خشنودی خداوند از هم دیگر پیشی گرفت. بنابراین، خداوند متعال در آیه فوق تصریح می‌کند که آنچه برای شما بیان کردیم و در آن راه‌هایی را برایتان بیان کردیم که انسان را به بهشت می‌رساند، و نیز راه‌هایی که وی را به جهنم می‌رساند، نیز برایتان بیان کردیم که فضل خدا عبارت از آن است که پاداش بزرگ الهی به دست آید یکی از بزرگ‌ترین منت و فضل خداوند بر بندگانش می‌باشد. و خداوند دارای فضل بزرگ است و هیچ کس نمی‌تواند او را آنگونه که سزاوار است بستاند، بلکه او همانطور است که خود را ستوده، و بالاتر از ستایشی است که بندگانش او را می‌ستایند.^۲

مفهوم وسعت بهشت:

در آیه‌های متذکره از پهن بودن مساحت جنت یادآوری شده است و هدف آن بیان وسعت بهشت است که در عقل نمی‌گنجد و امام فخرالدین رازی —رحمه الله— چندین قول را در مفهوم آن نقل کرده است:^۳

^۱سوره حدید آیه ۲۱
^۲ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸ ص ۲۴، مراغی، احمد بن مصطفی (ت: ۱۳۷۱ هـ) تفسیر المراغی، شرکه مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبي و اولاده بمصر، ط: الاولى، ۱۳۶۵-۱۹۴۷ م. ج ۴، ص ۶۹
^۳رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۹ ص ۴۶۹

- ۱- منظور این است که اگر آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه همه یکی شوند، اندازه مساحت و وسعت جنت به همین قدر است و این قول مقاتل بن سلیمان^۱ است.
- ۲- مراد این است که برای هر فرد انسان ها مطیع و فرمان بردار به اندازه همین، یک جنت جداگانه است، و این قول را عطاء^۲-رحمه الله- از ابن عباس^۳-رضی الله عنهما- نقل کرده است.
- ۳- مراد از تشبیه جنت به عرض آسمان و زمین تحدید نیست بلکه مراد از آن بیان وسعت و بزرگی آن می باشد و در این شکی نیست که وسعت جنت فراتر و بزرگ تر از این باشد. و این قول به سدی^۴-رحمه الله- نسبت داده شده است.
- ۴- این یک تمثیل است و هدف این است که انسانها خداوند متعال به آنچه که می دانند و می بینند عبادت کنند، چون چیزی که بیشتر به آن انسان ها متوجه می شوند و به فکر و ذهن شان می گردد، زمین و آسمان است. این قول به زجاج^۵-رحمه الله- نسبت داده شده است.
- ۵- الله متعال در قرآن کریم از چهار جنت سخن گفته است چنانچه در سوره رحمن آمده است: **وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ**^۶ (برای کسی که از مقام پروردگارش می ترسد دو جنت است) و در جای دیگری همین سوره می گوید: **وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ**^۷ (بغیر از آن ها دو جنت دیگر است)، پس منظور از بیان وسعت جنت در اینجا تشبیه یکی از این جنت ها است که وسعت آن به اندازه زمین و آسمان می باشد. این قول به عبدالله بن عباس-رضی الله عنهما- نسبت داده شده است.

^۱ مقاتل بن سلیمان بن بشیر الازدی، کنیه اش أبو الحسن و از اعلام مفسرین است، اصل او از بلخ است و به بصره انتقال کرده است، از کتاب های تفسیر او التفسیر الکبیر، نوادر التفسیر، الرد علی القدریة، منشا به القرآن، الناسخ و المنسوخ، القرائت و الوجوه والنظائر می باشد. زرکلی، الاعلام ج ۷ ص ۲۸۱

^۲ عطاء بن ابی رباح از جمله تابعین مشهور است که در سال ۲۷ هجری در یمن تولد شد و شاگرد مشهور ابوهریره است، دست او در جنگ با حجاج قطع شد و در مکه مفتی و مرجع خاص و عام بود، او در سال ۱۱۴ در مکه وفات کرده است. (میزان الاعتدال فی نقد الرجال، دار المعرفة، بیروت، لبنان، ج ۳، ص ۷۰)

^۳ ابن عباس: صحابی جلیل القدر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب القرشی الهاشمی، سال ۳-قبل از هجرت- در مکه متولد و در ابتدایی بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی نموده است. ابن عباس ملقب به حبر امة می باشد و از وی ۱۶۶۰ احادیث صحیح روایت گردیده است در سال ۶۸ هـ بعد از اینکه بنیای خود را از دست میدهد در منطقه طائف در مکه وفات می نماید. (الاعلام للزرکلی ۹۵/۴)

^۴ سدی: نام او اسماعیل بن عبد الرحمن بن ابی کریمه کنیه اش ابو محمد است که در سال: (۱۲۷) هجری وفات کرده و از جمله اوساط تابعین است. از حضرت انس ابن مالک، عبد الله ابن عباس و غیره حدیث روایت کرده است. و مسلم، ابو داود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از ایشان حدیث کرده اند (سیر اعلام النبلاء: ج ۵، ص ۲۶۴)

^۵ زجاج: نام او ابراهیم بن السری بن سهل و کنیه اش أبو إسحاق است که در سال ۲۴۱ هجری برابر با ۸۵۵ میلادی در بغداد تولد شده است او عالم نحو و لغت بود و سرانجام در سال ۳۱۱ هـ برابر با ۹۲۳ میلادی در بغداد وفات کرد. زرکلی، الاعلام ج ۱ ص ۴۰

الزجاج: عالم بالنحو واللغة. ولد ومات في بغداد.

^۶ سوره رحمن آیه ۴۶

^۷ سوره رحمن آیه ۶۲

مراغی^۱-رحمه الله- در تفسیر این آیه می گوید مراد از عرض، بهای بهشت است چنانچه وی می نویسد: «إن العرض هنا ما يعرض من الثمن في مقابلة المبيع أي ثمنها لو بيعت كثمن السموات والأرض ، والمراد بذلك عظم مقدارها، وأنه لا يساويها شيء وإن عظم»^۲

ترجمه: منظور از عرض در اینجا آن چیزی است که به عنوان ثمن در مقابل مبیعه و بهای آن پیشکش می شود و هدف این است که ثمن و قیمت جنت که اگر پرداخت شود، مانند بها و ثمن آسمان و زمین است، و منظور اصلی بیان عظمت مقدار آن می باشد که هیچ چیزی و لو هر قدر که بزرگ باشد به آن مساوی شده نمی تواند.

روایت دیگری نقل شده که از آن مفهوم وسعت بهشت به خوبی دانسته می شود: **أَنَّ هِرْقْلَ ۳ كَتَبَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّكَ دَعَوْتَنِي إِلَى جَنَّةٍ عَرَضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، فَأَيْنَ النَّارُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "سُبْحَانَ اللَّهِ! فَأَيْنَ اللَّيْلِ إِذَا جَاءَ النَّهَارُ؟"**^۴

ترجمه: هرقل برای پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- نوشته کرد که تو ما را به بهشتی فرا خوانده یی که پهنای آن به انداز پهنای آسمان ها و زمین است، پس اگر چنین باشد پس جهنم کجاست؟ پیامبر -صلی الله علیه وسلم گفت: پاک است خدا! پس شب کجا می رود هنگامی که روز بیاید؟

در مورد مفهوم این حدیث مراغی-رحمه الله- چنین نوشته است: «یرید أنه إذا دار الفلك حصل النهار في جانب من العالم ، والليل في ضد ذلك الجانب ، فكذا الجنة في جهة العلو والنار في جهة السفلى»^۵

ترجمه: مراد این است که وقتی مدار به چرخش می آید در گوشه ای از جهان روز و در گوشه ای دیگر شب به میان می آید، و این چنین جنت در طرف بالا و دوزخ در جهت پایین قرار دارد.

سید قطب-رحمه الله- در مورد اهمیت مسابقه و پیش گیری برای به دست آوردن بهشت در مقابل مسابقات دنیایی به نکات خوبی اشاره کرده است که خلاصه آن چنین است: مسابقه دادن

^۱ شیخ احمد مصطفی مراغی فرزند محمد بن عبد المنعم مراغی متولد ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م و متوفای ۱۳۷۱ ق/ ۱۹۵۲ م، در مراغه از توابع جرجا در مصر به دنیا آمد و در قاهره به تحصیل دانش پرداخت. آثار علمی وی علاوه بر تفسیر مورد بحث، کتابی تحت عنوان: مقدمة التفسیر در ردیف آثار قرآنی احمد مصطفی می باشد، الحسبة فی الاسلام. الوجیز فی اصول الفقه. علوم البلاغة. بحوث و آراء فی فنون البلاغة. الديانة و الاخلاق؛ و غیره وی در سال شیخ مراغی پس از گذراندن ۶۴ بهار از عمر شریف خود، در روز چهارشنبه ۱۳ رمضان ۱۳۶۲ (یا ۶۴ هجری قمری مطابق با ۲۱ اگوست ۱۹۴۵ به دیار باقی شتافت. مقدمه تفسیر المراغی، ج ۱، ص: ۵

^۲ مراغی، تفسیر المراغی ج ۴، ص ۶۹

^۳ هرقل لقب پادشاه روم است و پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- برای شاه زمان خود نامه فرستاده بود.

^۴ مسند امام احمد بن حنبل ج ۳ ص ۴۴۲. حافظ ابن کثیر این حدیث را غریب گفته است. البداية والنهاية ج ۵ ص ۱۵.

^۵ مراغی، تفسیر المراغی ج ۴، ص ۶۹

وسبقت گرفتن برای رسیدن به لهُو و لعب و بازیچه و سرگرمی و بر یکدیگر بالیدن و نازیدن به مال و منال دنیا، شایان کسانی نیست که فکر و اندیشه آنان با ایمان آوردن بزرگ شده است و از طوق اسارت دنیا رها گردیده اند، و این جهان لهُو و لعب و بازیچه و سرگرمی را به کودکان و کوچکان واگذار کرده اند. بلکه مسابقه دادن و سبقت گرفتن باید برای رسیدن به آن افق بالا، و آن هدف والا، و آن ملک و مملکت پهن و فراخ باشد، بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمان و زمین است. وسعت و فراخی جنت یک حقیقت است و در روزگاران گذشته - پیش از این که حقایق از این جهان هستی کشف شود - بعضی از مفسران و محدثان آیه های همچون این آیه را، یا برخی از احادیث نبوی را، حمل بر مجاز کرده اند. اما در این عصر و زمان که انسان ها از طریق رصدخانه ها و تلسکوپ ها، از فاصله های بسیار دور، ستاره و کهکشان ها را به دقت مشاهده می کنند، و ابعاد بسیار شگفت آور را کشف می کنند، سخن گفتن از پهنای بهشت، و سخن گفتن از دیدن کاخها از فاصله دور، جنبه قطعی و حقیقی پیدا می کند، و چیز ساده و معمولی به نظر می آید، و چنین آیاتی و چنین احادیثی اصلاً نیازی بدین ندارد که آنها را حمل بر مجاز کرد. برای مثال فاصله زمین تا خورشید چیزی نیست که با فواصل و ابعاد جهان هستی مقایسه گردد و فاصله چندان مهم و زیادی بشمار آید. پس هرکس که بخواهد به آن ملک و مملکت عریض و طویل بهشت می رسد. هرکس که بخواهد برای رسیدن به آن به مسابقه می پردازد و به سوی آن سبقت می گیرد. پیش پرداخت آن، ایمان به یزدان و پیغمبران او است. ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ این، عطاء خدا است، و به هرکس که بخواهد آن را می دهد. و عطاء و فضل و کرم خدا ممنوع نیست و منحصر به اشخاص ویژه ای نیست بلکه به کسانی بخشیده می شود که مشتاق و خواهان آن باشند و برای رسیدن به آن به مسابقه بپردازند و سبقت بگیرند. مسابقه دهندگان باید در راه رسیدن به چنین چیزی به تلاش بپردازند و سبقت بگیرند نه این که برای تکه زمینی در زمینی که ارکان و اصول آن و مدت ماندگاری آن محدود و فانی شدنی است.^۱

در مورد وسعت و فراخی بهشت و اوصاف گوناگون نعمت های آن در آیات و احادیث زیادی اشاره شده است که از آن میان یک حدیث به طور نمونه نقل می شود: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، نَخْرًا بَلَهَ مَا أُطْلِعْتُمْ عَلَيْهِ» ثُمَّ قَرَأَ { فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ

^۱ اسید قطب، في ظلال القرآن، ج ۶، ص: ۳۴۹۲

مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱

ترجمه: ابوهریره - رضي الله عنه - مي گوید: نبي اکرم - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «خداوند متعال مي فرمايد: براي بندگان نیکوکارم، نعمت هايي فراهم و ذخيره کرده ام که هيچ چشمي آنها را ندیده و هيچ گوشي آنها را نشنیده و به قلب هيچ انساني خطور نکرده است. و اين نعمت ها غير از آن نعمت هايي است که شما از آنها اطلاع داريد». سپس رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - اين آيه را تلاوت کرد: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ يعني هيچ کس نمي داند در برابر کارهايي که انجام مي دهد، چه نعمت هاي مسرت بخشي براي ايش، نهفته است.

بيان اهميت مسابقه براي رسيدن به جنت در آيات ديگر قرآن و احاديث نبوی:

در آيه ديگري نيز الله متعال به مسابقه و پيشی گرفتن از يکديگر براي به دست آوردن بهشت، امر کرده است چنانچه الله متعال می فرمايد: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲

ترجمه: و بشتابيد به سوي آمرزش و عفو پروردگارتان و بهشتي که پهناي آن (به اندازه) آسمانها و زمين است (و) براي پرهيزگاران آماده شده است. کساني که مالهايشان را در حال ثروتمندي و تنگدستي انفاق مي کنند و خشم خود را فرو مي خورند، و از مردم گذشت مي کنند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، فَسَتَكُونُ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بَعْرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا»^۳

ترجمه: از ابو هريره رضي الله عنه روايت است که: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بشتابيد به انجام اعمال صالحه، پيش از آنکه فتنه هايي ظاهر شود مانند پاره هاي شب تاريک، که

^۱ صحيح البخاری، شماره حديث: ۴۷۸۰

^۲ سوره آل عمران آيه ۱۳۳-۱۳۴

^۳ صحيح مسلم، شماره حديث: ۱۹۶، ج ۱ ص ۱۱۰.

شخص صبح مي کند در حالیکه مؤمن است و بهنگام شام کافر مي شود، و شب را مؤمن مي گذراند و صبح کافر مي گردد، دين خود را در برابر متاع کمي از دنيا مي فروشد.

موضوع دوم: خواسته های ایمان به آخرت (۲۲-۲۴)

پس از اینکه در آیات موضوع قبلی مذمت دنیا و تشویق به بهشت بیان شد، در این موضوع چند مورد از خواسته های ایمان به آخرت تذکر داده می شود که ذیلاً به بحث گرفته می شوند:

فرع اول: رضایت به قضا و قدر الهی

یکی از خواسته های اساسی ایمان، رضایت به تقدیر است و کسی که به آخرت ایمان دارد باید آن را در عمل پیاده کند و هر مصیبتی که به او می رسد او را از جانب خداوند بداند و صبر کند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾^۱

ترجمه: هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان هایتان نرسد مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی نوشته شده است. بی گمان این امر بر خداوند آسان است.

خداوند متعال در آیه فوق از فراگیر بودن قضا و تقدیر خویش خبر می دهد که هیچ رخداد و بلایی در زمین به وقوع نمی پیوندد و به شما دست نمی دهد مگر پیش از آن که آن در کتابی نوشته شده است. و این همه مصیبت هایی را شامل می شود که به انسان ها دست می دهد از قبیل خیر و شر، و همه آن ها اعم از کوچک و بزرگ در لوح محفوظ ثبت گردیده است. و این امر بزرگی است که در عقل ها نمی گنجد بلکه خردمندان را حیران می گرداند اما این کار برای خداوند آسان است. خداوند بندگان را از این آگاه کرد تا این قاعده نزد آنها جای بگیرد و خیر و شری را که برایشان پیش می آید در چارچوب این قاعده بسنجند و و ارزیابی کنند. پس برای آنچه از دست داده اند اندوهگین و ناراحت نشوند، چیزی که به آن علاقمند بوده و به آن چشم دوخته بودند، چون می دانند که این در لوح محفوظ نوشته شده است و باید انجام پذیرد. پس راهی برای دور کردن آن نیست.^۲

بنابراین از اساسات و خواسته های ایمان به آخرت رضایت به تقدیر و آنچه که خداوند متعال مقرر داشته است می باشد و باید یک فرد مسلمان ایمان داشته باشد که پیش از خلقت انسان و اعمال تقدیر نوشته شده است چنانچه ابن کثیر در مفهوم همین آیه می نویسد: «مِنْ قَبْلِ أَنْ

^۱سوره حدید آیه ۲۲
^۲ابن عاشور، التحریر والتتویر ج ۲۸ ص ۲۷۹، زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۷ ص ۳۲۶، سعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۳ ص ۱۷۷

نَبْرَأَهَا: عاند على النفوس أو عاند على المصيبة والأحسن عوده على الخليفة؛ لدلالة الكلام عليها»^۱

ترجمه: ضمير جمله «نبرأها» به نفوس انسان ها یا بر مصیبت راجع است و بهتر این است که بر خلقت و آفرینش راجع شود زیرا کلام به همین دلالت می کند.

اشاره به این موضوع در آیات دیگر قرآن کریم:

اینکه مصیبت و تمام چیزهایی که به انسان می رسد از تقدیر و قضای الهی است در آیات متعدد قرآن کریم به آن اشاره شده است:

۱- هر مصیبت به اذن خداوند می باشد: الله متعال در این مورد فرموده است: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ

مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۲

ترجمه: هیچ مصیبتی جز به حکم خدا نمی رسد و هرکس به خدا ایمان بیاورد خدا دل او را هدایت می کند و خداوند به همه چیز داناست.

این آیه دلالت واضح دارد بر اینکه هیچ مصیبت و بلائی جز به فرمان خدا نمی رسد. این شامل مصیبت های وارده به جان و مال و فرزند و دوستان و امثال آن می شود. پس همه ی آنچه که به بنده برسد به قضا و تقدیر الهی است و از قبل چنین مقدر شده است و خداوند آن را دانسته و قلمش بر آن رفته و مشیت او نافذ شده است و حکمتش چنین چیزی را اقتضا کرده است. ولی آنچه مهم می باشد این است که آیا بنده وظیفه خود را انجام می دهد یا نه؟ پس اگر وظیفه خود را به هنگام مصیبت انجام داد در دنیا و آخرت مستحق پاداش فراوان است. پس اگر ایمان داشت که این مصیبت و بلا از جانب خداست و بدان راضی شد و تسلیم فرمان الهی گردید خداوند دل او را هدایت می نماید به گونه ای که دلش آرام می گیرد و به هنگام مصیبت ها پریشان نمی شود. همانگونه که کسی که خداوند دلش را هدایت نکرده باشد به هنگام مصیبت ها آشفته و پریشان می گردد. خداوند به کسی که دلش را هدایت نموده به هنگام مصیبت ها پایداری می دهد به گونه ای که به موجبات صبر عمل می نماید و از این طریق در دنیا پاداش می یابد، و از این معلوم می شود که هرکس به هنگام پیش آمدن مصیبت ها به خداوند باور نداشته باشد به این صورت که

^۱ این کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸ ص ۲۶
^۲سوره تغابن آیه ۱۱

تقدیر و قضای الهی را در نظر بیاورد بلکه فقط اسباب را در نظر بگیرد چنین کسی خوار می شود خداوند او را به خودش می سپارد. و هرگاه بنده به خودش سپرده شود جز داد و فریاد کاری از دست او بر نمی آید، و این سزای بنده در همین دنیا - قبل از عذاب آخرت - است و این سزا به خاطر کوتاهی او در صبر و شکیبایی ورزیدن است.^۱

۲- مصیبت ها امتحان و آزمایش الهی است: الله متعال در این مورد چنین می

فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ-

الصَّابِرِينَ﴾^۲

(و البته شما را با چیزهایی از قبیل ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها می آزمایشیم و مژده بده صابران را.)

تاثیرات باور داشتن به اینکه همه چیز از جانب خداوند متعال است:

باور داشتن به اینکه تمام مصیبت های دنیوی از جانب خداوند متعال می باشد، تاثیرات زیادی در رفتار و کردار انسان دارد، چنانچه قرضاوی^۳-رحمه الله- در مورد اهمیت تاثیر ایمان به تقدیر می نویسد: اهل ایمان دریافته اند که مصیبت هایی که به آنان می رسد، ضربه های نسنجیده ای نیستند، و هیچ جایی کار اشتباه نشده است، همه مطابق قضای معلوم و قدر مرسوم و حکمت ازلی و نقش فرمان الهی است. باور کرده اند که آنچه به آنان می رسد نمی توانسته است که نرسد، و آنچه به آنان نرسیده است نمی بایسته است که برسد، اهل ایمان دریافته اند که یکی از جلوه های لطف خدا آن است که این گرفتاری ها و سختی ها درس های ارزنده ای به آنان می دهد، و تجربیات سودمندی برای دین و دنیایشان دربر دارد. در حقیقت مصیبت شبیه به تخم مرغ است. جوجه ای را که داخل تخم مرغ است، آن را زندانی برای خویش می پندارد که از هرسوی او را در محاصره گرفته است. اما در واقع دارد او را پرورش می دهد و به او کمک می کند تا خلقتش کامل گردد. کافی است مدتی شکیبایی به خرج بدهد، و تا مدتی ناخشنودی ابراز نکند. روزی

^۱ ابو سعود، ارشاد العقل السليم ج ۸ ص ۲۰۷. سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۳ ص ۲۹۷،

^۲ - سوره بقره آیه ۱۵۵

^۳ قرضاوی: یوسف عبدالله القرضاوی در سال ۱۹۲۶ در یکی از روستاهای حرمة محله الکبرای استان غربی مصر، در خانواده ای متدین و بی آرایش به دنیا آمد. ۲ سال بیشتر نداشت که پدرش از دنیا رفت و عموی سرپرستی او را به عهده گرفت. در سن ۵ سالگی به منظور حفظ قرآن کریم به مکتبخانه اش فرستادند، و در ۷ سالگی برای تحصیلات جدید وارد دبستان شد. پیش از آنکه به سن ۱۰ سالگی برسد، حافظ کل قرآن کریم شد. در سال ۱۹۶۳ دوکتورای خود را با رتبه عالی از پوهنتون الازهر گرفت، و در سال ۱۴۴۴ هجری وفات کرد. aqeeder.com/writer/list

پوسته تخم مرغ خواهد شکست، و جوجه با آفرینش دیگر بیرون خواهد جست. انسان با ایمان نیز در زندگانی دنیایش درست همانند جوجه ای است در میان تخم مرغ کارش این است که در میان همین زندان و محاصره شکل بگیرد، و شخصیتش به کمال برسد، تا وقتی که آماده خارج شدن از این پوسته گردد و به جهان سراسر کمال ابدی رخت کشد.^۱

پس در واقع هر چه به انسان می رسد به خیر او می باشد و این عقیده به انسان آرامش می بخشد و روانش را تسکین می دهد چنانچه این مطلب در حدیث صحیح هم اشاره شده است: عَنْ صُهَيْبِ بْنِ سِنَانَ^۲ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»^۳

ترجمه: از صهیب بن سنان - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمودند: حال مسلمان تعجب برانگیز است که همه ی کارهایش برای او خیر است و این وضع تنها برای مؤمن است که اگر چیزی که مایه ی شادی و سود است، برای او پیش آید، شکر می کند و خیر او در آن است و اگر ضرر (و سختی) برای او پیش آید، صبر می کند و خیر او در آن است.

همچنان در حدیث دیگری اهمیت و نتایج ایمان به تقدیر به صراحت بیان شده است چنانچه روایت شده است: عن ابن عباس - رضي الله عنهما - قال: «كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ: «يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ: «أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ» وفي رواية «أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفْكَ فِي الشَّدَةِ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

^۱قرضاوی، دکتور یوسف القرضاوی، نقش ایمان در زندگی، مترجم: فرزانه غفاری - محسن ناصری. ص ۳۲۲
^۲ - صهیب بن سنان بن مالک مشهور به صهیب رومی، صحابی مشهور از قبیله بنی نمر و یکی از سابقین در اسلام می باشد و پدرش در جاهلیت از اشراف بود و کسری او را والی بصره مقرر کرده بود و در آنجا تولد شد و در جنگ رومی ها اسیر گردید و به حبس برده فروخته شد و به مکه برده شد و سپس آزاد گردید، وی تجارت می کرد و به اسلام مشرف شد، وی در مدینه در سال ۳۸ هجری وفات کرد. عسقلانی، الاصابة فی تمييز الصحابة ص ۴۰۹۹.
^۳ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۹۹۹
^۴ سنن ترمذی، شماره حدیث: ۲۵۱۸ (ترمذی این حدیث را حسن و صحیح گفته است).

ترجمه: از ابن عباس - رضي الله عنهما - روایت شده است که فرمود: من روزي در پشت سر پیامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - بر مرکب شان سوار بودم، فرمودند: «اي پسر! چند کلمه را به تو مي آموزم: خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد؛ مراقب او امر خداوند باش تا در مقابل خود او را ببیایی. هر گاه چیزی مي خواهی، از خدا بخواه و هر گاه یاری مي جویی، از خدا بجوی و بدان که اگر همه ي مردم جمع شوند که نفعی به تو برسانند نمی توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است و اگر همه ي مردم جمع شوند که ضرری به تو برسانند نمی توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است؛ (زیرا که) قلم ها از نوشتن باز ایستاده اند و نامه ها خشک شده اند. (همه چیز و هر سرنوشت و حالی، به تقدیر خدا و به قلم ملائکه در کتاب های سرنوشت آدمیان نوشته و معلوم شده است و کسی توان تغییر آن را ندارد. در روایت دیگر آمده است: «خداوند را به یاد داشته باش تا در برابر خود، او را ببیایی، در هنگام آسایش و آسودگی، خدا را به یاد داشته باش تا در موقع سختی و دشواری، حافظ و نگهدار تو باشد و بدان که آنچه که برای تو مقدر نشده است، مطمئناً به تو نمی رسد و آنچه که برای تو مقدر شده است، ممکن نیست که از تو بگذرد و حتماً به تو می رسد. همانا فتح و پیروزی با صبر، و موفقیت با زحمت و مشقت همراه است و با هر سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است.

خلاصه اینکهاز جمله چیزهائی که عقیده و جهان بینی اسلامی به همراه دارد این است که این ایمان، ایمانی است که هر چیزی را به خدا برمی گرداند و از خدا می داند. و معتقد است که هر چیزی که از خیر یا از شرّ روی می دهد با اجازه و فرمان خداوند است و بس. این هم حقیقتی است که بدون آن ایمانی در میان نیست. این حقیقت پایه و اساس همه بینشهای ایمانی در رویارویی زندگی با رخدادهای خیر یا شرّ آن است.

فرع دوم: افتخار نکردن به نعمت های دنیا

یکی از خواسته های ایمان به آخرت این است که انسان مومن به آنچه از نعمت های الهی دست یافته است مغرور نشود و بالای دیگران فخر فروشی نکند، و این مطلب در ای آیه اشاره شده است که الله متعال می فرماید: ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ

فَخُورٍ﴾^۱

ترجمه: این بدان خاطر است تا برای آنچه از دستتان رفته است اندوه نخورید و به آنچه که

(خداوند) به شما می دهد شاد نشوید و خداوند هیچ شخص متکبر فخر فروشی را دوست نمی دارد.

مفهوم این آیه چنین است که انسان باید به آنچه خداوند به آن ها داده از روی خودستایی و تکبر شاد نشوند چون می دانند که آن ها با قدرت و فعالیت خود آن را به دست نیاورده اند بلکه در پرتو فضل و منت خدا آن را کسب کرده اند. بلکه باید به شکرگزاری کسی مشغول شدند که نعمت ها را ارزانی نموده و رنج ها را دور کرده است. پس معنا و مقصد این است که هر کس به مال و متاع دنیوی شادمان شده و این ها نزد وی بزرگ و گرامی داشته شود، بی گمان تکبر ورزیده و به آنها فخر کرده است. و باید دانست که این مذمت و نکوهش ناظر بر آن شادمانی ای است که صاحبش در آن تکبر، فخر فروشی و بد مستی کند. همچنین با این آیه روشن می شود که اندوه مورد نکوهش، همانا اندوهی است که صاحبش بر آن صبر و شکیبایی نکرده و در آن به قضا و قدر الهی راضی نباشد. و شادمانی ممنوع هم شادمانی ای است که صاحب خویش را به غرور و ناز و تکبر و طغیان و داشته و او را از شکر حق تعالی غافل گرداند. پس مراد نفي و سرکوب خصلت ها و طبائع بشر — از قبیل غم و شادی و خشم نیست بلکه نهی از شادی و اندوه، ناظر بر مقدمات این امور و اسباب آنها، یا بر توابع و پیامدهای آنهاست که همانا کفران نعمت یا ناراض بودن از قدر الهی می باشد.^۱

از نکات ذکر شده دانسته شد که مراد از خوشحالی و افتخار، همان افتخاری است که انسان را وادار به تکبر کند چنانچه الله متعال در مورد خوشحالی قارون می گوید: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾^۲

ترجمه: همانا قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان سرکشی کرد، و از گنج ها اندازه ای به او داده بودیم که کلیدهای آن بر گروهی توانمند سنگینی می کرد. آنگاه که قومش بدو گفتند: شادمانی مکن، همانا خدا شاد شوندگان (به مال) را دوست نمی دارد.

البته طبیعتاً انسان هر نعمتی را که به دست آورد فکر می کند این قدرت و توانایی خودش است در حالی که این تصور را قرآن کریم غلط می پندارد چنانچه در آیه دیگر الله متعال فرموده

^۱قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۷ ص ۱۵۸، ابن عاشور، التخریر و التتویر ج ۲۷ ص ۴۱۱، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸ ص ۲۸

^۲سوره قصص آیه ۷۶

است: ﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱

ترجمه: هنگامیکه به انسان گزندی برسد ما را به فریاد می خواند و هنگامیکه از سوي خود به او نعمتي عطا کنیم خواهد گفت: جز این نیست که آن را بنابر دانشي که دارم به من داده اند، چنین نیست بلکه این نعمت وسیله آزمایش است ولي بیشتر مردم نمی دانند.

بنابر این انسان باید نعمت های خداوند را از خود نداند بلکه باید شکر منعم را به جای آورد و این حقیقت است که انسان های شکر گذار کم هستند و بسیاری مردم از شکر گذاری نعمت های خداوند – جل جلاله – غافل هستند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾^۲

ترجمه: ای آل داود! سپاسگزاري کنید که اندکي از بندگانم سپاسگزارند.

از آیه فوق معلوم می شود که انسان های شکر گذار اندک هستند، سید قطب – رحمه الله – می نویسد: انسان در دریایی از مجهولات شناور است، انسان حتی نمی داند که در هستي خودش چه می گذرد، گذشته از آن که نمی داند که در سراسر هستي پیرامون او چه می گذرد، اگر مدد و یاري خدا نباشد، و ایــــن جهان را فرمانبردار و رام او نکند، و برخي از قوانین هستي را بدو نیاموزد، انسان کاری نمی تواند بکند، اما انسان سپاسگزار خداوند نمی گردد، بلکه امروزه انسان نه تنها شکرگزاري نمی کند، به سبب پرده برداري یزدان از بخشي از قوانین جهان براي او، و به علت بخشیدن دانش اندکي به او، راه تکبر در پیش می گیرد و به خود می نازد و سر به طغیان برمی دارد^۳.

بدون شک این تصور که انسان آنچه به دست می آورد از توانایی خودش است، یک تصور نادرست و عامل آن جهل و بی خردی است و این جهل و غفلت باعث ناسپاسی می شود چنانچه این مطلب از آیه قرآن کریم نیز فهمیده می شود که الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ-

^۱سوره زمر آیه ۴۹
^۲سوره سبأ آیه ۱۳
^۳سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳ ص ۴۸۱

دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ غُضُّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱

ترجمه: و چون به انسان رنج و مصیبتی برسد چه بر پهلو خوابیده و چه نشسته و چه ایستاده باشد ما را به کمک می خواند، و چون رنج و ناراحتی را از او برداریم چنان راه خود را در پیش می گیرد که گویا ما را به دور کردن رنجی که به او رسیده بود به فریاد نخوانده است. این چنین برای اسراف کنندگان کاری را انجام می دهند زینت داده شده است.

امام غزالی^۲-رحمه الله- در مورد اینکه جهل به نعمت های الهی باعث تکبر و عدم شکرگزاری می شود می نویسد: «اعلم أنه لم يقصر بالخلق عن شكر النعمة إلا الجهل والغفلة فإنهم منعوا بالجهل والغفلة عن معرفة النعم ولا يتصور شكر النعمة إلا بعد معرفتها أنها من الله»^۳

ترجمه: بدانکه مردم از شکر نعمت کوتاه نمی آیند مگر به سبب جهل و نادانی و غفلت و بی خبری زیرا نادانی و بی خبری مانع شناخت نعمت ها می شود و شکر نعمت متصور نیست مگر بعد از شناخت آن که این نعمت ها از جانب الله است.

همچنان امام غزالی-رحمه الله- در مورد غفلت و بی خبری از نعمت ها می گوید که بسیاری انسان ها نعمت های الهی را از جانب خداوند نمی پندارند: «أما الغفلة عن النعم فلها أسباب وأحد أسبابها أن الناس بجهلهم لا يعدون ما يعم الخلق ويسلم لهم في جميع أحوالهم نعمة فلذلك لا يشكرون»^۴

ترجمه: غفلت از نعمت ها نیز دارای اسباب می باشد و یکی از اسباب آن این است که مردم به سبب جهل شان نعمت های همه شمول را که در تمام حالات به مردم می رسد نعمت نمی شمارند به همین سبب شکرگذاری نمی کنند.

^۱سوره یونس آیه ۱۲

^۲ امام غزالی: نامش محمد بن محمد بن محمد غزالی، طوسی، در سال ۴۵۰ تولد شده است و در حدود ۲۰۰ اثر علمی دارد. زاد و فات او در طابران (قریه ای در شهر طوس ایران) بوده، و از تألیفات مشهورش کتابهای احیاء علوم الدین، جواهر القرآن، و کتاب التبر المسبوك في نصيحة الملوك- نوشته به زبان فارسی و ترجمه شده به زبان عربی می باشد. او در سال ۵۰۵ فوت کرده است. زرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الاعلام، دار العلم للملايين، طبع: ۵، سال طبع: ۲۰۰۲م، الغزالی، ص ۲۱۴.

^۳ غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، ج ۶ ص ۳ دار الفجر للتراث القاهرة، چاپ اول ۱۴۲۰هـ-۱۹۹۹م.

^۴ غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، ج ۶ ص ۳

فرع سوم: اجتناب از بخل

در آیه ۲۳ حدید مربوط همین موضوع مطرح شد که خداوند انسان مغرور و متکبر را دوست ندارد در ادامه آن خواسته مهم دیگر ایمان به آخرت، توضیح شده است و آن عبارت است از اجتناب و پرهیز از بخل، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ

يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۱

ترجمه: همان کسانی که بخل می روزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می دهند و هرکس که روی گردان شود (بداند که) خداوند بی نیاز و ستوده است.

در آیه مذکور به دو کار زشت اشاره شده است که انجام دادن یکی از این دو کار برای بدنامی و بدی انسان کافی است، یکی بخل ورزیدن و ندادن حقوقی است که بر آدمی واجب است، و دیگر اینکه آدمی به بخل ورزیدن خود بسنده نکند بلکه مردم را هم به آن امر نماید و با گفتار و کردار خویش مردم را هم به آن امر نماید و به این رفتار و خوی زشت تشویق کند و این به خاطر آن است که او از اطاعت پروردگارش روی برتافته است اما بداند که هرکس از اطاعت خدا روی بگرداند به کسی جز خودش زیانی نمی رساند و کوچک ترین زیانی به خداوند نخواهند رساند. چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است و بی نیازی اش از لوازم ذات اوست و پادشاهی و فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن اوست. اوست که بندگان را بی نیاز گردانده است.

او ستوده است و دارای هر اسمی نیکو و هر صفتی کامل و هر کاری زیبا می باشد و بر این چیزها سزاوار ستایش است و باید مورد ستایش و بزرگداشت و تمجید قرار بگیرد.^۲

بیان این موضوع در آیات دیگر قرآن کریم:

بخل و تشویق کردن مردم به آن، از صفات زشتی است که به انسان مومن نمی زیبد، به همین خاطر الله متعال آن را نکوهش کرده است و در بسیاری آیات قرآن کریم از انسان بخیل به زشتی یاد کرده و او را از آن بر حذر داشته است:

۱- عذاب سخت برای بخیلان: الله متعال برای کسانی که بخل می کنند و آنچه خداوند متعال

^۱سوره حدید آیه ۲۴
^۲ابن عاشور، التحریر و التنویر ج ۲۷ ص ۴۱۳. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۷ ص ۲۵۹

برای شان داده است پنهان می نمایند، عذاب سختی را تعیین کرده چنانچه فرموده است:

﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

مُهِينًا﴾^۱

ترجمه: کسانی که بخل می و رزق را به بخل ورزیدن دستور می دهند و آنچه را که خداوند از فضل خویش به آنها داده است پنهان می دارند و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده ایم.

۲- **انجام بد بخل:** الله متعال در مورد انجام بد بخل چنین فرموده است: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ

يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ

مِيرَاثِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۲

ترجمه: و کسانی که به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان داده، بخل می ورزند، گمان نبرند که آن (بخل) برای آنان بهتر است، بلکه به زیان آنهاست، و در روز قیامت چیزی که بدان بخل ورزیده اند، طوق گردنشان می گردد، و برای خداست همه دارایی های آسمان و زمین، و خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

کسانی که بخل می ورزند و در بخشش آنچه خداوند از فضل خویش به آنها بخشیده است از قبیل مال، و مقام و دانش و سایر نعمت ها بخل ورزیده و آنرا نمی بخشند و بر بندگان انفاق نمی کنند، گمان نبرند که این امر به صلاح آنهاست، بلکه موجب زیان و بدی آنها در دین و دنیا و آخرتشان می گردد. خداوند آن چیز را که بدان بخل ورزیده اند طوق گردنشان می گرداند، و با آن عذاب داده می شوند^۳. همانطور که در حدیث صحیح آمده است: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الَّذِي لَا يُؤَدِّي زَكَاةَ مَالِهِ يُمَثَّلُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعٌ أَفْرَعُ لَهُ زَبِيبَتَانِ قَالَ يَلْزَمُهُ أَوْ يُطَوَّقُهُ قَالَ يَقُولُ لَهُ أَنَا كُنْزُكَ أَنَا كُنْزُكَ»^۴

^۱سوره نساء آیه ۳۷

^۲سوره آل عمران آیه ۱۸۰

^۳اسعدی، تفسیر الکریم الرحمن ج ۲ ص ۶۵

^۴عبد الله بن عمر بن الخطاب العدوي، أبو عبد الرحمن: صحابي مشهور به اتباع سنت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- است که در سال دهم قبل از هجرت تولد شده، وی به مدینه هجرت کرد و در فتح مکه حضور داشت، او به مدت شصت سال به مردم فتوا داد و پس از شهادت عثمان -رضی الله عنه- به او پیشنهاد خلافت کردند اما نپذیرفت، او آخرین کسی است که در مکه در سال ۷۳ هجری وفات کرد. نووی، تهذیب الاسماء و اللغات ج ۱ ص ۲۷۸.

^۵مسند امام احمد، شماره حدیث: ۶۲۰۹ ج ۱۰ ص ۳۴۱ (نسائی نیز آن را به شماره ۱۱۰۱۸ روایت کرده و صحیح گفته است).

ترجمه: همانانسان بخیل(که زکات مالش رانمی پردازد) دارائی و ثروتش را در روز قیامت به صورت ماری بزرگ که بر اثر کثرت سنّ و سمّ فراوانی که دارای موی سرش ریخته است می بیند و دارای دو شاخ است، و دو طرف دهان بخیل را گاز می گیرد و می گوید: من مال تو هستم، من گنج تو هستم.

آیه فوق قرار تصریح و هبه زحیلی-رحمه الله- به نقل از ابن عباس-رضی الله عنهما- و نسبت دادن به اکثر مفسیرین در مورد یهودیان نازل شده است که از بیان صفات پیامبر صلی الله علیه وسلم- بخل می ورزیدند و آن را کتمان می کردند.^۱

اما سید قطب-رحمه الله- می گوید: مفهوم آیه عام است. هم شامل یهودیانی می گردد که به تعهدات خود وفا نکردند و از بیان صفات پیامبر صلی الله علیه وسلم- بخل می ورزیدند، و هم شامل همه کسان دیگری می شود که نسبت بدانچه خدا از فضل و کرم خود برایشان عطاء فرموده است بخل می ورزند و چنین فکر می کنند که این بخل برای آنان بهتر و به حالشان مفیدتر است، و اموال و دارایی شان را حفظ و نگهداری می کند، و ثروت آنان بر اثر بذل و بخشش و انفاق و احسان از میان نمی رود، نصّ قرآنی آنان را از این حساب نادرست نهدی می کند، و مقرر می دارد که در روز رستاخیز آنچه را که رویهم انباشته اند، طوق آتش گردن خویش می سازند.^۲

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم- نیز بخل را در احادیث متعدد زیاد نکوهش کرده است، چنانچه احادیث ذیل قابل ذکر است:

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ^۳ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُتَصَدِّقِ كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ، عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، مَنْ تَدِيَهُمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ: فَلَا يُنْفِقُ إِلَّا سَبَعَتْ، أَوْ وَفَّرَتْ عَلَى جِلْدِهِ، حَتَّى تُخْفِيَ بَنَانَهُ، وَتَعْفُو أَثَرَهُ. وَأَمَّا الْبَخِيلُ: فَلَا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئًا، إِلَّا لَزِقَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوسِعُهَا وَلَا تَتَّسِعُ^۴

ترجمه: ابوهریره - رضي الله عنه - روایت می کند که نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «مثال صدقه دهنده و بخیل، مانند دو مردی است که زره آهنی بر تن کرده باشند. و آن

^۱ زحیلی، التفسیر المنیر ج ۵ ص ۶۴

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۳۶

^۳ ابوهریره: عبدالرحمن بن صخر دوسی، ملقب به أبو هریره، صحابی، و بیشترین احادیث را حفظ و روایت نموده، در زمان جاهلیتیم نشأت نمود، و به مدینه منوره آمد زمانیکه رسول الله-صلی الله علیه وسلم- در خیبر بود، در سال ۷ هجری ایمان آورد، ۵۳۷۴ حدیث را روایت نموده، و بیشتر از ۸۰۰ نفر از بین صحابه و تابعین از وی روایت نموده اند. (در اسم او و اسم پدرش اختلاف زیادی است)، در سال ۵۸ هجری وفات نموده، و گفته شده ۵۹، و گفته شده ۵۷. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱ ص ۳۲.

^۴ صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۴۴۴

زره، از سینه تا گلوئی آنان را در بر گرفته باشد. شخص صدقه دهنده، هنگامی که صدقه می دهد، آن زره، گشاده می شود و تمام بدنش را در بر می گیرد تا جایی که نه تنها انگشتانش را می پوشاند بلکه رد پایش را نیز از بین میبرد (گناهانش را محو می کند) ولی بخیل هنگامی که می خواهد چیزی انفاق کند، حلقه های آن زره، تنگ تر می شود. و هر چه سعی می کند، نمی تواند آنرا گشاده تر نماید.

۲- عن جابر^۱ رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحْلَوْا مَحَارِمَهُمْ^۲

ترجمه: از جابر - رضي الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - فرمودند: از ظلم بپرهیزید؛ زیرا که ظلم در روز قیامت، تاریکی است و از بخل و آز دوری کنید؛ زیرا بخل، امت های پیش از شما را هلاک کرد و آنها را واداشت که خون یکدیگر را بریزند و حرام ها را حلال کنند.

در نهایت باید گفت که فرد مسلمان باید صفات بذل و بخشش را لازمه ی بقاء و دوام خود قرار دهد، و از بخل و تنگ چشمی دوری کند تا به خوشنودی و بهشت خداوند نایل گردد زیرا خداوند متعال نجات نفس از بخل را مایه پیروزی و سعادت گفته است چنانچه فرموده است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا

اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۳

ترجمه: پس تا حدی که می توانید از خدا بترسید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمائید که برای خودتان بهتر است و کسانی که از بخل نفس خویش مصون باشند اینانند که رستگارانند.

۱- جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام بن ثعلبه ، کنیه اش ابو عبدالله و ابو عبدالرحمن انصاری، خزرجی، در غزوات اشتراک داشت. در زمان خود مفتی مدینه بود، پس از وفات عمر فاروق سالهای زیادی را در عزلت بسر برد. واقدی و یحیی بن بکیر و طائفه دیگری گفته اند که جابر رضی الله عنه در سن ۷۸ سالگی از دنیا چشم پوشیده است. ذهبی، سیر أعلام النبلاء - ج ۳ ص ۱۸۹.

۲ صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۵۷۸

۳سوره تغابن آیه ۱۶

مقطع سوم

هدف بعثت پیامبران و ثمره ایمان به آنان (آیات ۲۵ الی ۲۹)

این مقطع دربرگیرنده پنج آیه است و خلاصه آن بیان هدف بعثت پیامبران و ثمره ایمان به آنان است که طی چندموضوع تفسیر می گردد:

موضوع اول: اهداف بعثت پیامبران

الله متعال پیامبران زیادی را برای بشریت فرستاده است که هدف ارسال آنان در آیه اول این مقطع بیان شده است:

۱- **اقامه عدل:** یکی از اهداف بعثت پیامبران، اقامه عدل در میان مردم می باشد، چنانچه او تعالی فرموده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ^۱

ترجمه: ما پیامبرانمان را با دلیلهای روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو، را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبرانش را یاری می کند زیرا خدا توانا و پیروزمند است.

۲- **هدایت مردم:** یکی از اهداف بعثت پیامبران هدایت مردم می باشد که سرانجام آنان یا این هدایت را قبول می کنند و یا از آن عدول می کنند و فاسق می شوند، الله متعال فرموده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ^۲

ترجمه: به راستی نوح و ابراهیم را فرستادیم و در (میان) فرزندانشان نبوت و کتاب قرار دادیم که برخی از آنان راه یافته و بسیاری از ایشان بدکارند.

^۱سوره حدید آیه ۲۵
^۲سوره حدید آیه ۲۶

مفهوم اجمالی دو آیه فوق چنین است که خداوند متعال به انسان ها گوشزد می کند و می فرماید که ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و آن دلایل و نشانه هایی است که بر راست و حق بودن آنچه پیامبران آورده اند دلالت می کنند. و همراه آنان کتاب را فرستادیم. کتاب اسم جنس است و شامل همه کتاب هایی می شود که خداوند برای ارشاد و هدایت مردم و کسب منافع دینی و دنیوی شان نازل کرده است. همچنان ما میزان را فرو فرستادیم. میزان به معنی عدالت در گفتارها و کردارهاست. دینی که پیامبران با خود آورده اند سراسر عدالت است و اوامر و نواهی آن در معاملات با مردم و در امور جزایی و قصاص و حدود و قانون ارث و غیره دادگراانه است. تا مردم به داد رفتار کنند. یعنی تا مردم به خاطر اجرای آئین الهی و تحصیل منافع بی شمار خود عدالت را اجرا کنند.^۱

این دلیلی است بر این که هدف تمام پیامبران در اصل اجرای عدالت است و همه در حقیقت بر یک دین مبعوث شده اند گرچه اجرای عدالت با توجه به زمان ها و احوال گوناگون، صورت های مختلفی دارد، و نیز از آیه فوق اهمیت آهن معلوم می شود که خداوند در مورد آن گفته است ما آهن را از آسمان فرود آوردیم که در آن نیروی فراوانی است و آلات جنگی همانند سلاح و زره و غیره از آن ساخته می شود. و سودهایی برای مردم دارد. مانند انواع صنعت ها و حرفه ها و ظروف و آلات کشاورزی که همه از آهن هستند تا جایی که کم ترین چیزی وجود دارد که به آهن نیاز نداشته باشد.^۲

همچنان هدف دیگر از خلقت آهن در اینجا مشخص شده است و آن اینکه تا خداوند امتحان و آزمایش را توسط کتاب هایی که نازل فرموده و توسط آهن که آن را آفریده است بر انسان ها عملی نماید و کسی را که او و پیامبرش را در نهان — یعنی قبل از مشاهده ی حقایق — یاری می نماید مشخص گرداند. زیرا ایمان در حالت غیب قبل از این که انسان آن را با چشم خود مشاهده کند فایده می دهد. اما ایمانی که بعد از مشاهده حقایق و دنیای غیب باشد فایده ای نخواهد داشت چون در آن وقت ایمان آوردن یک امر ضروری و اضطراری خواهد بود و به ناچار همه باور خواهند کرد.^۳

در آخر خداوند به قوت و عظمت خود اشاره می کند و می گوید که هیچ چیزی او را ناتوان

تفسیر المراغی، ج ۲۷، ص ۱۸۲
۲ ابوسعود، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم ج ۸ ص ۲۱۲، سعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۳ ص ۱۷۹
۳ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۷ ص ۲۶۱

نمی کند و هیچ فرارکننده ای از دست او در نمی رود. و از جمله توانمندی او این است که آهن را پدید آورده است که ابزارهای قوی از آن ساخته می شوند. و از نشانه های قدرت و توانمندی خداوند این است که بر انتقام گرفتن از دشمنان خود تواناست ولی او و دوستان خود را به وسیله دشمنانش می آزماید تا کسی را که در نهان او را یاری می کند مشخص گرداند.^۱

از دو آیه فوق به صراحت معلوم می شود که از مهم ترین اهداف بعثت پیامبران چهار مورد ذیل است:

هدف اول: ارشاد و رهنمایی مردم توسط کتاب

اولین هدف ارسال پیامبران ارشاد و رهنمایی مردم و بیرون ساختن آنان از ظلمات و تاریکی ها به سوی نور و روشنی است چنانچه در آیه اول این مقطع الله متعال گفته است: «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ» یعنی همراه با پیامبران کتاب نازل کردیم و در این شکی نیست که نازل کردن کتاب به منظور ارشاد و رهنمایی و بیرون کردن مردم از تاریکی است، چنانچه در جای دیگر فرموده است: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۲

ترجمه: این کتابی است که آن را بر تو فرو فرستاده ایم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی نور بیرون بیاوری، به سوی راه خداوند پیروزمند و ستوده شده.

خداوند متعال در آیه فوق خبر می دهد که او کتابی بر پیامبرش محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - فرو فرستاده است تا مردم را از تاریکی های جهالت و کفر و اخلاق زشت و انواع گناهان به سوی نور دانش و ایمان و اخلاق نیکو بیرون آورد.^۳

همچنان الله متعال در مورد موسی - علیه السلام - فرموده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^۴

ترجمه: و همانا موسی را با نشانه های خود فرستادیم (و به او گفتیم): که قوم خویش را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آور و آنان را به نعمت ها و مصیبت های خدا در روزهای الهی

^۱سعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۳ ص ۱۸۰

^۲سوره ابراهیم آیه ۱

^۳سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج ۵ ص ۳۶۴

^۴سوره ابراهیم آیه ۵

پند ده. بی گمان در این برای هر شکیبایی سپاسگزاری عبرتها است.

پیامبران - علیهم السلام - مطابق دستور خداوند به رهنمایی و ارشاد مردم می پراختند چنانچه الله متعال در وصف پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۱

ترجمه: خدا کسی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است، تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت را می آموزد، هر چند آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند.

هدف دوم: برقراری عدالت اجتماعی

در پهلوی ارشاد و رهنمایی مردم یکی از اهداف مهم ارسال پیامبران، برقراری عدالت اجتماعی است، چنانچه در آیه اول این مقطع صراحتاً گفته شده است: ﴿لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ تا اینکه مردم به عدالت ایستاد شوند. موضوع عدالت اجتماعی در قرآن کریم به عنوان یک اصل مهم مورد توجه قرار گرفته است و انسان را به اجرای آن مامور ساخته است چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۲

ترجمه: همانا خداوند به عدالت، احسان و دادن حق اقارب امر می نماید و از بی حیایی، منکرات و تجاوز منع می کند و به شما پند می دهد تا همه چیز را به یاد آورید.

اجرای عدالت از دیدگاه قرآن به چنان از جایگاه والای برخوردار است که به خاطر تحقق عدالت در یک قضیه دزدی که در زمان پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - رخ داده بود و یک طرف آن مردی به ظاهر مسلمان و طرف مقابل آن یک مرد یهودی بود، آیه های مبنی بر تایید و حق بودن مرد یهودی در آن قضیه نازل شد. این آیات پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - را این گونه مورد خطاب قرار داد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ

^۱سوره جمعه آیه ۲

^۲سوره نحل آیه ۹۰

آزحیلی، التفسیر المنیر، ج ۵ - ۲۶۰ - ۲۶۳

لَلْخَائِنِينَ خَصِيمًا^۱

ترجمه: ما کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کرده ایم تا میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است فیصله کنی بناءً تو مدافع خائنان نباش!

یکی دیگر از موارد اساسی که کمال توجه قرآن را به عدالت اجتماعی نشان می دهد این است که خداوند پیامبران را مستقیماً به اجرای عدالت دستور می دهد، چنانچه به حضرت داود علیه السلام خطاب می کند: يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ^۲

ترجمه: ای داود! ما تو را در زمین نماینده خود و جانشین پیامبران گذشته ساخته ایم پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می سازد. بی گمان کسانی که از راه خدا منحرف می گردند عذاب سختی به خاطر فراموش کردن روز حساب در انتظار دارند.

در قرآن کریم به انواع مختلف عدالت اشاره شده است که در ذیل به برخی آنها اشاره میشود:

الف: عدالت در گفتار: اسلام دین اعتدال و میانه روی است و بر اجرای عدالت در تمام عرصه های زنده گی امر کرده است حتا در سخن گفتن چنانچه قرآن کریم به صراحت می گوید: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۳﴾

ترجمه: و هنگامی سخن گفتید عدالت را مد نظر بگیرید اگر چه کسی که در موردش سخن می گوید از نزدیکان شما باشد و به عهد الله وفا کنید، این است توصیه خداوند به شما تا باشد پند بگیرید.

ب: عدالت در حکم: بنیادی ترین چیزی که نیاز به عدالت در آن محسوس است اجرای احکام جزایی و فیصله ها است در این مورد نیز قرآن در چندین آیه به عدالت و غیر جانب داری از یک

۱. سوره نساء آیه ۱۰۵

۲. سوره ص آیه ۲۶

۳. سوره انعام آیه ۱۵۲

طرف قضیه دستور داده است ﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۱

ترجمه: و اگر حکم کردی پس به عدل و انصاف در میان شان حکم کن زیرا خداوند عدالت پیشه گان را دوست می دارد.

پس اجراء و تطبیق عدالت در جامعه از برجسته ترین راهکارهای قرآن جهت برقراری امنیت اجتماعی است.

ج: عدالت در صلح: در نظر داشتن عدالت در قضایای صلح و میان جگری میان دو جناح درگیر، تنها راهکاری هست که می تواند طرف ثالث بالخیر را در پروسه صلح موفق بسازد و اگر چنین نباشد هرگز آنان نخواهند توانست میان دو گروهی از مسلمانان که باهم می جنگند راه مصالحه و گفت و گو را باز کنند.

عدالت در صلح به این معنا است که جانب سوم، به یک جهت میلان نداشته باشد بلکه راهی را انتخاب نماید که در آن خواسته های هر دو طرف مد نظر گرفته شود، اما در شرایطی کنونی کشور ما، اساسی ترین چیزی که به آن نیاز بیش تر احساس می شود، قضیه صلح است اما تا هنوز مردم افغانستان پس از چندین دهه جنگ و بدبختی نتوانستند به این هدف نایل آیند چون تلاش های که در این خصوص صورت می گیرد اکثراً یک جانبه اند، اما طرح ای که قرآن برای تحقق صلح طرح کرده است شرط اول آن در نظر داشتن عدالت میان جانبین است، چنانچه این مطلب از این آیه دانسته می شود که الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۲

ترجمه: و اگر دو گروهی از مومنان با هم درگیر شوند، شما در میان شان صلح کنید و هرگاه یکی از این گروه ها بر بالای دیگری تجاوز نمود با گروه بغاوت کننده بجنگید تا به امر خداوند رجوع کند و هرگاه این هدف به دست آمد شما در میان شان به عدالت صلح بیاورید و عدالت را در نظر بگیرید چون خداوند عدالت پیشه گان را دوست می دارد.

برپا داشتن عدالت از بزرگترین کارهایی است که مفسد را از جامعه دور می کند و انسان

^۱. سوره مائده آیه (۴۲)
^۲. سوره حجرات آیه ۹

هارا به تقوا و پرهیزگاری نزدیک می نماید چنانچه الله متعال گفته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۱

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! بر انجام واجبات الهی مواظبت داشته باشید، و به دادگری گواهی دهید، و دشمنی گروه و قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید، دادگری کنید که دادگری به پرهیزگاری نزدیکتر است، و از خدا بترسید، همانا خدا به آنچه می کنید آگاه است.

اجرای عدالت بیانگر دیانت و پرهیزگاری کسی است که آن را پیشه خود نموده است. و بر جایگاه رفیع او در اسلام دلالت می نماید. پس کسی که خیرخواه خودش است و می خواهد نجات یابد، باید بی نهایت به دادگری توجه داشته باشد و همواره آن را مد نظر خویش قرار دهد و باید هر چیزی را که او را از عمل به عدالت باز دارد از خودش دور نماید. و بزرگترین مانع در راستای اقامه دادگری و عدالت، پیروی از هوی و هوس است. بنابراین خداوند به دوری جستن از این مانع تذکر داد و فرمود: «وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ» از شهوات خود که مخالف حق است پیروی نکنید، زیرا اگر از آن پیروی کنید از حق منحرف شده و از اقامه عدالت و دادگری باز می مانید، چرا که هوی و هوس بینش و بصیرت آدمی را کور می گرداند، تا جاییکه حق را باطل می بیند، و باطل را حق می پندارد. یا اینکه حق را می شناسد اما آن را به خاطر تبعیت از هوای نفس ترک می کند. پس هرکس از شرّ هوی و هوس خود سالم بماند، حق را دریافته و به راه راست هدایت شده است.^۲

هدف سوم: رهنمایی استفاده درست از عناصر طبیعی

خداوند در آیه اول این مقطع کتاب و آهن را در کنار هم ذکر کرده و فرموده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾ چون با این دو دین خود را یاری می نماید و کلمه خویش را برتر قرار می دهد، کتابی که به اذن خداوند پیروزی را بیار می آورد و هر دو را خداوند برای اجرای عدالت پدید آورده است که از این امر به حکمت و کمال الهی و کمال شریعت و آئین او که

^۱سوره مائده آیه ۸
^۲ ابن عاشور، التحریر والتتویر ج ۸ ص ۱۴۷، سعدی، تفسیر الکریم الرحمن، ج ۲ ص ۳۹۸، تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۵۶۵ تفسیر الفخر الرازی ج ۱۱ ص ۷۴
 ۳- سوره حدید آیه ۲۵

توسط پیامبرانش آن را بیان داشته است پی برده می شود، بناءً هدف این است که انسان ها را خداوند متعال توسط پیامبران علیهم السلام روش استفاده درست از عناصر طبیعی به خصوص آهن را بیاموزاند، چنانچه ابن عاشور-رحمه الله- می نویسد: «فإطلاق الإنزال هنا بمعنى التذليل والتمكين أي سخرناه للناس فألهمناهم إلى معرفة قَيْنِه يتخذونه سيوفاً ودروعاً ورماحاً مع شدته وصلابته»^۱

ترجمه: اطلاق انزال در اینجا به معنای ذلیل کردن و تمکین کردن است یعنی آهن را برای مردم مسخر کردیم و آنان را برای شناخت روش های نرم کردن آن الهام نمودیم که می توانند از آن شمشیر ها، سپر ها و نیزها بسازند با وجود اینکه خیلی سخت و شدید است.

همچنان در سوره شوری الله متعال کتاب را با میزان یکجا ذکر نموده و فرموده است: ﴿اللَّهُ

الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾^۲

ترجمه: خداوند ذاتی است که کتاب و ابزار سنجش را به حق نازل کرده است، و تو چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد.

منظور از کتاب در هر دو آیه، این قرآن بزرگ است که به حق نازل شده و مشتمل بر حق و راستی و یقین است و در سراسر آن نشانه های روشن و دلایل واضح است که بر همه مطالب الهی و عقاید دینی دلالت می کند. پس قرآن بهترین مسائل و روشن ترین دلایل را ارائه داده است. اما معیار و میزان عدالت و سنجش و مقایسه درست و عقل صحیح می باشد. بنابراین، همه دلایل عقلی از قبیل نشانه های الهی در کرانه های جهان و نشانه هایی که در وجود انسان است و اعتبارات و معیار های شرعی و مناسبت ها و علت ها و احکام و حکمت ها همه در میزان و معیاری داخل هستند که خداوند آن را در میان بندگانش گذاشته است تا اموری را که اثبات نموده و اموری را که نفی کرده است بسنجید و به وسیله آن به راست بودن پیام خداوند و پیامبرانش یقین حاصل کنید.^۳

داود - علیه السلام- از پیامبران مشهور و بزرگی است که در قرآن کریم الله متعال از او به

۱- ابن عاشور، التحرير و التنوير ج ۱ ص ۳۶۶۱.

۲- سوره شوری آیه ۱۷.

۳- سعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۱۱ ص ۱۷۸، آلوسی، روح المعانی ج ۲۷ ص ۱۷۸

عنوان استاد ماهر در استفاده از آهن معرفی شده است، چون او هم پیامبر بود و هم پادشاه و در ضمن اهل کسب و صنعت نیز بود، چنانچه الله متعال در مورد وی می گوید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِثًا

فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوَّي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارَ لَهُ الْحَدِيدَ﴾^۱

ترجمه: ما به داود از جانب خود فضیلت بزرگی بخشیدیم (از جمله به کوهها و پرند ها دستور دادیم که) ای کوهها و ای پرندگان ! با او هم آواز شوید . همچنین آهن را برای او نرم کردیم (تا در زره سازی نیازی به تافتن آن نداشته باشد.

همچنان در قرآن کریم به وسایل مختلف صنعتی که داود علیه السلام از آهن می ساخت اشاره

کرده می فرماید: ﴿أَنْ أَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۲

ترجمه: (ما به داود دستور دادیم) که زره های کامل و پهن بساز و بافته (ی حلقه های آنها) را به اندازه و متناسب درست کن و کار شایسته کنید که من به آنچه می کنید بینا هستم.

چنانچه قبلاً تذکر داده شد در این آیه کتاب، میزان و آهن یکجا ذکر شده است، امام رازی در مورد وجه مناسبت میان کتاب، آهن و ترازو چنین می نویسد: «فی وجه المناسبة بین الكتاب والمیزان والحديد وجوه. أحدها: وهو الذي أقوله أن مدار التكليف على أمرين: أحدهما: فعل ما ينبغي فعله والثاني: ترك ما ينبغي تركه، والأول هو المقصود بالذات، لأن المقصود بالذات لو كان هو الترك لوجب أن لا يخلق أحد، لأن الترك كان حاصلًا في الأزل، وأما فعل ما ينبغي فعله، فإما أن يكون متعلقًا بالنفس، وهو المعارف، أو بالبدن وهو أعمال الجوارح، فالكتاب هو الذي يتوسل به إلى فعل ما ينبغي من الأفعال النفسانية، لأن يتميز الحق من الباطل، والميزان هو الذي يتوسل به إلى فعل ما ينبغي من الأفعال البدنية، فإن معظم التكليف الشاققة في الأعمال هو ما يرجع إلى معاملة الخلق، والميزان هو الذي يتميز به العدل عن الظلم والزائد عن الناقص، وأما الحديد ففيه بأس شديد، وهو زاجر للخلق عما لا ينبغي، والحاصل أن الكتاب إشارة إلى القوة النظرية، والميزان إلى القوة العملية والحديد إلى القوة الدافعة»^۳

ترجمه: در وجه مناسبت بین کتاب، میزان و حديد چندین وجه است، اول قول مورد نظر خودم است و آن اینکه مدار تکلیف بر دو چیز است: یکی انجام کاری که فعل آن مقصود است و دوم:

۱سوره سباء آیه ۱۰
۲سوره سباء آیه ۱۱
۳رازی، تفسیر کبیر ج ۲۹ ص ۴۷۵

ترک آن چه که رها کردنش مطلوب است، هدف اول مقصود بالذات است، زیرا اگر مقصود اساسی ترک می بود، باید هیچ کس خلق نمی شد چون ترک افعال در ازل حاصل بود، اما انجام دادن کار مطلوب، یا متعلق به نفس است و آن معارف می باشد یا به بدن تعلق دارد که آن اعمال جوارح است، پس کتاب وسیله ایست که برای فعل مطلوب نفسانی از آن استفاده می شود تا حق از باطل تمییز شود و میزان وسیله ایست که توسط آن افعال مطلوب بدنی کار گرفته می شود چون اکثر تکالیف شاقه در اعمال به معامله مخلوق ربط دارد و میزان وسیله ایست که بوسیله آن عدالت از ظلم و زیاد از کم تمییز می شود، اما آهن چیزی است که در آن قوت شدید است و آن زجر دهنده مخلوق از افعالی است که انجام دادن آن مناسب نیست و خلاصه اینکه منظور از کتاب قوت نظری، از میزان، قوت عملی و از حدید قوت دافعه می باشد.

همچنان سید قطب-رحمه الله- در مورد مناسبت کتاب، ترازو و آهن، نکات خوبی را در ذیل تفسیر همین آیه ذکر کرده و می نویسد: ترازو معیار و مقیاس ارزیابیها و ارزشها می باشد و مراد قواعد و ضوابطی است که در کتاب های آسمانی گنجانده شده است و جداکننده حق از باطل است. نازل کردن کتاب و قرار دادن ترازو، با یکدیگر بیان گر مناسبت این دو اصل است، چون همه رسالتها آمده اند تا در زمین و در زندگی مردمان ترازوی ثابتی را بگذارند و انسانها بدان مراجعه کنند، و اعمال و حوادث و اشیاء و اشخاص را با آن بسنجند و راست و درست گردانند، و زندگی خود را بر آن استوار نمایند، و از مزاجها و سلیقه های گوناگونو از برخوردهای مصالح و منافع در مورد اجرای عدالت، اجتناب نماید، ترازوی عدالت قرآن، ترازوی ثابتی است که از کسی جانبداری نمی کند، و حقی را از کسی ضائع نمی کند و حیف و میل نمی نماید، چون خدا پروردگار جملگی مردمان است. این ترازویی که خداوند آن را در رسالت گنجانده است و نازل کرده است، یگانه تضمین کننده عدالت است که انسانها را از طوفانها و گردبادها و زلزله ها و نابسامانیها و پریشانیها و تزلزلها نجات می دهد، بدون این ترازوی ثابت الهی موجود در برنامه خدا و شریعت او، مردمان به عدل و عدالت راهیاب نمی گردند.^۱

همچنان در آیه مذکور به منافع آهن اشاره شده است که آن واضح و آشکار و همه امروز به منفعت های بی شمار آهن پی برده اند^۲ و از جمله فواید آن را الله متعال چنین بیان کرده است:

^۱سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۴۹۴
^۲تشنیقی، اضواء البیان ج ۶۰ ص ۲۱

۱- ﴿وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ﴾^۱

ترجمه: همچنين آنچه از طلا و نقره و غيره كه جهت تهيه ي زينت آلات روي آتش ذوب مي نمايند از آن نيز كفي بالا مي آيد.

۲- عمليات سدسازی با آهن و مس از اشارات ديگر قرآن در زمينه تقويه زيربنای صنعتی و اقتصادی است، چنانچه اين مطلب در ذيل آياتذيل بيان گرديده است: سوره كهف بيان شده است: ﴿قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا * قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا * آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا * فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا﴾^۲

ترجمه : گفتند: اي ذوالقرنين! همان يا جوج و مأجوج در اين سرزمين تباهكارند، پس آيا (راضي هستي) كه براي تو هزينه اي مقرر كنيم به شرط آنكه ميان ما و ايشان سدي بسازي؟ گفت: آنچه پروردگارم (از ثروت و نيرو و قدرت) در اختيار من گذاشته، بهتر است. پس مرا ياري كنيد تا ميان شما و ايشان سد بزرگ و محكمي بسازم، قطعات آهن را براي من بياوريد، تا آنگاه كه بين دو كوه را برابر كرد، گفت: در آن بدميد، تا آنكه (آهن) را آتش نمود، گفت: مس گداخته شده بياوريد تا بر آن بريزيم. پس نتوانستند از آن بالا روند و (نيز) نتوانستند سوراخي در آن پديد آورند.

در اين آيات اشاره به ساختن سد بزرگی از جنس آهن و مس شده است و اين در حالی است كه انسان امروزی، از اين ابزار استفاده می کنند و اين خداوند است كه چنين قدرتی را به ذوالقرنين عطا نمود تا جنگ و ستيز ميان دو قوم يا جوج و مأجوج را به پايان ببرد و اين در حقيقت اشاره و ترغيب به صنعت و ساخت و سازهای بزرگ در جامعه و استفاده از آهن و مس می باشد، چنانچه زحيلي-رحمه الله- در تفسير اين آيه می نويسد: «يستخدم من هذه الآيات إن أهل الصلاح والإخلاص يحرصون على إنجاز الأعمال ابتغاء وجه الله و إن الحديد والنحاس من مرتكزات الصناعة الثقيلة قديما وحديثا، فقد كانا أداة بناء السد المنيع على يد ذي القرنين، وهما الآن المادة

^۱سوره رعد آيه ۱۷
^۲سوره كهف آيه ۹۴ - ۹۷

الأساسية في الصناعات المختلفة الحربية والسلمية»^۱

ترجمه: از این آیات برداشت می شود که اهل صلاح و اخلاص علاقه مند تطبیق کارهای بزرگ به خاطر کسب رضای خداون انجام می دهند و همچنان معلوم می شود که آهن و مس از چیزهای اساسی صنعت در گذشته و حال می باشند، و این دو عنصر وسایل عمده بنای سد محکم ذی القرنین بودند و اکنون نیز ماده اساسی در صنعت و ساخت و ساز های مختلف نظامی و غیرنظامی هستند.

همچنان در این آیه سد توسط ذوالقرنین و مراحل آن را در چند مرحله بیان شده است:

۱- جمع آوری قطعات آهن.

۲- چین آهن ها بر روی یکدیگر تا کاملاً میان دو کوه پوشانده شود.

۳- آوردن مواد آتش زا (هیزم و مانند آن) و آن را در دو طرف سد قرار دادن

۴- دمیدن در آتش تا قطعات آهن سرخ شوند.

۵- سرانجام ریختن مس ذوب شده بر روی سد.^۲

هدف چهارم: شناخت مومنان واقعی

یکی از اهداف دیگر ارسال پیامبران که در آیات مقطع سوم این سوره بیان شده است، شناخت مومنان واقعی و کسانی است که دست به نصرت دین خداوند می زنند، قسمی که الله متعال فرموده است: ﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۳

ترجمه: هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی، و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را به گونه نهران و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می کنند.

امام رازی-رحمه الله- در مورد مفهوم این آیه می نویسد: «المعنى وليعلم الله من ينصره، أي

^۱ زحیلی، د و هبة بن مصطفى الزحيلي التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، الطبعة: ۲، ۱۴۱۸ هـ. دار الفكر المعاصر - دمشق. ج ۱۶ ص ۳۱

^۲ مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. دار الکتب الإسلامية، تهران، ج ۱۲ ص ۵۳۵

^۳ سوره حدید آیه ۲۵

ينصر دينه، وينصر رسله باستعمال السيوف والرماح وسائر السلاح في مجاهدة أعداء الدين بالغيب أي غائباً عنهم و ينصرونه ولا يبصرونه، و فيه دلالة على أنه تعالى أنزل الميزان والحديد ، ومراده من العباد أن يقوموا بالقسط وأن ينصروا الرسول»^۱

ترجمه: منظور از اینکه خداوند بداند کسی را که او را نصرت می کند این است که دین او را و پیامبران او را با استعمال شمشیر، نیزه ها و سایر اسلحه در جهاد علیه دشمنان دین کمک و نصرت کند، در حالی که این نصرت غائبانه است، به گونه ای که خداوند را نصرت می کنند و او را نمی بینند و در این آیه دلالت بر این است که الله متعال میزان و آهن را نازل کرده است که و هدف این است که بندگان خداوند عدالت را برپا دارند و پیامبران را نصرت کنند.

سید قطب-رحمه الله- می گوید: این بخش اشاره به جهاد با اسلحه است، زیرا در آیه ای از این سوره آمده است که سوره از بذل و بخشش مال و فداکردن جان صحبت می کند و همچنان این سوره از کسانی سخن می گوید که خداوند را و پیغمبران او را نهانی و پنهانی یاری می دهند و کمک می کنند و البته یاری و کمک آنان به خداوند و پیغمبران، به معنی یاری و کمک کردن برنامه خدا و دعوت او است . و گرنه خداوند متعال به یاری و کمک مردمان نیازی ندارد.^۲ به همین خاطر است که وقتی نبوت پیامبران را به طور عموم بیان کرد از پیامبران برگزیده نوح و ابراهیم نام برد که در دودمان آن ها نبوت و کتاب را قرار داده است. پس فرمود: ﴿ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ ﴾ و به راستی نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندانشان نبوت و کتاب قرار دادیم. یعنی پیامبران پیشین و پسین همه از فرزندان به وسیله دعوت پیامبران راهیاب گشته و فرمان بردار آن ها شدند و از رهنمودشان اطاعت کردند. و بسیاری از ایشان با اطاعت خداوند و پیامبرانش منحرف و خارج شدند.

^۱ رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۹ ص ۴۷۵
^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۴۸۹

موضوع دوم: تشویق به زندگی اجتماعی و ترک انزوا و رهبانیت

دومین موضوع مهم در این مقطع که شامل بیان اهداف ارسال پیامبران است، تشویق به زندگی اجتماعی و ترک انزوا و رهبانیت می باشد، چنانچه الله متعال در ادامه بیان اهداف رسالت پیامبران می فرماید: ﴿ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۱﴾

ترجمه: سپس به دنبال آنان پیغمبران خود را فرستادیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان آوردیم و به او انجیل دادیم و در دل های کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و بخشایش قرار دادیم. و رهبانیتی که خود آن را پدید آوردند ما آن را بر آنان واجب نکرده بودیم بلکه آنان برای به دست آوردن خشنودی خداوند (آن را پدید آورده بودند) آن گاه چنانکه باید (حَقُّش را) رعایت نکردند. پس به مؤمنان پاداش آنان را دادیم و بسیاری از آنان بدکار بودند.

مفهوم اجمالی آیه فوق چنین است که خداوند متعال عیسی - علیه السلام - را پس از ذکر سایر پیامبران برای هدایت بشر و اجرای عدالت، به طور ویژه بیان کرد چون بحث در آیه قبلی از نصرت و همکاری با پیامبران بود و در واقع خداوند مثالی را از پیروان عیسی - علیه السلام - بیان کرد که خداوند در مورد آنان می گوید: در دل های کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و بخشایش قرار دادیم، و همچنان رهبانیت و عبادتی که خود آن را به وجود آوردند و آن را بر خود واجب کردند و خود را بدان ملزم نمودند، خداوند آن را بر آن ها فرض نکرده بود. بلکه آن ها خودشان خویشتن را به آن ملزم کرده بودند و هدفشان از این کار به دست آوردن رضایت خداوند بود، اما با وجود این، کاری را که خود بر گردن خود واجب گردانیدند، انجام ندادند و حق آن را به جایی نیاوردند. پس آن ها از دو جهت کوتاهی کردند: یکی این که از پیش خود چنین عبادتی را به وجود آوردند و دوم این که آنچه را که بر خود لازم و واجب کرده بودند انجام ندادند. پس غالباً حالت آن ها چنین است. و برخی از آن ها مطیع فرمان خدا می باشند. بنابراین فرمود: کسانی که محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - ایمان آوردند و به عیسی هم ایمان داشتند خداوند به هر یک برحسب ایمانشان پاداش میدهد. و بسیاری از ایشان بدکارند، یعنی محمد - صلی الله علیه وآله

۱ سوره حدید آیه ۲۷

وسلم - را تکذیب می کنند و از اطاعت و صراط مستقیم خارج هستند.^۱

ارجح اقوال در تفسیر این آیه این است که چنین رهبا نیتی که تاریخ مسیحیت به خود دیده است از سوی بر خي از پیروان عیسی - علیه السلام - گزیده شده است . آن را از پیش خود برای کسب رضای خدا و دوری کردن از آلودگی ها، پدیدار کردند و ساختند. خداوند بزرگوار آن را پیش از آن بر ایشان واجب نکرده بود. بلکه آنان خود دشان رهبانیت را انتخاب و بر خویشتن واجب کرده بودند. بدین وسیله در برابر خداوند متعال مسوول بودند و وظائف و تکالیف آن را باید مراعات می کردند و مقتضیات آن را از قبیل پاکي و والائي و قناعت و عفت و ذکر و عبادت، محافظت می نمودند، چیزهائی که در آنان حقیقت خلوصی را تحقق بخشد، ولی این رهبانیت مخلصانه سرانجام در اغلب اوقات و در نزد بیشتر اشخاص ، به شعائر و مراسم و آداب و رسوم دینی خالی از روح تبدیل گردید، و بسیاری از مردمان چنین شعائر و مراسم و آداب و رسوم دینی بی جان را نماد عاری از حقیقت کردند، و بر وظائف و تکالیف این رهبانیت جزگروه اندکی شکیبائی نکردند و بر آنها استقامت نورزیدند چنانچه در مورد آنان می گوید: (فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ) ﴿ (اما آنان چنان که باید آن را مراعات نکردند. ما به کسانی که از ایشان (به محمد) ایمان آوردند پاداش درخورشان را دادیم ، ولی بیشترشان (از راه راست منحرف و) خارج شدند (و سزای اعمال بد خود را دیدند. پس معلوم می شود که خداوند با نمادها و سیماهای ظاهری و با آداب و مراسم آئینی و پشمینه پوشی ها، به حساب مردمان نمی رسد. بلکه حساب و کتاب خدا با مردمان بر اساس عمل و نیت ، و بر پایه حقیقت فهم و شعور است.^۲

از آیت مورد بحث چنین استنباط می شود:

این آیه به چند موضوع مهم دلالت می کند که ذیلاً به بحث گرفته می شوند:

۱ - مسیحیان و عیسی - علیه السلام - دارای دل های مهربان نسبت به یهودیان می باشند، چنانچه الله متعال در مورد آنان گفته است: ﴿ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً ﴾ یعنی: در دل های کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و بخشایش قرار دادیم. این مطلب از آیه دیگر نیز دانسته می شود: همانطور که خداوند متعال می فرماید: ﴿ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا ﴾

^۱ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۷ ص ۲۶۲، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸ ص ۲۹، تفسیر الطبری ج ۲۷ ص ۱۳۸
^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص: ۳۴۹۶

الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ
وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١﴾

ترجمه: بدون شک خواهی دید که دشمن ترین مردم برای مؤمنان یهودیان و مشرکان هستند،
و خواهی دید که مهربانترین مردم برای مؤمنان کسانی اند که خود را نصرانی می نامند، این
بدان خاطر است که در میان نصارا، کشیشان و راهبانی هستند که تکبر نمی ورزند.

منظور از مسیحیانی که به مسلمانان نزدیک هستند، آنانی می باشند که بر دین شان باقی مانده
اند چنانچه ابن عاشور-رحمه الله- می نویسد: «**أي أقرب الناس من أهل الملل المخالفة
للإسلام مثل المجوس والصابئة وعبدة الأوثان، هم النصاري، والمراد بالنصاري هنا الباقون
على دين النصرانية لا محالة**»^۲

ترجمه: یعنی نزدیک ترین مردم از میان ملت های مخالف اسلام مانند: مجوسیان، صابئین و
بت پرستان، نصارا می باشد و مراد از نصارای کسانی است که بر دین اصلی نصرانیت باقی
مانده اند.

۲- این آیات در مورد نصارایی نازل شده است که به محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - ایمان
آوردند، مانند نجاشی و نصارای دیگری که ایمان آوردند. و هنوز در میان نصارا کسانی یافت
می شوند که دین اسلام را انتخاب می کنند و باطل بودن دینی که بر آن بوده اند برایشان
روشن است، و آنها از یهودیان و مشرکین به دین اسلام نزدیکترند.^۳

۳- این آیه دلالت می کند که رهبانیت بدعت است و قرآن کریم، انسان را به مدنیت و اجتماع
تشویق می کند و از رهبانیت و انزوا منع می کند اما در زمان فتنه و فساد این کار مستحب
است، چنانچه زحیلی-رحمه الله- می نویسد: «**وَرُهْبَانِيَّةٌ ابْتَدَعُوهَا دَالَةٌ عَلَى أَنَّ كُلَّ مَحْدَثَةٍ
بِدْعَةٌ، فَيَنْبَغِي لِمَنْ ابْتَدَعَ خَيْرًا أَنْ يَدُومَ عَلَيْهِ، وَلَا يَعْدِلَ عَنْهُ إِلَى ضَدِّهِ، فَيَدْخُلُ فِي الْآيَةِ، وَفِيهَا
أَيْضًا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ الْعِزْلَةَ عَنِ النَّاسِ فِي الصَّوَامِعِ وَالْبُيُوتِ مَنْدُوبٌ إِلَيْهِ عِنْدَ فِسَادِ الزَّمَانِ وَتَغْيِيرِ
الْأَصْدِقَاءِ وَالْإِخْوَانِ**»^۴.

ترجمه: آیه «**وَرُهْبَانِيَّةٌ ابْتَدَعُوهَا**» دال بر این است که هر چیز نوپیدا بدعت است پس بهتر
است هرکسی که یک کار خیر را ایجاد می کند باید برآن مداومت نماید و از آن به ضدش
عدول نکند، در غیر آن در مفهوم این آیه داخل می شود، همچنان در این آیه دلیل بر این است

۱ سوره مائده آیه ۸۲

۲ ابن عاشور، التخریر والتنویر ج ۷ ص ۶

۳ سعدی، تفسیر الکریم الرحمن ج ۲ ص ۴۹۶

۴ زحیلی، التفسیر المنیر ج ۲۷ ص ۳۴۳

که عزلت، گوشه نشینی و دوری از مردم در صومعه ها و خانه ها در هنگام فساد زمان و تغییر دوستان و برادران، مستحب است.

۴- اسلام دین اعتدال و میانه روی است و هدف از خلقت انسان تنها جمع آوری مال نه بلکه عبادت و آمادگی برای آخرت است بناءً محبت شدید به مال را که انسان را از آخرت و هدف اصلی منع کند، نکوهش کرده است، چنانچه الله متعال در مورد بیان یک صفت فطری انسان می فرماید: **وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ^۱** (و انسان بر حب مال دنیا سخت فریفته و بخیل است).

همچنان در جای دیگر الله متعال می فرماید: **﴿ وَيَلُ لِكُلِّ هَمَزَةٍ لُمَزَةٌ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ***

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ^۲ (وای بر هر بدگوی و عیبجویی، که مالی گرد آورد و برشمردهش، کسی که می پندارد مالش او را جاوید کرده است).

بناءً یک طرف اسلام جمع آوری مال را نکوهش می کند و البته نکوهش مال در قرآن زمانی است که مال ذخیره شود و در راه خداوند مصرف نشود یا حق آن ادا نشود، چنانچه الله متعال می فرماید: **﴿ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^۳** (و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند آنها را به عذابی دردناک بشارت بده). و از طرف دیگر به کارهای اجتماعی و رسیدگی به امور مردم ضعیف و بیچاره تشویق میکند، چنانچه در کتاب «النظام الاقتصادي في الإسلام» می نویسد: **«من الحقائق الثابتة أن أفراد النوع البشري يتفاوتون في الصفات الجسدية والنفسية والفكرية، وبناء على هذا التفاوت في المواهب والإمكانات ومقدار التحمل والبذل؛ فإن هناك تفاوت سيكون في إيجاد نوعية العمل ومقدار الحصول على المال. وبالتالي سيكون هناك أفراد في المجتمع معوزين، لا يجدون كفايتهم من المال الذي ينفقونه على حاجياتهم الضرورية. ولهذا جاءت عدة تشريعات إسلامية لتحقيق التكافل والتعاون وسد النقص لدى أهل الاحتياج من أفراد المجتمع منها الزكاة، إعطاء بيت المال، لإنفاق و الصدقات، الكفارات والصدقات والقروض والهبات وصدقة الفطر والأضاحي والعقيقة وغيرها لتحقيق مبدأ التكافل والتعاون بين أفراد المجتمع»**

ترجمه: از حقایق ثابت شده این است که نوع بشر در صفات جسمی، معنوی و فکری با هم

^۱ سوره عادیات آیه ۸

^۲ سوره همزه آیه ۱-۳

^۳ سوره توبه آیه ۳۴

^۴ قحطانی، مسفر بن علی، النظام الاقتصادي في الإسلام، جامعة الملك فهد للبترول والمعادن، ۱۴۲۳هـ / ۲۰۰۲م ص ۱۶

تفاوت دارند، بنابراین تفاوت های وهبی و اِزازی، در نوعیت عمل و به دست آوردن مال نیز طبیعتاً تفاوت ایجاد می شود، همچنان در جامعه افرادی پیدا می شوند که نیازهای اولیه و ضروری شان را از طریق مال و عواید شان نمی توانند پوره کنند، به همین خاطر برنامه های مختلفی در شریعت اسلامی تعیین شده و تکافل و تعاون را مقرر کرده است و از چند طریق مختلف، مانند زکات، بیت المال، انفاق و صدقات نفلی، کفارات، هبه و بخشش، صدقه فطر، قربانی، عقیقه و غیره تلاش کرده است تا نیاز های انسان های فقیر رفع شود و تکافل اجتماعی و تعاون در میان افراد جامعه متحقق شود.

موضوع سوم: ثمرات و نتایج ایمان به پیامبران

سومین موضوع مهم این مقطع، بیان ثمرات و نتایج ایمان به پیامبران علیهم السلام است که در دو آیه آخر این سوره به آن تمرکز شده است، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * لئلا يعلم أهل الكتاب ألا يقدرون على شيءٍ من فضلِ الله وأنَّ الفضلَ بيدِ الله يُؤْتيه من يشاءُ والله ذو الفضلِ العَظيم﴾^۱

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و به پیغمبر او ایمان بیاورید تا خداوند دو پاداش خود را به شما بدهد و برایتان نوری قرار دهد که در پرتو آن حرکت کنید. و تا شما را بیامرزد و خداوند آمرزنده ای مهربان است. تا اهل کتاب بدانند که چیزی از فضل خدا را در اختیار ندارند و اینکه فضل و عطا در دست خدا است و آن را به هرکس که بخواهد می دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

این خطاب به مومنین است اما احتمال دارد که در اینجا اهل کتاب مورد خطاب باشند، کسانی که به موسی و عیسی - علیهم السلام - ایمان آورده اند. خداوند در اینجا به آن ها امر می کند تا به مقتضای ایمانشان عمل نمایند و از خدا بترسند و از گناهان بپرهیزند و به پیامبر خدا محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - ایمان بیاورند. خداوند می فرماید اگر آن ها این کار را بکنند به آن ها از رحمت خویش دو پاداش می دهد، یکی پاداش ایمان به محمد و یکی پاداش ایمان به پیغمبر خودشان. و احتمال دارد که فرمان عامی باشد که اهل کتاب و دیگران همه در آن داخل هستند و ظاهراً همین طور است. و خداوند آنان را دستور می دهد تا ایمان بیاورند و تقوی را رعایت کنند. تقوا چیزی است که همه دین، ظاهر و باطن آن و اصول و فروعش در آن داخل هستند. بنا بر این اگر انسان ها از این فرمان بزرگ اطاعت کنند، خداوند دو بهره و دو پاداش از رحمت خویش را به آن ها می بخشد که اندازه و حالت این پاداش را کسی جز خداوند نمی داند.^۲

خداوند متعال در این آیه از فضل و مرحمت بی اندازه اش سخن گفته است که او دارای فضل و بخشش فراوان است. پس چنین پاداش فراوانی در برابر کسی که فضل فراوان دارد زیاد نیست، خداوندی که فضل و لطف او آسمان ها و زمین را فراگرفته است. پس هیچ مخلوقی به اندازه یک

^۱ سوره حدید آیه ۲۸ و ۲۹

^۲ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸ ص ۳۰. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱۷ ص ۲۶۶.

چشم به هم زدن و یا کمتر از آن نمی تواند از فضل الهی بی بهره باشد. ما برایتان بیان کردیم که هرکس ایمان بیاورد و از خدا بترسد و به پیامبرش ایمان آورد از فضل و احسان خدا برخوردار خواهد شد تا اهل کتاب بدانند که هیچ چیزی از فضل خدا را در اختیار ندارند. یعنی طبق عقل ها و خواست های فاسد خودشان نمی توانند جلوی فضل و لطف الهی را بگیرند. پس خداوند متعال خبر داد کسانی که به محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - ایمان آورده و تقوای الهی را پیشه کرده اند دو پاداش از رحمت الهی دارند و به آن ها نوری داده خواهد شد و آمرزش الهی نصیب آن ها می گردد. و تا اهل کتاب بدانند که فضل در دست خداوند است و آن را به هرکس که بخواهد می دهد، هرکس که حکمت الهی اقتضا نماید تا به او از فضل خویش عطا کند. و خداوند دارای آنچنان فضل بزرگی است که اندازه و مقدار آن را نمی توان تعیین کرد.^۱

خلاصه اینکه تقوا و ایمان به تمام پیامبران ثمرات و نتایج خوبی برای انسان دارد که در اینجا به اندکی تفصیل آن می پردازیم:

اول: به دست آوردن اجر مضاعف

اولین ثمره ایمان به پیامبران، به دست آوردن اجر و پاداش دوچند و دو برابر است، چنانچه خداوند متعال گفته است: ﴿يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ یعنی برای شما دو پاداش از رحمت خود می دهد، در مورد نوعیت این دو پاداش مفسرین وجوه مختلف ذکر کرده اند، از جمله اینکه یکی پاداش ایمان و دیگری پاداش در برابر تقوا و پرهیزگاری، و یا پاداشی به خاطر پیروی از اوامر، و دیگری به خاطر پرهیز و دوری گزیدن از آنچه خداوند از آن نهی کرده است و یا این که منظور از دو پاداش این است که خداوند پاداش آن ها را هر بار می دهد. و برایتان نوری قرار می دهد که در پرتو آن حرکت می کنید. یعنی به شما علم و هدایت می دهد و نوری به شما عطا می کند که در تاریکی های جهالت به وسیله آن حرکت می کنید و گناهانتان را می آمرزد.^۲

بغوی-رحمه الله- در تفسیر این آیه، خطاب فوق را مخصوص اهل کتاب دانسته و اجر مضاعف را یکی در مقابل ایمان به پیامبر قبلی و اجر دوم را در برابر ایمان به محمد صلی الله علیه وسلم دانسته است چنانچه می نویسد: «الخطاب لأهل الكتابين من اليهود والنصارى، یعنی یوتکم اجرین لإیمانکم بعیسی علیه الصلاة والسلام، والإنجیل وبمحمد صلی الله علیه وسلم

^۱ پانی پتی، قاضی ثناء الله، تفسیر مظهری، ج ۹، ص: ۲۰۶، مکتبه رشیدیہ، ۱۴۱۲ھ- پاکستان. سعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۱۱ ص ۱۸۶

^۲ رحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۷ ص ۳۴۰

ترجمه: این خطاب به اهل دو کتاب (تورات و انجیل) است یعنی خداوند برای شان می گوید برایتان دو اجر می دهیم: اجر ایمان به عیسی علیه السلام و انجیل و اجر ایمان به محمد صلی الله علیه وسلم و قرآن.

خداوند متعال در آیه دیگری نیز به دو چند بودن اجر مومنین اهل کتاب تصریح کرده است، چنانچه فرموده است: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ * أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۲

ترجمه: کسانی که پیش از این (قرآن) به آنان کتاب داده ایم به آن ایمان می آورند. و چون (قرآن) بر آنان خوانده شود، می گویند: به آن ایمان آوردیم، چرا که آن حق می باشد و از سوی پروردگار ماست. ما پیش از (نزول) آن فرمان بردار بودیم. اینانند که به پاس آنکه بردباری ورزیدند پاداششان دو بار به آنان داده می شود، و بدی را با نیکی از میان بر می دارند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم می بخشند.

در این آیه نیز مشخص شده است که کسانی که به دو کتاب قرآن و تورات ایمان آورده اند دو بار اجر و پاداششان داده می شود، يك بار به خاطر ایمان به کتاب های پیشین و يك بار به خاطر ایمان به قرآن مزد و پاداش داده می شوند و همچنان به سبب اینکه بر ایمان شکیبایی ورزیدند و بر عمل پابرجا ماندند و هیچ شبهه ای آنها را از ایمان و عمل متزلزل نکرد، و هیچ ریاست و شهرتی آنها را از ایمان دور نداشت. همچنان در این آیه یکی از ویژگی های خوب آنان - که از آثار ایمان درست آنهاست - این است که با هر کس نیکی می کنند، حتی با کسی که به آنها بدی کرده است. پس با سخن و عمل زیبا با او نیکی می کنند، و در مقابل بدی او سخن پسندیده و کار زیبا انجام می دهند، چون آنها به مقام رفیع صاحب این فضیلت و اخلاق بزرگ واقفند. و کسی جز فرد خوشبخت و سعادتمند به این مهم دست نمی یابد.^۳

^۱ بغوی، معالم التنزیل، ج ۸ ص ۴۴

^۲ سوره قصص، آیه ۵۲-۵۴

^۳ سعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۷ ص ۴۹۴

پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - نیز در حدیثی به مضاعف بودن اجر کسانی که هم به کتاب قبلی شان ایمان آوردند و هم به قرآن کریم اشاره کرده است، چنانچه روایت شده است: **عَنْ أَبِي مُوسَى^۱ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَمَنَ بِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوْلَاهُ، وَرَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ أُمَّةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ^۲**

ترجمه: ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - میگوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «سه شخص اند که نزد خدا دو اجر دارند. اول: اهل کتابی که به پیامبرش و به محمد - صلی الله علیه وسلم - ایمان بیاورد. دوم: غلامی که حق خدا و صاحبش را ادا کند. سوم: مردی که کنیزش را بخوبی تربیت نماید و علم و دانش بیاموزد. سپس او را آزاد نماید و با وی ازدواج کند. هر یک از اینها دو پاداش دارند.

دوم: رسیدن به نور

ثمره دیگر ایمان به پیامبران علیهم السلام، رسیدن به نور است که از جانب خداوند متعال داده می شود و انسان می تواند توسط آن زندگی خود را منور و درخشان سازد، قسمی که فرموده است: **﴿وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾^۳** (و برایتان نوری قرار دهد که در پرتو آن حرکت کنید)

این هم یک عطای دیگر الهی است . خداوند این عطاء را به دلہائی می بخشد که از خدا می ترسند و پرهیزکاری می کنند، و چنان که باید به پیغمبرش ایمان می آورند. عطائی است که دلہا را روشن و منور می گرداند، و دلہا در پرتو نور آن عطاء می درخشند و تابان و رخشان می شوند. در نتیجه حقیقت را در فراسوی پرده ها و سدها و مانعها ببینند، و از فراسوی شکلها و نمادها مشاهده میکنند. در مسیر راه بر دست و پا نمی افتند و ویلان و حیران نمیشوند و راه را کج نمی کنند و منحرف نمی گردند.^۴

^۱ - عبدالله ابن قیس مشهور به ابو موسی اشعری از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، وی در دانش قضا تبحر داشت و از فقهای دوران پیامبر صلی الله علیه وسلم و از اصحاب فتوی در روزگار عمر و عثمان رضی الله عنہم به شمار میرفت و یکی از حکمین در جنگ میان علی و معاویه رضی الله عنہما بود وی در سال ۴۴ هـ ق از جهان رحلت نمود. عسقلانی، احمد بن علی بن محمد، الإصابة فی تمییز الصحابة، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵م. بیروت، لبنان. ص ۴۸۸۹

^۲ صحیح البخاری، شماره حدیث: ۹۷

^۳ سوره حدید آیه ۲۸ و ۲۹

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶ ص ۳۴۹۶

منظور از نور در این آیه علم و هدایت است چنانچه در تفسیر اضواء البیان می نویسد: «
أى علماء وهدى تفرقون به بين الحق والباطل، ويدل على أن المراد بالنور هنا الهدى، ومعرفة
الحق^۱ ترجمه: یعنی و هدایت به شما داده می شود که در میان حق و باطل فرق می کنید و این
دلالت می کند مراد از نور در اینجا هدایت و شناخت حقیقت است.

الله متعال در جای دیگر قرآن کریم نیز به اعطای نور و روشنی به مومنان وعده کرده است،
چنانچه می فرماید: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي— بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ
لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲

ترجمه: آیا کسی که مرده بود، و ما او را زنده گردانیدیم، و برایش نوری قرار دادیم، که در
پرتو آن درمیان مردم راه برود مانند کسی است که در تاریکی گرفتار آمده و نمی تواند از آن
بیرون بیاید؟ اینگونه برای کافران آنچه می کردند آراسته شده است.

در این آیه نیز به نور و روشنی اشاره شده است که برای مومنان پس از ایمان آوردن شان داده
می شود و معلوم می شود که انسان پیش از ایمان در تاریکی قرار دارد، چنانچه سید قطب نوشته
است: مسلمانان پیش از دین اسلام و قبل از اینکه ایمان به ارواحشان دمیده شود و ارواحشان را
زنده گرداند در تاریکی بودند و دل هایشان مرده بود. ارواحشان تاریک بود؛ اما بعد از آن که آب
ایمان بر دل هایشان پاشیده می شود، به جنبش می افتد و تکان می خورد. ناگهان نور در
ارواحشان می درخشد و جانهایشان روشن می شود. نور از جانهایشان سر ریز می کند و همه جا
را تابان و رخشان می سازد. ارواح آنان در پرتو نور در میان مردمان روان می گردد و گام
برمی دارد و سرگشتگان را رهنمود می کند، ترسوین را اطمینان می بخشد و ایمن می نماید،
بندگان را آزاد می سازد، نشانه های راه را برای انسانها نمودار می گرداند، و در زمین تولد
دوباره انسان را اعلان می کند. تولد دوباره انسان آزاده آگاه و روشنی که خویشتن را از بندگی
بندگان رها می سازد و تنها به بندگی خداوند یکتا می پردازد.^۳

و قسمی که قبلاً تذکر داده شد منظور از نور در آیه های فوق، هدایت الهی است که از سوی

^۱ شنفیطی، اضواء البیان فی تفسیر القرآن بالقرآن ج ۹ ص ۱۰

^۲ سوره انعام آیه ۱۲۴

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص: ۱۲۰۱

خداوند برای مومن اعطاء می شود و او توسط آن می تواند حق و باطل را بشناسد، به همین مفهوم در آیه دیگر اشاره شده است چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱

ترجمه: پس هرکس که خداوند بخواهد او را هدایت نماید سینه اش را برای اسلام گشاد می سازد، و هرکس را که بخواهد گمراه کند سینه اش را تنگ می کند، انگار که به آسمان بالا می رود اینگونه خداوند پلیدی و عذاب را بر کسانی قرار می دهد که ایمان نمی آورند.

خداوند متعال در آیه فوق در حالی که علایم و نشانه های خوشبختی و هدایت، و بدبختی و گمراهی را برای بندگان بیان می دارد، می فرماید: هرکس سینه اش را برای پذیرش اسلام گشاد شد، یعنی سینه و درونش وسیع و باز شد، و به نور ایمان روشن گردید و با روشنائی یقین زنده گشت و آرامش یافت، خوبی را دوست داشت، و انجام دادن خیر و نیکی را زیبا یافت و از آن لذت برد و آن را دشوار ندانست، همانا این نشانه آن است که خداوند او را هدایت کرده و توفیق در پیش گرفتن درست ترین راه را به او ارزانی نموده است. و علامت کسی که خداوند می خواهد او را گمراه سازد این است که سینه اش را تنگ می گرداند. یعنی آن را در نهایت تنگی قرار می دهد، به گونه ای که در آن جایی برای ایمان و یقین یافت نمی شود، و در شبها و شهوات فرو رفته، و خیری به او نمی رسد. و قلبش برای انجام کار خیر باز نمی گردد، و سینه اش آنگونه به تنگی و تپش می افتد که گویا به آسمانها بالا می رود، و به زور او را به این کار وادار می کنند، اما راهی برای رفتن به آسمان نمی یابد.^۲

سوم: مغفرت گناهان

سومین اثر و نتیجه ایمان به پیامبران علیهم السلام، مغفرت گناهان است و خداوند متعال توسط ایمان به پیامبران گناهان انسان ها را می بخشد، چنانچه فرموده است: ﴿وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و شما را می بخشد و خداوند بسیار بخشنده و بسیار مهربان است.

اینکه ایمان و اتباع از پیامبران الهی سبب مغفرت گناهان می شود، در آیات دیگر قرآن کریم

^۱ سوره انعام آیه ۱۲۵
^۲ ابن عاشور، التحریر و التتویر ج ۸ ص ۵۷. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۷ ص ۸۱. سعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج ۳ ص ۱۶۶

نیز به آن اشاره شده است، چنانچه الله متعال در جای دیگر فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ

فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

ترجمه: بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. و الله، آمرزنده ی مهربان است.

از آیه فوق معلوم می شود که هرکس که به پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- ایمان بیاورد و از او اطاعت و پیروی کند، خداوند او را دوست دارد، و به او پاداش می دهد، و گناهانش را می آمرزد، و عیب هایش را می پوشاند و این آیه معیاری است برای شناخت کسی که واقعا خدا را دوست دارد از کسی که فقط ادعای دوست داشتن خدا را دارد. پس علامت محبت خدا، پیروی کردن از محمد -صلی الله علیه وآله وسلم- است، چرا که خداوند پیروی از او و از آنچه که مردم را به سویش فرا می خواند، راهی به سوی محبت و خشنودی خویش قرار داده است. پس محبت و خشنودی و پاداش خدا جز در پرتو تصدیق کتاب و سنت، و فرمان بردن از دستورات کتاب و سنت و پرهیز از آن چ هین دو مصدر تشریح از آن نهی کرده اند به دست نمی آید، و همچنان معلوم می شود که لازمه محبت اطاعت است و ادعای محبت بدون پیروی کردن از سنت او، دروغ است.^۲

همچنان در جای دیگر الله متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا*

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾^۳

ترجمه: ای مؤمنان! از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید. در نتیجه خدا اعمالتان را بایسته می کند و گناهانتان را می آمرزد و هرکس از خدا و پیامبرش فرمان برداری کند به راستی که به پیروزی و کامیابی بزرگی دست یافته است.

در آیه فوق الله متعال از مؤمنان می خواهد که متانت در گفتار داشته باشند و دربار سخنان خویش دقت کنند، و هدف و جهت کلام را بشناسند و پیش از این که سخنان ناشایسته را درباره پیغمبرشان و مرشدشان بشنوند و بپذیرند، تحقیق نمایند و از منافقان و شایعه پردازان پیروی

^۱ سوره آل عمران آیه ۳۱
^۲ ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۳ ص ۲۲۸. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ج ۳ ص ۲۸ سعدی، تیسیر الکریم الرحمن ج ۳ ص ۴۴۶،
^۳ سوره احزاب آیه ۷۰-۷۱

نکنند. قرآن مؤمنان را راهنمایی می کند به این که سخنان خوبی را بگویند، سخنان خوبی که ایشان را به عمل نیک بکشاند. خداوند ثابت قدمان راستکار و راستگو را استوار می گرداند و محافظت می نماید، و گامهایشان را جهت می دهد، و به راستای راه مستقیم می برد، و کارهایشان را به پاداش ثابت قدمی و راستی و درستی، نیک و پسندیده می گرداند. خداوند کسانی را می بخشد که سخنان خوبی را بگویند و کارهای نیکی را بکنند، و گناهی از ایشان را می بخشد که انسان های خطاکار از آنها رهائی نمی یابند، و اعلان می دارد که هر که از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می یابد چون گناهانش بخشیده می شود.^۱

چهارم: به دست آوردن فضل از جانب الله

یکی دیگر از ثمرات ایمان به پیامبران علیهم السلام، به دست آوردن فضل و امتیاز از جانب خداوند -جل جلاله- می باشد چنانچه در آخرین آیه این سوره به آن اشاره شده است: ﴿لَيْلًا يَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَا يَتَذَكَّرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۲

ترجمه: تا اهل کتاب بدانند که چیزی از فضل خدا را در اختیار ندارند و اینکه فضل و عطا در دست خدا است و آن را به هرکس که بخواهد می دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

خداوند متعال خبر داد کسانی که به محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - ایمان آورده و تقوای الهی را پیشه کرده اند دو پاداش از رحمت الهی دارند و به آن ها نوری داده خواهد شد و آمرزش الهی نصیب آن ها می گردد. و تا اهل کتاب بدانند که فضل در دست خداوند است و آن را به هرکس که بخواهد می دهد، هرکس که حکمت الهی اقتضا نماید تا به او از فضل خویش عطا کند. و خداوند دارای آنچنان فضل بزرگی است که اندازه و مقدار آن را نمی توان تعیین کرد.^۳

از آیه فوق معلوم می گردد که فضل و برتری فقط به دست خداوند است و او به هرکسی که بخواهد آن را می دهد و فضل خداوند خیلی بزرگ است و به هیچ قوم و قبیله ای مختص نیست، چنانچه زحیلی-رحمه الله- نوشته است: «دل قوله: وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ أَنْ الْفَضْلَ الْإِلَهِي فِي مَلِكِ اللَّهِ وَتَصَرَّفَهُ، يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ، لِأَنَّهُ قَادِرٌ مَخْتَارٌ يَفْعَلُ مَا يَرِيدُ، وَ أَنَّهُ لَا بَدَّ أَنْ يَكُونَ إِحْسَانَهُ

^۱ سید قطب، في ظلال القرآن، ج ۵، ص: ۲۸۸۴

^۲سوره حدید آیه ۲۸ و ۲۹

^۳آزازی، تفسیر کبیر، ج ۲۹ ص ۲۴۷

عظیما، والمراد تعظیم حال محمد صلی الله علیه وسلم فی نبوته وشرعه وکتابه، وأمر أهل الكتاب بالمبادرة إلى الإيمان برسالاته خاتمة الشرائع الإلهية»^۱

ترجمه: این قول خداوند «ان الفضل بیدالله» دلالت می کند بر اینکه فضل الهی در ملک و تصرف خداوند است، و آن را برای هر کسی که بخواهد می دهد زیرا او قادر و مختار است و هرکاری را که بخواهد می کند، و فضل و احسان خداوند باید بزرگ باشد، و هدف اینجا تعظیم حال محمد-صلی الله علیه وسلم- در نبوت، شریعت و کتابش می باشد و به همین خاطر به اهل کتاب امر شده است تا به عنوان آخرین شرائع الهی به رسالت او ایمان بیاورند. آیه مذکور باور اهل کتاب را که فضل و احسان خداوند را مختص به خود می دانستند، کاملا رد می کند چون آن ها به این عقیده بودند که فقط اهل کتاب مستحق دخول جنت هستند، چنانچه الله متعال در مورد آنان گفته است: هَا مِی گویند: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲

ترجمه: و گفتند: هرگز وارد بهشت نمی شود مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد، این آرزوی آنهاست. بگو: اگر راست می گویند دلیل تان را بیاورید.

یهودیان و نصرانی ها برای خود حکم صادر می کردند که تنها آنها بهشتی هستند، و این آرزوی باطلی است که جز با دلیل و برهان پذیرفته نمی شود به همین خاطر خداوند متعال برایشان گفت که اگر راستگو هستید دلیل تان را بیاورید. و هرکس ادعایی بکند باید برای صحت آن دلیل بیاورد، وگرنه ادعایش مورد پذیرش قرار نگیرد.

پس نتیجه اینکه فضل و احسان خداوند مربوط هیچ قوم و قبیله و شخصی نیست بلکه هرکسی که به خداوند و پیامبرش تسلیم شود و اطاعت کند، مستحق فضل خداوند است، چنانچه فرموده است: ﴿مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳

ترجمه: آری! هرکس که مخلصانه روی به خدا کند و نیکوکار باشد پاداش او نزد پروردگارش است، و نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می گردند.

۱ ازحیلی، تفسیر منیر ج ۲۷ ص ۳۴۵

۲ سوره بقره آیه ۱۱۱

۳ سوره بقره آیه ۱۱۲

نتیجه گیری

از آنچه در مورد تفسیر موضوعی سوره حدید طی سه مقطع نوشته شده چنین نتیجه گیری می شود:

۱. اصطلاح «تفسیر موضوعی» یک اصطلاح جدید است که بر بعضی از تفسیرهای معاصر اطلاق شده است و در تفسیر گذشته این نام کمتر به چشم می خورد.
۲. تفسیر موضوعی دارای ویژگی هایباز قبیل: عالی بودن هدف و عمیق بودن بحث است زیرا در تفسیر ترتیبی، با توجه به گستره وسیع آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع و گسترده مطرح می گردد اما در تفسیر موضوعی، عمق اندیشه حکم فرما است، بنابراین موضوع تفسیر، به شیوه ترتیبی، وسیع ولی تا اندازه ای سطحی است و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است.
۳. در سوره حدید به موضوع اصلاح عقیده و تربیه اخلاقی توجه شده است و محور این سوره دعوت از جامعه اسلامی به سوی تثبیت حقیقت ایمان در وجود خود با همه مظاهر آن و با ایثار و اخلاص است.
۴. نام این سوره، حدید به معنای آهن است و این اسم با موضوع محوری آن کاملاً مناسب دارد و این کلمه در سیاق آیه ای آمده که آن آیه از ارسال و بعثت پیامبران و نازل کردن کتاب و ترازوی عدالت با آنان صحبت کرده است و سپس نازل ساختن آهن بر آن عطف شده است و این به گونه واضح راز عطف و اتصال میان آهن را که از آن ترازوی عدالت ساخته می شود و میان بعثت پیامبران و نازل ساختن کتاب های آسمانی به هدف برقراری عدالت به خوبی بیان می کند.
۵. در مقطع اول این سوره که شامل بیست آیه می باشد اهمیت ایمان به الله و خواسته های آن بیان شده است و بیان تشریح، تربیت، رهنمایی و ارشاد و ساختن جامعه اسلامی به اساس عقیده ناب، اخلاق کریمانه و شریعت حکیمانه هدف قرار داده شده است.
۶. تمام موجودات حیه و غیر حیه چه در آسمان باشند و چه در زمین به نحوی و به طریقه خاصی مشغول تسبیح و یاد کردن خداوند می باشند.
۷. چند برابر شدن اجر، رسیدن به نور و بشارت به بهشت جاویدانی از نتایج و ثمره های انفاق است.
۸. قرآن کریم دنیا را در مقایسه با آخرت نکوهش می کند و آن را لهو لعب، زینت و وسیله افتخار میان انسان ها می شمارد و آن را به گیاه مثال می دهد و آن را متاع فریخوانده

است.

۹. مذمت دنیا به معنای تشویق به ترک آن و انصراف از تلاش برای آبادی آن نیست و نکوهش دنیا در مقایسه به نعمت های فراوان آخرت است زیرا الله متعال در آیات متعدد قرآن کریم به تعادل و توازن کار و تلاش برای به دست آوردن نعمت های دنیوی و اخروی تشویق نموده است.

۱۰. از خواسته های اساسی ایمان، رضایت به تقدیر است و کسی که به آخرت ایمان دارد باید آن را در عمل پیاده کند و هر مصیبتی که به او می رسد او را از جانب خداند بداند و صبر کند و از خواسته های دیگر ایمان به آخرت این است که انسان مومن به آنچه از نعمت های الهی دست یافته است مغرور نشود و بالای دیگران فخر فروشی نکند و همچنان بخل نوزد.

۱۱. ارشاد و رهنمایی مردم توسط کتاب، برقراری عدالت اجتماعی در جهان، رهنمایی استفاده از عناصر طبیعی و شناخت مومنان واقعی، از اهداف مهم ارسال و بعثت پیامبران می باشد.

۱۲. رهبانیت بدعت است و قرآن کریم، انسان را به مدنیت و اجتماع تشویق می کند و از رهبانیت و انزوا منع می کند.

۱۳. یک طرف اسلام جمع آوری مال را نکوهش می کند و از طرف دیگر به کارهای اجتماعی و رسیدگی به امور مردم ضعیف و بیچاره تشویق میکند، این نشان دهنده تعادل در اسلام است و نکوهش مال در قرآن زمانی است که مال ذخیره شود و در راه خداوند مصرف نشود یا حق آن ادا نشود.

۱۴. ایمان دارای ثمرات و نتایج خوبی در زندگی می باشد که مهم ترین آن ها عبارت اند از: به دست آوردن اجر و پاداش دوچند یا چند برابر، رسیدن به نور و چراغ روشن الهی. مغفرت گناهان و به دست آوردن فضل و امتیاز از جانب خداوند -جل جلاله- که به هر کس بخواهد آنرا می دهد.

۱۵. فضل و برتری فقط به دست خداوند است و او به هرکسی که بخواهد آن را می دهد.

پیشنهاها

پیشنهاد های من به اداره پوهنتون سلام و به بورد ماستری آن به شکل ویژه و خاص از این

قرار است:

۱. برای محصلین دوره ماستری بخش تفسیر و حدیث توصیه گردد، تا بخاطر نوشتن پایاننامه تحصیلی شان، یک سوره قرآن مجید را انتخاب نموده و براساس منهج تفسیر موضوعی سوره های قرآن، آن را تفسیر نمایند.
۲. یا اینکه یک جمعی از اساتید گرامی بخش تفسیر و حدیث، دست به دست هم داده و تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم را اگر ایشان تکمیل نمایند، یک کار نهایت ارزشمند خواهد بود.
۳. تفسیر موضوعی سوره های قرآن مجید (التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم) که توسط جمعی از متخصصین تفسیر و علوم قرآنی تحت اشراف دکتور مصطفی مسلم نگاشته شده است؛ ترجمه شود.
۴. یا اینکه (التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم) که توسط دکتور محمود طهماز الحنفی به رشته تحریر در آمده است را به زبان های ملی ترجمه نمایند، نیز یک کار نهایت مهم و شایسته تقدیر خواهد بود.
۵. تمام سوره های قرآن کریم به شکل موضوعی از طریق محصلان تفسیر موضوعی شود و به حیث یک ذخیره علمی در بورد ماستری آرشیف شود و همچنان به چاپ و نشر آن اقدام شود.
۶. رساله های ماستری محصلان به نهاد هایی که به آن ضرورت دارند ارسال شود تا از آنها استفاده مثبت صورت گیرد.
۷. به عنوان آخرین پیشنهاد اینکه به غیر از کتب تفسیر سایر کتب و متون معتبر دینی که به زبان عربی میباشند مثل کتب متون احادیث، فتاوا، عقاید، فقه و غیره را فارغین مقطع ماستری به عنوان رساله ماستری در یکی از زبانهای ملی کشور، ترجمه نمایند، برای خواننده گان، جامعه و خصوصاً برای اهل علم و مطالعه مفید خواهند بود.

فهرست آیات

ش	طرف آیت	سوره	آیت	صفحه
۱	ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ	بقره	۲۴۵	۵۹
۲	فَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً	بقره	۷۴	۵۶
۳	مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ	بقره	۱۱۲	۱۱۰
-۴	وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ	بقره	۱۱۱	۱۱۰
-۵	الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ	آل عمران	۱۸۰	۸۰
-۶	فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبئْسَ الْمَصِيرُ	آل عمران	۹۱	۵۲
-۷	قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ	آل عمران	۳۱	
-۸	وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً	آل عمران	۱۳۳	۷۵

٨٦	١٨٠	آل عمران	وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَأَمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ	-٩
٨٧	١٠٥	نسا	إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا	-١٠
٦٨	٦٢	الرحمن	وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ	-١١
٩٦	٨	مائده	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ	-١٢
١٠٦	٨٢	مائده	لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً	-١٣
٤٩	١٢	مائده	وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ	-١٤
٩٥	٤٢	مائده	وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ	-١٥
١١٤	١٢٥	انعام	فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا	-١٦
١٠٦	١٢٢	انعام	أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ	-١٧
٨٨	١٥٢	انعام	وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ	-١٨

			وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	
٧٨	١٢	يونس	وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ	-١٩
٤١	١٧	رعد	وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ	-٢٠
٨٦	٥	ابراهيم	وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ	-٢١
٨٦	١	ابراهيم	كِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ	-٢٢
٨٧	٩٠	نحل	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ	-٢٣
٩٤	٩٧	كهف	ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا	-٢٤
٩٣	٩٤	كهف	قَالُوا يَا ذَا الْقُرْبَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا	-٢٥
٣٠	١٨	حج	أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجُومُ	-٢٦
٣٠	٤١	نور	أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ	-٢٧

			صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ	
١٠٤	٥٢	قصص	الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ	-٢٨
٧٧	٧٦	قصص	إِنْ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ	-٢٩
٦٥	٧٨	قصص	وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۖ وَلَا تَنْسَ صَيْبًا مِنَ الدُّنْيَا	-٣٠
٧١	٧٠	سجده	فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مِمَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	-٣١
١٠٨	٧٠	احزاب	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ	-٣٢
٩١	١٠	سبا	وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا مَنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلنَّا لَهُ الْحَدِيدَ»	-٣٣
٩٢	١١	سبا	أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ	-٣٤
٧٨	١٣	سبا	اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ	-٣٥
٢٩	١٨	ص	فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ	-٣٦
٤٣	٢٤	ص	هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ	-٣٧

			الظُّلَمَاتِ إِلَى التُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ	
١	٢٣	زمر	اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ	-٣٨
٧٨	٤٩	زمر	فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْتَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ	-٣٩
٨٨	٩	حجرات	وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ	-٤٠
٦٨	٤٦	الرحمن	ولمن خاف مقام ربه جنتن	-٤١
٦٨	٦٢	الرحمن	ومن دونهما جنتن	-٤٢
٢٥	٧٨-٧٧	واقعه	إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ	-٤٣
٣٣	٢	حديد	لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	-٤٤
٤٦	١١	حديد	مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ	-٤٥
٥٩	١١	حديد	مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ	-٤٦
٩٧	٢٧	حديد	ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ	-٤٧

٩٨	٢٧	حديد	فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ	-٤٨
٩٦	٢٦	حديد	وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ	-٤٩
٦٧	٢١	حديد	سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ	-٥٠
٣٣	٢	حديد	لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ	-٥١
٨٠	٢٤	حديد	الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ	-٥٢
٥٧	١٧	حديد	اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	-٥٣
٥٩	١٩	حديد	وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ	-٥٤
٧٣	٢٢	حديد	مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا	-٥٥
١٠٩	٢٩	حديد	لِيَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَفْقِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ	-٥٦
٩٠	٢٥	حديد	وانزلنا الحديد فيه باس شديد ومنافع للناس	-٥٧
٤٠	٧	حديد	آمنوا بالله ورسوله وانفقوا	-٥٨

٧٠	٢١	حديد	ذالك فضل الله يوتييه من يشاء	-٥٩
٤٢	٧	حديد	لقد ارسلنا رسولنا بالبينا	-٦٠
٧٠	٢١	حديد	ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ	-٦١
١٦	٢٥	حديد	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ	-٦٢
٤٣	٩	حديد	هو الذي ينزل على عبده آيات	-٦٣
٤٤	٩	حديد	هُوَ الَّذِي عَلَىٰ يَنْزِلَ عَلَيْهِ آيَات	-٦٤
٦٨	٤٦	الرحمن	وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ	-٦٥
٤١	١٠	حديد	وَمَالِكُمْ أَنْ لَا تَنْقُضُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ	-٦٦
٤٣	١٠	حديد	وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ	-٦٧
٨٦	٢٥	حديد	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ	-٦٨
٧٦	٢٣	حديد	لكيلا تاسوا على ما فاتكم	-٦٩
٧٦	٢٣	حديد	لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ	-٧٠
٢٥	١٢	حديد	يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ	-٧١

			وَيَأَيَّمَانِهِمْ بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ	
٣٨	٦	حديد	يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ	-٧٢
٣٨	٦	حديد	يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ	-٧٣
٥٠	١٣	حديد	يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَتُ	-٧٤
٥٠	١٣	حديد	يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ	-٧٥
٦٢	٢٠	حديد	اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وِزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ	-٧٦
٥٤	١٦	حديد	أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ	-٧٧
٣٤	٣	حديد	هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ	-٧٨
٤٧	١٧	تغابن	إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعفه لكم وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ	-٧٩
٨٣	١٦	تغابن	اللَّهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ	-٨٠
٧٣	١١	تغابن	مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ	-٨١

٤٧	١٧	تغابن	ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ	-٨٢
١٠٠	٨	عاديات	وَأَنه لِحَبِّ الْخَيْرِ لِشَدِيدٍ	-٨٣
١٠٠	١	همزه	وَيْلٌ لِّكُلِّ هَمْزَةٍ لُْمَزَةٍ	-٨٤

فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
١.	اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظَلَمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،	٨٣
٢.	أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقْرَأُ: {الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ} قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، مَالِي،	٦٦
٣.	أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ،	٧٠
٤.	إِنَّ الَّذِي لَا يُؤَدِّي زَكَاةَ مَالِهِ يُمَثَّلُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَجَاعٌ أَقْرَعٌ	٨١
٥.	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِالسُّوقِ وَالنَّاسُ كُنَفْتِيهِ، فَمَرَّ بِجَدِّي	٦٤
٦.	بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ،	٧١
٧.	ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَمَنَ بِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَلَهُ أَجْرَانِ....	١٠٥
٨.	دَعَانَا النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَبَايَعَنَا، فَقَالَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا:.....	٤٢
٩.	عَجِبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنْ أَمْرَهُ كُلُّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ:....	٧٥
١٠.	لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ	٤٦
١١.	مَا كَانَ بَيْنَ إِسْلَامِنَا وَبَيْنَ أَنْ عَاتَبَنَا اللَّهُ بِهَذِهِ الْآيَةِ « أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ » إِلَّا أَرْبَعٌ سِنِينَ	٥٨
١٢.	مِثْلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْصَدِقِ كَمِثْلِ رَجُلَيْنِ، عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ،	٨٢
١٣.	يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ: « أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تَجَاهُكَ، ...	٧٥

فهرست اعلام

شماره	نام	صفحه
.۱	ابن جوزی	۲۹
.۲	ابن عاشور	۱۶
.۳	ابن فارس	۸
.۴	ابن کثیر	۹
.۵	ابن منظور	۸
.۶	ابو موسی اشعری	۱۰۵
.۷	ابوحیان	۳۷
.۸	ابوسعید الخدری	۴۶
.۹	ابوهریره	۸۲
.۱۰	امام رازی	۳۵
.۱۱	امام غزالی	۷۹
.۱۲	جابر بن عبد الله	۸۲
.۱۳	جوهری	۱۱
.۱۴	راغب اصفهانی	۱۲
.۱۵	زجاج	۶۸
.۱۶	زحیلی	۱۶
.۱۷	زرکشی	۹
.۱۸	زمخسری	۱۸

٦٨	سدى	.١٩
٢٨	السعدى	.٢٠
٢٢	سید قطب	.٢١
٩	سیوطى	.٢٢
٧٥	صهیب بن سنان	.٢٣
٤١	عبد الله بن الشخیر	.٢٤
٨١	عبد الله بن عمر	.٢٥
٦٨	عبدالله ابن عباس	.٢٦
١٩	عبدالله بن مسعود	.٢٧
٦٨	عطاء بن ابى رباح	.٢٨
٨	فیروز آبادى	.٢٩
٧٥	قرضاوى	.٣٠
١٨	قرطبى	.٣١
٦٨	مراغى	.٣٢
٦٧	مقاتل بن سلیمان	.٣٣

فهرست منابع

- القرآن الكريم

١. ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التنوير، دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس
- ١٩٩٧ م

٢. ابن فارس، أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربي
- بيروت ٢٠٠١ م

٣. مراغى، احمد بن مصطفى(ت:١٣٧١هـ) تفسير المراغى، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى
البابى الحلبي و اولاده بمصر، ط: الاولى، ١٣٦٥-١٩٤٧ م

٤. ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، انتشارات دار طيبة للنشر و التوزيع،
١٤٢٠هـ-١٩٩٩م.

٥. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، زاد المسير فى علم التفسير، تحقيق، عبدالرزاق
المهدى، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ اول، ١٤٢٢ ق

٦. أبوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: صدقى محمد جميل، طبع:
اول، ١٤٢٠ هـ دار الفكر بيروت، لبنان

٧. ابوسعود، محمد بن محمد العمادي إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، دار إحياء
التراث العربي - بيروت

٨. آلوسى ، شهاب الدين محمود الألوسى، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع
المثاني، ، دار احياء التراث العربي، بيروت،

٩. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، نسخه طوق النجاة، ١٤٢٢ هـ -ق، المكتبة
الشاملة، اصدار ٣/٣٢،

١٠. بقاعي، برهان الدين أبي الحسن إبراهيم بن عمر، نظم الدرر فى تناسب الايات والسور،
تحقيق: عبدالرزاق غالب المهدي: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق

١١. پانى پتى، قاضى ثناء الله، تفسير مظهرى، مكتبه رشيديه، ١٤١٢ هـ پاكستان

١٢. ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، تحقيق: احمد شاكر، ط: ١، دار أحيا التراث

العربي، بيروت، لبنان.

١٣. جوهري، اسماعيل بن حماد (ت: ٣٩٣هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم
الملايين - بيروت ١٩٧٩م

١٤. داني، أبو عمرو عثمان بن سعيد الأموي البيان في عد اي القرآن، مركز المخطوطات
والتراث، الطبعة : الأولى- الكويت - ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م

١٥. الدغامين، أدزياد الدغامين، التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه، ١٤٠٨ م دار عمار-
اردن

١٦. رازي، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن عمر مفاتيح الغيب بالتفسير الكبير، بيروت، دار احياء
التراث العربي سال چاپ ١٤٢٠ ق

١٧. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، تحقيق محمد سيد كيلاني، المفردات في غريب القرآن،
الطبه الأولى، ١٤١٢، دارالمعرفة، بيروت

١٨. زحيلي، وهبة بن مصطفى ، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر
المعاصر - دمشق، الثانية، ١٤١٨ هـ

١٩. زمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار
الكتاب العربي، سال چاپ، ١٤٠٧ق. بغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي، معالم التنزيل،
دار طيبة، ١٩٧٧ م.

٢٠. السعدي، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، محقق : عبد
الرحمن بن معلا اللويحق، مؤسسة الرسالة، الطبعة : الأولى ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م

٢١. خرم دل مصطفى، في ظلال القرآن. مترجم: ، سال چاپ ١٣٨٧ هجري، نشر احسان تهران

٢٢. سيد قطب، إبراهيم في ظلال القرآن دار النشر، دار الشروق - القاهرة،

٢٣. سيوطي، جلال الدين، تناسق الدرر في تناسب السور، تحقيق عبد القادر احمد عطا،
دارالكتب العلمي، ١٩٨٦

٢٤. شنقيطي، محمد الأمين بن محمد بن المختار، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن،
١٣٩٣ هـ، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت - لبنان

٢٥. صابونى، محمد على؛ صفوة التفاسير، دار الفكر ١٤٢١، چاپ اول بيروت، لبنان
٢٦. مصطفى مسلم، التفسير الموضوعى لسور القرآن الكريم، طبع اول، ١٤٣١هـ - ٢٠١٠ م
جامعة شارق، امارات متحده عربى.
٢٧. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار المعرفة، چاپ اول، ١٤١٢ اق
٢٨. علوى مهر، حسين، آشنایى با تاريخ تفسير و مفسران، قم، مركز جهانى علوم اسلامى، چاپ اول، ١٣٨٤ش
٢٩. غزالى، أبو حامد محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، دار الفجر للتراث القاهرة، چاپ اول
١٤٢٠هـ - ١٩٩٩ م
٣٠. قحطانى، مسفر بن على، النظام الاقتصادى فى الإسلام، جامعة الملك فهد للبترول
والمعادن، ١٤٢٣هـ / ٢٠٠٢ م
٣١. قرضاوى، دكتور يوسف القرضاوى، نقش ايمان در زندگى، مترجم: فرزانه غفاري -
محسن نصري
٣٢. قرطبى، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصارى، الجامع لأحكام القرآن
(تفسير القرطبي) دار الكتب المصرية - القاهرة، ١٣٨٤هـ، ١٩٦٤ م
٣٣. محمد، دكتور سيد احمد و دكتور مصطفى محمد، المعجم الوسيط، نشر دار الاحيا التراثى
العربى،
٣٤. مخلص هروى، عبدالروؤف، تفسير انوار القرآن، كتابخانه عقيدته، ١٣٨٨هـ ش
٣٥. مكارم شيرازى، ناصر (١٣٧٤) تفسير نمونه دار الكتب الإسلامية، تهران،
٣٦. مكارم شيرازى، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چاپ نهم، ١٣٨٦ش
٣٧. نيشاپورى، مسلم بن الحجاج قشيرى، (ت: ٢٦١هـ - صحيح مسلم، تحقيق محمد فواد
عبدالباقي، چاپ ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣ م دار الفكر، بيروت.

Summary of the discussion

Thematic interpretation has characteristics such as the excellence of the goal and the depth of the discussion because in sequential interpretation, due to the wide range of verses and their different dimensions, diverse and extensive topics are raised and this type of interpretation is one of the common and useful methods among There are different types of interpretations, and by using it, one can easily understand the intentions and goals of the Surahs of the Holy Qur'an, for this reason, considering the importance of understanding the content and themes of Surah Al-Hadid, its thematic interpretation was chosen and with the method of library discussion And in light of the authentic interpretations of Sunnis, this surah was interpreted thematically. In Surah Hadid, attention has been paid to the issue of belief reform and moral education, and the focus of this Surah is to call upon the Islamic community to establish the truth of faith in its existence with all its manifestations and with sacrifice and sincerity. The name of this surah (Hadeed) which means iron is completely appropriate to its central theme. In the first section of this surah, which contains twenty verses, the importance of faith in God and its demands are stated, and the statement of legislation, education, guidance and guidance, and the building of the Islamic society based on pure belief, generous morals, and wise Shari'a are aimed at. In the second stage, the resurrection and the demands of faith in it are expressed, and this point is discussed that condemning the world does not mean encouraging to leave it and giving up efforts to build it, and condemning the world is compared to the many blessings of the hereafter, because Allah In numerous verses of the Holy Qur'an, the Almighty has encouraged the balance of work and efforts to obtain worldly and hereafter blessings. And in the third stage, the objectives of the prophets' mission were stated, which include: guidance and guidance of people through the book, establishment of social justice in the world, guidance in the use of natural elements and recognition of true believers, and that monasticism is heresy and the Holy Qur'an, It encourages civility and community and forbids monasticism and isolation. And recently, that faith has good fruits and results in life, the most important of which are: obtaining double or multiple rewards, reaching the divine light and light, forgiveness of sins and obtaining grace and Privilege from God - the Almighty - who gives it to whomever He wants. And grace and excellence are only in the hands of God, and He gives it to whomever He wants, and God's grace is very great and is not limited to any nation or tribe.

Key words: Hadid, Qur'an, Surah, Topical, Tafsir



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Amarrh of Afghnistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Al-Hadid

(A master's thesis)

Qararuddin HaqjoStudent:

Supervisor: Dr. Nasurumenallah Mujahid

Year: ۲۰۲۲



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Aqarh of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Al-Hadid

[A Master's Thesis]

Author: M. Farooq Siddiqi

Supervisor: Dr. Farooq Siddiqi

Year: 2018